



بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله معروف بغلام علی قادری نقشبندی
مجددی عفی عنه گذارش می نماید که بیعت بمعنی عهد کردن است و استوار بودن
بر آن معمول است در طرق صوفیه و از سنت صحابه کرام است رضی الله تعالی
عنهم بیعت سه قسم است بیعت اول توبه که بر دست بزرگی
بر ترک گناهان بیعت نماید و آن بگناه کبیره شکسته گردد باز تکرار بیعت
بکنند و در غیبت اختلاف است و تحقیق مسئله غیبت گفتن و بیان
مناقص البته کبیره بود بیان معایب است که در وثوق اینها
قصور است و معایب شیخ مبتدع لازم است تا مسلمانان پرهیز
نمایند دوم بیعت برای انتساب بخاندانها بجهت حصول تبرک
که در این خاندانها است و امید شفاعت آنها مثل قادری میشود تا در
بشارت حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه که فرموده اند مریدان من بلا توبه

نمیرند شامل شود تکرار این بیعت ضرور نیست سوم بیعت برای
استفاده فیض ازین خاندانها می نماید پس اگر اشتغال و اذکار و مراتب
اخلاص آن بزرگان چندی بجا آورد و فائده نیافت لازم صدق
طلب است که بخاندانی دیگر رجوع نماید اگر مرضی او باشد بار بیعت ثانی
بمرشد ثانی بکند و از پیر اول انکار نکنند که قسمت او آنجا نبود و اگر در
شریعت و طریقت او فتوری یافته و بامال دنیا و طلب دنیا مبتلا گردیده
از مرشد دیگر فیض باطن و محبت و معرفت وصل نماید **طفل**
که باتباع کسی بیعت کرده است بعد رسیدن او بشعور و عقل مختار است
هر جا که خواهد بیعت نماید یا بر همان بیعت باشد اگرش لیسته پیر است
پیر کسی است که متبع سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم باشد
ظاهرا و باطنا و تارک بدعت و بر عقیده بزرگان سلف مانند حضرت
غوث الثقلین و شیخ الاسلام گنج شکر رحمة الله علیهم مستقیم بود و از
علم ضروری فقه بهره داشته باشد اگر حدیث مشکوة شریف و تفسیر
قرآن مجید در مطالعه دارد و در کتب اخلاق صوفیه منهاج العابدین و کیمیای
سعادت حضرت امام غزالی رحمة الله علیه و مانند آن و کتب احوال بزرگان
و ملفوظات آنها مداومت نماید برای تصفیه و تزکیه بسیار مفید است و از دنیا و
اهل آن احتراز بکند و تعمیر اوقات بوظایف و اعمال شغل و خلوت و انزوا
نماید امید از خدا و یاس از ما سوا لازم شناسد یاد نمود و قرآن مجید اگر
متعذر است چند جزوی از آن تلاوت نموده باشد و کثرت ذکر از کیفیات

باطن بهره کسند بود و توبه و انابت و زهد و ورع و تقوی و صبر و قناعت و توکل
و رضا طریقه خود دارد از ذکر او خدا اسمی نه یاد آید و دل را صفای از خواطر
دست دهد اگر چشتی است از صحبت او ذوق و شوق و گرمی و بیتابی دل و درد
و تجرید حاصل گردد اگر قادری است صفای قلب و مناسبت بعالم ارواح و ملائکه
و از گذشته و آینده علاقه وقت او شود و اگر نقشبندی است حضور
و جمعیت دل نسبت یادداشت و بیخودی و خدا یابت و وارد [illegible] و اگر
مجددی است آنچه در لطایف فوقانیه کیفیت و صفای لطایف نسبت باطن
و انوار و اسرار طریقه مجددیه معروف است پیدا شود اگر در صحبت او این احوال
ظهور نکند توان گفت .. صحبت بیگانگان ز جهان دور شد ..
خان عسل خانه زنبور شد .. مرید گشتن را است که آتش طلب آرزوها
از باطن او بسوزد و از درد و محبت بیقرار و سحر خیز و از دیده اشک حسرت ریزد
باکامی و خاکساری شعار باشد و از گذشته شرمساری و از آینده ترسکاری
و تقلیل دقایق بر اعمال خیر مقرر نماید در قضایا صبر و عفو و نظر بر عیب حضرت
خوشی [illegible] لازم گیرد و بتقصیر خود معترف باشد و مردم را معذور داند و بر هر
نفس آگاه باشد در ذکر حق سبحانه مبادا این نفس آخرین بود به غفلت برآید
در محاورات از پرخاش و الزام خصم اجتناب نماید مبادا دلی آزار شود
که خانه خداست سبحانه ذکر اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین بخیر کنند
بلکه موافق حدیث شریف در این واقعات سکوت اولی است تا که از طعن اینها دور ای

جنون

بیشتر شود هر گاه حضرات نقشبندیه منع [illegible] و جاروب [illegible] نها کرده اند غالباً ان
را چه توقع دوستی آنانکه به دوستی حبیب خدا صلی الله علیه وسلم و در اولیاء
کرام ایشان خود تفضیل یکی بدیگری نکنند یکی فضل دادن بنص و اجماع صحابه
می شود رضی الله تعالی عنهم غلبه محبت از اعتبار ساقط است سماع را بزرگان
شنیده اند بی مزامیر و حضور امارد و نساء و اجتماع نااهلان در صحبت
مبارک حضرت سلطان المشایخ رضی الله تعالی عنه ملاهی هرگز نبود گریه بود و
سوز جگر چنانچه در فوائد الفواد و سیر الاولیاء مفصل مذکور است خلاف
پیران کبار دلها را سیاه میکند قلت سماع برای بسط قبض باطن یا زیادت
جذب ها یا برای ورود معانی که در اشعار محبت و رقت قلب میشود مقرر
نموده اند نه برای اجتماع غافلان و این چنین مجامع بر سماع فسقا
اتباع آن منع است موافق شرع شریف جهر ذکر برای علاج
دل مقرر نموده اند خفی اولی است هر وقت میسر شود و فضل ذکر خفی بر
جهر ثابت است از روی حدیث شریف غلبه محبت که بکثرت اذکار
و ریاضات میشود اسرار توحید ظاهر میگردد و آن دیدن یک هستی
در ممکنات نه دانستن آن ممکنات را عین ذات حق سبحانه کان
بودن و تقلید ارباب حال بوهم و خیال اینوقت بربان راندن
و خود را موحد گرفتن دور است از عقل و شرع حضرت رکن الدین ابو المکارم
علاء الدوله سمنانی و حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیهما و اتباع ایشان دیده

و باید دانست که معرفتی سوی این معرفت نیز حاصل میشود موافق اخلاق انبیاء
علیهم السلام **درویشی** با خدا بودن و حسن اخلاق و اتباع
شریعت دل از خطر غیر پیراسته و ظاهر باتباع حضرت محمد مصطفی صلی
الله علیه وسلم آراسته و دوام حضور که آنرا مرتبه احسان گویند لازم باطن
گردیده صحبت سعادتی است اگر عطا کنند و محروم ندارند توحید افعالی
افعال را از فعل یک فاعل دیدن و توحید صفاتی صفات را پرتو صفات حق
سبحانه یافتن و ذات را در ذات حق تعالی محو دیدن از اولیاء کرام مرتبت ع
تا یار کرا خواهد و پیش یک شده **اجازت** و خلافت اگر نسبت دعا
باطن کسب نمود و تهذیب اخلاق و صبر و توکل و قناعت و رضا و تسلیم و
ترک دنیا کرده و شایسته این مرتبه بلند باتباع سلف صالح باشد و پی حصول
حالات و کیفیات باطن بمجرد تلقین اذکار اجازت دادن حرام است و خلاف
پیران کبار یکی را معذور ساختن دیگری را محروم گردانیدن دور است از عقل و شرع
با جماع مجلس سماع و باین تقلید مرشد و پیر شدن مردی نیست از مشایخ کرام
شمارا داین پر عمر ضایع کرده را رضاء خود و رضاء حبیب خود صلی الله علیه وسلم
و اشتیاق لقاء خود کرامت فرماید ∴ خدایا بحق بنی فاطمه • که بر قول
و ایمان کنی خاتمه • اگر دعوتم رد کنی ور قبول • من و دست و دامان آل رسول
بدانکه نماز بجماعت و طمانیت در رکوع و سجود و قومه و جلسه از رسول الله صلی الله
علیه وسلم ثابت است قومه و جلسه را بعضی فرض گفته اند و حنفیان از مفتیان

حنفیه

نزاع سنت با حنفیان کفراست

حنفیه واجب گفته و بترک آن سجده سهو واجب میگوید اگر عمداً ترک کند باعاده
نماز فتوی است و کسیکه سنت موکده گفته آن قریب است ترک کننده مستحق
کوفت است در قیام کیفیتی جدا است و در رکوع جدا و در قومه و جلسه و قعود
حالات متنوعه دست میدهد نماز جامع انواع عبادات است چون تلاوت
و تسبیح و درود و استغفار و دعا شامل است اشجار گویا در قیام اند و حیوانات
در رکوع و جمادات در قعده نماز مشتمل بر عبادات اینهاست نماز در معراج
فرض شده کسیکه بطریق مسنون صاحب معراج صلی الله علیه وسلم ادا نماید بعروجی
در مقامات قرب رسد ارباب ادب بحضور عروج جاه در نماز معنی یابند خداوند
رسول احسانی برامت کرده اند که نماز را فرض نمیخوانند لیکن فرموده است متنفس جهان
و دو رکعت صلوة و تحیه و ثنا **در نماز** عجب صفائی و حضوری حاصل میشود
پیر ما فرمود رضی الله عنه در نماز اگرچه رویت نیست حالتی کالرویة میسر است
و ایمان مجربات است وقتیکه تحویل قبله از بیت المقدس سوی قبله
ابراهیم علیه السلام شد یهود گفتند نمازها که بطرف بیت المقدس خوانده است
حکم آنها چیست آیه شریفه نازل شد ما کان الله لیضیع ایمانکم
ای صلوتکم نماز را با ایمان تعبیر فرموده است پس ضایع کردن نماز از طرق
مسنون ضایع کردن ایمان است فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گردانیده
شده است خنکی و خشکی چشم من در نماز یعنی ظهور و شهود حضرت ذات در
نماز است که چشم مرا راحت میرسانند ارحنا یا بلال فرمود

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم راحت شان مرا ای بلال با اذان و اقامت و نماز
کسی که راحت از غیر نماز فهمد مقبول نیست که تلذذ در انواع اذکار را
متضمن است ضروری ذکر جهر در قرن اول نبود قلب سماع و آنچه بدان
مانند منع است در شرع کسیکه نماز را ضایع مینماید امور دیگر را از دین ضایع
نخواهد ساخت روزه بکلام لغو و غیبت بی ثواب میگردد و غیبت محبط
ثواب اعمال است از آن احتراز واجب است سخت بی عقل بود که بجد و جهد اعمال
کرده شود و ثواب آن حبط کنند و اعمال بجناب کبریا بسبب نه عرض میشوند بی
ادب بود که غیبت والا یعنی بجناب پروردگار عمر تواله روانه کنند نهی
شده است از شنیدن سرود و تار و نغمه طنبور و دیدن رقص و ختم
نقد مزارات مقدسه حضرت امام حسن و حضرت امام رضا رضی الله تعالی عنهما که
عزیزان ختیه نموده اند ننگ و عار مسلمانی است تصویرات اکابر ساخته
بزیارت آنها توسل بجناب کبریا می خواهند از اسلام نیست تا دیده صور
بزرگان ملیسا زندانی افروخته تا به الله علیهم سید اسمعیل عالم و محدث
سید الله پلی و بارک فیها اعلاه از مدینه منوره برای کسب طریقه مجددیه
پیش بنده آمده بود او را برای زیارت آثار شریف در مسجد جامع
فرستادم رفتند زود تر برگشت گفت اینجا ظلمت تمام است اگرچه
انوار پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم هم است از مجاوران پرسیدم که در آن مکان
شریف آثار کیست گفت در صندوق تصویرات بزرگان نهاده شده

جزم کردم که این ظلمات تصاویر است آنحضرت صلی الله علیه وسلم تصویر حضرت ابراهیم را
بدست مبارک خود شکسته اند با این عمل مبادا این آیه شریفه صادق آید و
ما یؤمن بالله الا وهم مشرکون مرغ جنگانیدن
و کبوتر بازی و هر لهو حرام است سنگ تراشیده از اقدام شریف پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم قرار دادن اینهم مانند تصویر پرستی است و بجا آوردن
رسوم کفار هولی و دوالی و گنت و نوروز مجوسیان تشبه با کفار
است عیاذاً بالله هرگاه پیران باین قبایح مرتکب شده مریدان را
سند حاصل شد پیری و مریدی بتقوی می شود کیفیت باطن و
کشف و خرق عادات کفار را هم می باشد و ریاضت و اشتغال که سبب
تسخیر جاهلان میگردد چنانچه سیفیها و نقش و تعویذ نوشتن برای
کسب دنیا است اعتباری ندارد و اتباع پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
دین مسلمانی است و راه قرب حق سبحانه تعالی این است طریق اصحاب کرام
و اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنهم و نزول قرآن مجید برای همین است
اللهم اهدنا الصراط المستقیم صراط پیغمبر خدا و صراط
اصحاب و اهل بیت عظام رضی الله عنهم ثابت دارند آمین

[illegible] تعویذ [illegible] اعتبار ندارد [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

طریقهٔ شریفهٔ حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه دوام ذکر خفی و توجه بقلب و توجه بحضرت حق سبحانه است و نگهداشت خاطر و بازگشت بعد چند بار ذکر بگوید خداوندا مقصود من توئی و رضاء تو محبت و معرفت خود ده حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه در رساله موصل مرید الی المراد فرموده اند نزد این فقیر طریقهٔ بهتر از طریقهٔ نقشبندیه نیست برای کسب فنا و شیخ عبد الحق از اول متعدد کسب استفاضه فرموده رحمة الله علیه و از طریقهٔ نقشبندیه در صحبت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی رحمة الله علیه نسبت حضور و یادداشت حاصل نموده با لتزام این طریقه اتباع شریعت و ترک بدعت و سنت سنیه است و توسط در هر امر از مأکولات و ملبوسات و عبادات می نماید و بتقاضای طبیعت بشر سنه این طریقه عالی نسبت است محکم و نفع بسیار حضرت مجدد بعد تلقین اذکار چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد خود اخذ طریقه کرده از حضرت یعقوب صرفی رحمة الله علیهما و از جناب حضرت خواجه محمد باقی رحمة الله علیه طریقهٔ نقشبندیه گرفته بهمین صحبت مبارک ایشان بکمالات و مقامات و حالات و جذبات و واردات و کیفیات و علوم و معارف کثیره و اسرار بسیار رسیده اند باز ببرکت بیعت آن جناب بمعیت این طریقهٔ جدیده از حضرت حق سبحانه ممتاز گشته و حضرت خواجه نیز آن فرموده اند در طریقهٔ جدیدهٔ حضرت مجدد اصطلاحات و مقامات بسیار است در

اهل اصطلاح

در اهل اصطلاح کیفیت و حالات و اسرار جدا جدا است بیان طریقه ایشان بشهادت علما و عقلاء ثبوت یافته و عالمی باین طریقه از واصلان حق سبحانه شده بر تو ظاهر است که در کلام بزرگان کلمات متعدد و از ظاهر بسیار است و آن کلمات را مخلصان ایشان تاویلات نموده اند هم چنین آنچه مورد اعتراض از کلام حضرت مجدد باشد تاویلات شروع میکرد و جناب حضرت غوث الثقلین را نوشته اند که ایشان واسطهٔ فیض ولایت اند در صحابه کرام و اهل بیت معدود اند در مقام خلت کرام لطف زیادتی آن وارد شده همه مسلمانان شریک اند برکات آن از بعض کم و از بعض زیاده همسری بخاتم پیغمبر خدا کفر گفته اند رساله معراجیه و مسأله دست در حاسه این شهرت دارد و در کلام ایشان هیچ جای اعتراض است ایشان جواب اعتراضات خود نوشته اند و مخلصان نیز لب به تحقیق واکرده اند و بی علم الکار از اولیاء و علما راسب نمی باید معاذ الله این کمترین ایشان در درد بلکه خاک پای شان عفی الله سبحانه عنه بیعت کرده با عالیشان قادریه دارد و با شتغال و اذکار نقشبندیه مجددیه تربیت یافته و نیازی بحضرات چشتیه هم و حالات الحمد لله که بحصول نسبتی پنسبتهای نقشبندیه مجددیه حظی از کیفیات و حالات باطن یافته شکر و سپاس آن الکار بمعتقد در بیان نیست امید دارد که چنانچه از فیوض و برکات خود در دنیا این کمینه را مستفیض فرموده اند در عقبی نیز بشفاعت خود از سفلی ان واهی کسی ترفع درجات فرمایند آمین جزاهم الله عنی خیر الجزاء و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و بارک و سلم

نشان

بسم الله الرحمن الرحيم

سطری چند از احوال شاه نقشبند رحمة الله علیه تبرکاً نوشته شد این
احوال در مقامات ایشان مذکور است مفصل ولادت ایشان در محرم سنه ثمان عشر
وسبعمائه است و از سادات کرام اند میرسند بحضرت امام زین العابدین کرم الله وجهه
اولیای سابق بشارت بوجود ایشان داده اند مانند حکیم علی ترمذی و
خواجه احمد یسوی که در بخارا مجددی و محبوبی پیدا میگردد که عالم بنور ولایت
و هدایت او منور میشود حضرت بابا سماسی رحمة الله علیه وقتیکه در ده
ایشان سفر می نمودند مرا ازینجا بوی مردی می آید نزدیک است که این قصر هندوان
که مسکن خواجه نقشبند است قصر عارفان گردد روزی فرمودند آن بو زیاده
شده ماناکه مردان متولد شده باشد حضرت خواجه جد او را بحضرت ایشان
بردند فرمودند این همان ولیست که ما بوی او را از سالها می شنیدیم
صاحب خاندان عالی گردد اولیاء در خاندان او بسیار پیدا شوند حضرت
خواجه نقشبند را رحمة الله علیه در عمر هژده سالگی جاذبه حقیقی رسید
روی همت از همه برتافته در راه سلوک طریقه علیه صوفیه در آمده ریاضت
و عبادت بسیار کشیدند تا استغراق و فنا حاصل نمودند تا التصفیه دست دهد
علوم دین خوانده و علم حدیث از امام الهدی بهاء الدین قشلاقی رحمة الله علیه سند
کرده اند مولانا بهاء الدین قشلاقی از اجله اولیاست در اوان ملاقات حضرت خواجه بهاء الدین

فرمود اینچنین مرغی که توئی یار تو عارف دیگر باید اگر میخواهی که
ببینی او را عرض کردند البته پس بالای بام آواز داد که عارف بیا
مولانا محمد عارف از شصت گز آواز مبارک شنیده بیک قدم بیامد و بخواجه
نقشبند ملاقی شد و وی از مستفیدان مولانا بهاء الدین قشلاقی است
و بعد مولانا از حضرت سید امیر کلال فیوض بسیار داشته حضرت خواجه نقشبند تعظیم
ایشان بسیار میکردند رحمة الله علیه حضرت خواجه نقشبند بصحبت مبارک سید
السادات حضرت امیر کلال رحمة الله علیه خلیفه حضرت مولانا بابا سماسی که بخارا
بواسطه خواجه جهان حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی میرسند استفاده نسبت
خواجگانیه کردند و حضرت امیر موافق وصیت پیر خود بسعی بلیغ تربیت
ایشان بجا آورده پس بعد حصول نسبت حضرت امیر فرمودند آنچه شما طلبیده
فتاده است مرغ دولت شما از بیضه بشریت برآمده هر جا بوی ازین
مطلب دریابید رجوع نمایید حضرت خواجه تواضع نمودند و عرض کردند
سر سخن گستاخانه نباشد آنچه دریافته ام و الکفایت کند فرمودند
رضی الهی اینست و مشایخ از شما راضی اند و توجه بتکمیل و علو درجات
شما دارند پس حضرت خواجه ناچار سفر در طلب مقصود گزیده آخر صحبت قثم
شیخ رحمة الله علیه که از اجله مشایخ اند و میرسند بحضرت سید احمد یسوی که
حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی از خلفای حضرت خواجه ابو یوسف همدانی رحمة الله علیه
چندی استفاده کردند وی فرموده درباره حضرت خواجه بانچنین حرارت

طلب شوق دلی از کجا را نیز آمده و حضرت قسم شیخ از خاندان لسویه از اجله
عرفاست وقت انتقال خود در باقیه بی‌سقف مرض نموده آب گرم کنید
کوری کنید پس چند باز ذکر گفته جان بحق سپرد یکبار حضرت خواجه عرض کردند
الهی از دریای محبت خود که بر ارواح دوستان خود ریختی قطره از آن به بهاء الدین
بده ندا آمد ای درون همت از ما قطره مطلبی پس طپانچه سخت بر کله خود زدم کرد
آن نامدها یافتم گفتم اگر آخر سلطان بایزید بسطامی اول بهاء الدین باشد
محبت خدا بر بهاء الدین حرام پس مجاهدت قوی رسیدم انجا که رسیدند آثار و انوار و
حالات و کیفیات ولایت و معرفت و خوارق عادات که از حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه
صدور یافته از دو صد سال زیاده ولی مروی نیست فردا مادر خبر اطفال آثار پیدا شد
از طفلی باز از حضرت نقشبند ظاهر بود و مصدر خوارق عادات بودند در بخارا یکی
سفر نمودند اینکار و ماکو ... ها هیچ بیت نمی‌خواهم آورد آنچه ... یکبار سخن از
هیچ و امانت از اولیا در میان ظاهر شده بود بعضی از اهل فرمودند بمیر گرد
گفتند ننه شوریده شده بحیرت فرمودند خود را فدا کن در دریا فگفین
پس سفینه خدمت مردم گفتند خود را در هلکه بجا دافکنده است فرمودند خسرد
بیرون آئی بر آمد یکموی تر نشده بود در آنجا حجره بود مراقبه می‌نمودم یکبار
مذکور پرواز اولیاء در هوا شد فرمودند آنچه قدر کار است پس فرمودند اهل
هر زنبیل در هوا شو از آن توده خاک که در آنجا بود خود را پر کرده می‌آر
زنبیل در هوا می‌شد و خود بخود خود را از خاک پر کرده می‌آورد چندین بار چنین

کردها که فرمودند پس گرد شخصی زیارت حضرت خواجه می‌آید دریا در راه بود
گفت از دریا بآب خشک پا بگذارم با براتت خشاد و خشک گذشت قطره از
استخوان دید گفت این را به نیم استخوان دیگه آمدند آنها را تماشا نمود گفت طعامی
گرم میخواهم دیگی پر از طعام گرم پیدا شد بحضور حضرت خواجه رسید فرمودند از
روزیکه از خانه بر آمده نظر ما برفت در تیر پای تو ما نهادیم از دریا خشک پا
بگذشتی استخوان را با تماشای تو آوردیم دیگ پر از طعام گرم ما پیش تو نهادیم
احوال در باطن تست اگر خواهیم بگیریم پس توجه بسلب آن کردند سلب شد باز داد
باز گرفته باز احوال بنده از خود مرحمت فرمودند صیغه نمودند ما را قدرت
سلب و عطاء احوال کرامت کرده اند شخصی گفت من مردم فرمودند بمیر مرده
من نمیخواهم که بمیرد سری فرو برده گفت زنده شده روح او را از فرشته گرفتم
ببدنش در آوردم طالبان را بهجت و توجه مقصود رسانید خاصه حضرت
خواجه است که دلها را بتوجه ذاکر مینمایند و بالقای فیوض جمعیت خاطر و جذبات
واردات غیبت میسر ... و از حالی کیایی وارد نفیا می‌نقشبند برتر میرند و طالب را
در آن دخلی نیست که بمراقبه و ذکر در آن درجات قوت و ثبات پیدا می‌نماید حضرت
علاء الدین عطار رحمه الله علیه که خلیفه اول حضرت خواجه اند بحضور عرض نمودند که
درویشی میگوید که احوال ایشان مانند چهارده است فرمودند از نور دل خود کرد
قبلیکه را حقیقت جامعه نبی گویند دیگر است پس سایر ایشان انگشت تصرفی نمودند
حضرت خواجه عطار عرش و فرش و جمیع عوالم را در خود مشاهده کردند مانند

میرسانند

التفات تقریب رسید بچنین اسرار فائز شد حضرت خواجه دل امنیت آن درویش
از نور دل خود گفته مستفید از حضرت خواجه از غلبه احوال در چند روز امتیاز
در تمکین و شیرین نمیکرد یکبار در بر گزیری توجه کردند سرشار دلی خود
مست افتاد زار بهم بر تماشای آن آمد به بدین حالات او بیخود گردید خوارق
عادات و کرامات حضرت خواجه در مقامات ایشان مذکور است سطری چند نوشته
اند که لیل السبیل بود در مزار ایشان هم کرامات ظاهر است یکی را حکم پادشاه
از مناره بلند زیر انداختند هلاک نشد گفت توجه بمزار حضرت خواجه کردم
دستی از مزار بر آمد و مرا گرفته اینجا ایستاده کرد روز یکی گفت یا حضرت
خواجه ریش ندارم بالفور ریشی کرد روی بر آمد فاضلی صاحب گفت یا حضرت
خواجه علم ندارم فی الفور بعنایت حضرت خواجه فقیهی عالمی گردید حضرت
خواجه سفیر بودند مرا آن کرامت کرده اند که بواسطه این بلا برگردد التی بما
حاجت روا به بین در بهشت نروم تا یاران فاندن خود را به بهشت نیارم
کمنه یاران تا پنجاه قدم شفاعت شفاعت کند الهی این پر عمر ضایع کرده
را یکی از ایشان کن آمین ۱۲
سوال است که آنچه بهاء الدین میگوید خدا میکند حضرت خواجه فرمودند
هر طریقه عنایت کرده اند که البته موصلست و یافت بسیارست درین محرومی
نیست و مجاهده نیست با فضیلتیم با مرادانیم اتباع سنت حبیب خدا صلی الله علیه و سلم
عمل بعزیمت ذکر خفیه طریقه منست از کثرت ذکر جذبه میرسد از بزرگان کبار خود

یافته

یافتند و مراقبه معیت که جذبه قویه عنایت شده حضرت خواجه را لو خته اند
حضرت خواجه بترویج این دو جذبه امتیازی یافتند و طریقه ایشان ... پی
گرفته ملا جامی رحمة الله علیه میگوید نظم سکه که در یثرب و بطحا زدند
نوبت آخر به بخارا زدند ۰۰ از خط آن سکه نشد بهره مند ۰۰ جز
دل بی نقش نقشبند ۰۰ آنکه پاک نه هر جا بود ۰۰ معدن او
خاک بخارا بود ۰۰ اول او آخر هر منتهی ۰۰ آخر او جیب تمنا تهی
در هدایة گوید خواجه نقشبند بند کشا ۰ نقش غیر از دل مرید زدا
وفات ایشان شب سوم ربیع الاول است و صیت کردند پیش جنازه
ایشان این کلمه و آیه نخوانند پیدا دل مشود این ابیات بخوانند قطعه
مفلسانیم آمده در کوی تو ۰۰ شیئا لله از جمال روی تو ۰۰ دست بکش
جانب زنبیل ما ۰۰ آفرین بر دست و بر بازوی تو ۰۰ رحمة الله علیه رحمة
واسعه ۰۰ بدان و یاد گیر هر گاه درین خطه که با کم خطر که دل را
حضوری و توجهی کیفیتی از کیفیات قلبیه حاصل گردد این را اندراج
نهایت در بدایت گویند این حضور و کیفیت در نهایت طرق کردست دریست
احمریست و این حضور و توجه درجات دارد هر گاه حضور شش جهت را احاطه
نماید آنرا نسبت نقشبندیه گویند و در نسبت مجددی هر لطیفه از لطائف
عشره این حضور پیدا می نماید کذا قاله ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه در صحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم معرفت و محبت و مرتبهٔ احسان
ان تعبد ربک کانک تراه اصحاب کرام را رضی الله تعالی عنهم
حاصل بود و غلبهٔ محبت و ترک دنیا و تبتل و تصفیه دلها می نمود بعد
زمان نبوت صوفیه علیه انواع اذکار و مراقبات برای حصول این درجات مقرر
کرده اند پس بعد عقیدت صحیحهٔ اهل سنت و جماعت و علم ضروری فقه حنفیه در
طریقه صوفیه لازم است که بهمین صحبت اینها لطایف جاری میگردد و حالات
احسان بر باطن وارد میشود بدانند که دل بجز ذکر کثیر نمی کشاید و ظاهری
محبت و معرفت و قرب نمی نماید پس طالبان را در هر دم در هر وقت فرض
و واجب است که یاد حق سبحانه کنند طریق ذکر این است که اول پنج و پنج بار
استغفار بکنند باز فاتحه بارواح طیبهٔ پیران بخوانند بعده التجا کنند که الهی
آن فیضی که این اکابر را عطا کرده این بنده عاجز را نیز کرامت فرما باز توجه
بدل کنند و صورت مرشد رو بروی دل آرند و زبان را بکام چسپانند تا حرکت نکند
بزبان خیال بگوید الله الله گویا این لفظ الله در دل آمده است مفهوم این
اسم مبارک که ذاتی است چون به صفات کامله موصوف منزه از نقصانها
در لحاظ دارد و دل را از خاطر نگاهدارد و تصور مرشد برای نگاهداشتن
دل از خطرات بسیار مفید است بعد چند باز ذکر بگوید **مصراع** مصراع
ای خدا جان احسانت شوم :: اینچه جانست قربانت شوم
مقصود من توئی محبت و معرفت خود ده تا کیفیت و جمعیت و حلاوت

دست دهد

دست دهد زنده محبت و معرفت خود ده مقصود من توئی و رضای تو ترک کردم
دنیا و آخرت را برای تو **بشنو بشنو** کیمیا رزی بسیار
آمد و حبیب خدا صلی الله علیه وسلم همه را اتفاق فرموده اند در معراج **ما**
زاغ البصر وما طغی وصف ایشان است **محل** لطیفهٔ دل
زیر پستان چپ است مایل به پهلو بفاصله دو انگشت باز ذکر لطیفهٔ روح باید
که محل زیر پستان راست میل در پستان راست بفاصله دو انگشت باز از لطیفهٔ سر
که محل آن برابر پستان چپ است بفاصله دو انگشت بطرف درون سینه باز از لطیفهٔ خفی
که محل آن برابر پستان راست بفاصله دو انگشت بطرف درون سینه باز از لطیفهٔ اخفی
که محل آن در وسط سینه است ذکر اسم ذات نموده باشند هر گاه کیفیتی حاصل شود از آن
نگاه دارد و اگر زائل شود باز ذکر بکنند تا که کیفیت دائم و لازم باطن گردد
دویم طریقهٔ ذکر نفی و اثبات این است زبان را بکام چسپانند نفس را
زیر ناف بند نمایند و به زبان خیال **لا** را از زیر ناف تا بدماغ رسانند و **اله** را
بدوش راست آورده **الا الله** را بر دل ضرب نمایند بطوری که از آن بباطن
ساری باشد باین معنی که نیست هیچ مقصودی بجز ذات پاک حبس نفس معمول
در ذکر خفی نفی و اثبات حضرت خواجه این حبس نفس را شرط ننمودند مقید
نگفته و وقوف عددی در معنی فرض طریقه نموده اند و در گذاشتن نفس **محمد**
رسول الله گفتن ذکر رعایت عدد طاق نمایند اولی باشد در بند
کردن نفس اکثر بسیار کند خفقان شود نفس تنگ نکند توجه بذات مطلق جامع

باین معنی

صفات کامله منزه از نقصانات ضرورت مگر کوقت (؟) کرهم ذات کرده باشد و کوقت
ذکر نفی و اثبات و نفی و اثبات با حبس نفس معتبر است حبس شرط نیست اثر کار
جمعیت قلبی و توجه و حضور تا چهار گهری برسد مراقبه معیت نماید و

هو معکم اینما کنتم معیت حضرت حقیقی بتجلی درلی کاد (؟) داشته
ذکر بکند ذکر تهلیل بزبان متوجه بقلب و توجه حقیقی بلحاظ معنی لیس ر فائده دارد
و آنچه گفته شد طریق ذکر است و تصور مرشد را در نظر داشتن ذکر رابطه گویند
محض توجه بقلب و انتظار فیض از مبدء فیض نمودن مراقبه است از ین امر طریقه
با کیفیت و حالت و حضور باید معمول دارد تا بسر معیت و توحید و استغراق و جذبات
و واردات برسد بعد این چنین احوال مراقبات بسیار است و آن مراقبات کثیره در
طریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر کرا خواهش صحبت فرماید و توجه مرشد را
دخلی است در حصول کمالات توجه بحضرت داشته باشد و ذکر خفیه معمول خاص
و اعمال نیک بجا آوردن تهجد و اشراق و چاشت و اوابین و تلاوت و درود و
استغفار و کلمات طیبات این است طریقه دوستان خدا صبر و قناعت و توکل و
رضا و تسلیم و واقفیت با از تقدیر دانسته بر قضا چون و چرا نکردن این است حاصل طریقه
مصراع ما برکرا خواهد و میلش بکجا باشد ... سر توحید که بگزند
ذکر و غلبه صحبت و یا ضبط و ادا تا حاصل شود معتبر است در نیست از این نیز
قبول نکند و محض و هم و خیال دار تکاب منهیا و خلاف شرع مراقبه آنچه
کان توحید گفتن از کونات است اضاعت نماز نبرکی و جد و ظانیه

و محمد آل

واعتدال در حیثیت بدعتها از دین محمدی نیست صلی الله علیه وسلم توفیق کمال متابعت
حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم ظاهراً و باطناً روزی باد ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد
وعلی آله واصحابه اجمعین اما بعد

این رساله ایست عجیبه و غریبه مشتمل بر معارف بلند و علوم ارجمند که امام ربانی
حضرت مجدد الف ثانی بتعلیم و الهام الهی سبحانه به بیان آن علوم مشرف بودند
مروی نیست از هیچ یکی از عرفا و آن علوم در مکاتیب شریف ایشان مندرج است
قدس الله سره بجناب فیض مآب در نسب میرسند با میر المومنین خلیفه رسول الله
صلی الله علیه وسلم حضرت عمر فاروق و آبای کرام ایشان علما و اهل کمال بودند
جد ایشان امام رفیع الدین امام نامدار حضرت مخدوم جهانیان بودند ایشان علوم
دینی و علوم منطق و حکمت تحصیل کرده از کار طریقه چشتیه و قادریه و سهروردیه
از والد ماجد خود تلقین یافته اشتغال بآن داشتند و طریقه کبرویه از حضرت شیخ
یعقوب چرخی که در خطه کشمیر شهرت دارند و از کمل اولیا بود گرفته اند لیکن بعد
حضرت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی نقشبند اویسی رسیده بحسن تربیت
آنجناب بمقامات عالیه و درجات سامیه در قرب حضرت حق رسیدند و
همین تربیت و فیض صحبت حضرت خواجه از جناب فیاض مطلق بطریقه جدیده
استیناً را بقدم از ائمه هدی و عرفا شده اند و ورع و تقوی و عمل بعزیمت

خواجه

و بجا آوردن اتباع سنن مصطفویه صلی الله علیه وسلم و کثرت عبادت طریقهٔ اکتساب بود
از نیم شب نماز تهجد و التزام تلاوت تا پانزده سیپاره مقرر داشته و درود کار تا
نماز صبح میگذرانیدند و حضرت مسعود این آیه از آیات الهیات است این علوم
و معارف جدیده از مواهب و عطایای مطلق است عمیم نواله که بر ایشان فایز شده
هر که را خواهد نوازد و تصرفات خرق کرامات و خوارق عادات ایشان در مقامات
شریفه مذکورات مشهور میشود که انسان مرکب از ده لطیفه است پنج از عالم امر و پنج از
عالم خلق و حقیقت ولایت که اینجا سیر تجلیات صفات و اسماء است و حصول کمالات
و سر حقایق الهیه و حقایق انبیاء و ورای آن ارشاد نموده در این سیر
حالات و کیفیات و علوم و معارف و اسرار جدا جدا حاصل میشود علوم و اسرار
بعضی را دست میدهد و از مقامات ولایت قرب تعبیر بدایره کرده اند دایره
بی جهت و قرب بیچون و بیچگون اجمال این طریقه اینست که حضرت مجدد
مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینه صریح دیده تعبیر از آن مقامات
بدایره مناسب کرده اند که مقامات بیجهت و بیچون است و الا تنزیه کبریا خدایی دایره
کمالات آیه شریفه رفیع الدرجات و حدیث صحیح لا یزال العبد
المؤمن یتقرب الی مشعر از ظهور مقامات قرب حق تعالی سبحانه در دایره
امکان سیر آفاقی جائیکه آن دیدن انوار الوان در بیرون باطن است شهود انوار
و کیفیات که اندرون باطن میشود و آن را سیر انفسی فرموده اند و اندراج نهایت
در بدایت درین دایره دست میدهد در ولایت صغری که ولایت اولیاست سیر لطیفه قلبیه.

که ناشی

که ناشی است از تجلیات افعالیه و استغراق وجودی و کثرت و دوام حالات و جذبات
و ذکر حضرت حقیقی نه خواهد وجودی دست دهد و غیره کیفیات لطیفه قلب
کرده و سیر لطیفه روح که ناشی است از تجلیات صفات ثبوتیه و سلب نسبت صفات از
خود و اثبات آن بحضرت حق سبحانه و تجرید حضرت ذات از جمیع مظاهر و سیر
لطیفه خفی که ناشی است از شئون جامع و تخلق باخلاق حضرت ذات حق سبحانه
محقق گردد و این سیر لطایف خمسه و مقتضیات آنها دایره ولایت صغری تمام گردد
و حصول توجه احاطه شیخ نظیر نماید بنظر ری نماند شروع سیر در ولایت کبری میشود
و این ولایت عبارت از سیر در حصول تجلیات صفات است و این دایره ثالث است که
متضمن سه دایره و یک قوس است در دایره اولی اقطعه و تجلیات مراتب قرب در
عالم مثال بنظر کشف می درآید و تجلیات افعال و تجلیات صفات سلبیه و تجلیات
شیونات ذاتیه و تجلیات ظلی جامع منشأ لطیفه قلبیه و لطیفه روحیه و لطیفه
خفی و لطیفه سریه و لطیفه اخفی است و از اصول این تجلیات حصه کافی است لطیفه
نفس را و از تجلیات مسمی اسم الباطن عنصر ثلثه را و عنصر خاک را و از تجلی ذاتی
دائمی حیات جاودانی که از تهذیب لطایف عشره و حصول خطر مسیا بدا از
کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم که ناشی است از تجلی ذاتی دائمی از حقیقت
کعبه که مسجودیت حضرت ذات است سبحانه بعظمت و کبریا و از حقیقت قرآنی که
ناشی از مبدأ وسعت بیچون حضرت ذات است و از خلت که عبارت است از انس
حضرت ذات بیچون و آن حقیقت ابراهیمی است صلی الله علیه و آله وسلم و از محبت حضرت ذات

خود را که حقیقت توسوی است صلی الله علیه و سلم و محبیت حضرت ذات حق در او
حضرت ذات خود را ممتزج بین که حقیقت محمدیست صلی الله علیه وسلم و
محبوبیت حضرت ذات خود را که حقیقت احمدیست و حب صرف ذاتیه و لا تعین
و معبودیت صرفه که در اسم مقام خاصه جناب پیغمبر است صلی الله علیه وسلم فیوض
بر هیات وحدت می آید علوم و اسرار این مقامات در مکتوبات حضرت مجدد ذکور است
مقامات نوشته مراقبات مرد یا در این صفحه مرقوم می شود

دائره اولی دائره امکان است در نصف تحت آن سیر
آفاقی دست میدهد و آن عبارت از دیدن انوار است بیرون باطن خود بر نگهای مختلف
در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی است و آن دیدن انوار و تجلیات است در باطن خود
مقامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی و جهد در حصول حضور و دوام آگاهی
باید نمود و در اینجا ذکر اسم ذات و نفی و اثبات بخیال ترقی می بخشد و مراقبه احدیت
صرفه حضرت ذات که مسمی اسم مبارک الله است علی الدوام می نمایند که دل
ذکر کثیر نمی کشاید توجه بدل و توجه بحضرت ذات او سبحانه و تعالی و دفع خطرات
خواطر و ذکر بتصحیح الفاظ و لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک باز
کشت که خداوندا مقصود من تویی و رضای تو با ملاحظه نیستی خود و اثبات
هستی حضرت ذات پاک بانکسار و تضرع باید که دائمی باشد چون بخطره و توجه
کیفیت بی چار کهری برسد مراقبه معیت وهو معکم اینما
کنتم در هر لحظه و هر دم باید نمود و تهلیل نفی در اینجا ترقی می بخشد

دائره ثانی است مراقبه در ولایت صغری می کنند مورد فیض در اینجا لطیفه قلب است این
و اینجا سیر تجلیات افعال الهی است که از اظلال
تجلیات اسماء و صفات نیز گویند و اینجا توحید وجودی و ذوق و شوق و آه
و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجه وغیره حاصل میشود چون توجه
اصطلاح شرح تمام باید و انتظار بماند شروع سیر در ولایت کبری نمایند
دائره اولی مراقبه اقربیت ذات نحن اقرب الیه من حبل الورید
و ذکر تهلیل موجب ترقی میشود و بخیال نیز و مورد فیض در اینجا لطیفه نفس است
نیز لطیفه نفس سافل دائره اولی مشتمل تجلیات اسماء و صفات زائده است
و نصف عالی مشتمل اعتبارات و شیون ذاتیه دائره ثانیه صدر دائره اولی است
و دائره ثالثه اصل دائره ثانیه و قوس که نصف دائره است اصل دائره ثانیه
ثالثه است در این درجات مراقبه محبت یحبهم و یحبونه
می نمایند و مورد فیض در اینجا لطیفه نفس است هرگاه دائره اولی تمام گردد مراقبه
و ذکر در دائره ثانیه باز دائره ثالثه باز در قوس ذکر و مراقبه معمول است در این
ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام توحید شهودی و فنا انا و زوال
و اثر و اضمحلال و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و
که چون و چرا بر می خیزد فنا مانده و وجود ممکن پرتو وجود حضرت حق
و توابع وجود را پرتو توابع وجود او سبحانه دیدن و فنای صفات
و تخلق باخلاق نیک دست میدهد و حصول اینهمه تجلیات ظلال اسماء

وصفات و تجلیات اسمائیه و صفاتیه وصول این سیر اسم الظاهر تمام میشود بعد
سیر تجلیات اسم الباطن و حالات آن پیش می آید و این دائره رابعه از مقامات
است و این سیر را ولایت علیا تعبیر کرده اند و درینجا نماز نافله با طول قنوت و
مراقبه اسم الباطن موجب ترقی میشود بعد ازین سیر تجلی ذاتی دائمی میشود و
این تجلی ذاتی دائمی را تعبیر بکمالات نبوت کرده و این دائره خامسه است و تجلیات
ذاتیه درجات ثلاثه اول کمالات نبوت است و اینجا مراقبه ذات
از اعتبارات می نمایند و لطیفه عنصر خاک درینجا مورد فیض است تلاوت
قرآن مجید درینجا ترقی می بخشد و انکشافات حالات باطن و بی رنگی و بی کیفیتی
نقد وقت میشود و درینجا یقین قوی در عقاید کلامیه پیدا میشود و استدلالات
بدیهی میگردد و کشف اسرار حروف مقطعه قرآنی اگر خدا خواهد حاصل میشود
درجه دوم تجلی ذاتی دائره کمالات رسالت درجه
سوم دائره کمالات اولوالعزم است و درین هر دو دائره مورد فیض هیئت
وحدانی سالک است بعد تصفیه و حصول فنا لطائف عشرت عالم امر و تهذیب
عالم خلق است داده دائره سادسه کمالات رسالت است دائره
سابعه کمالات اولوالعزم است مراقبه و توجه بحضرت ذات بحیثیت که
منشأ کمالات نبوت است و در کمالات رسالت توجه بحضرت ذات باین حیثیت که
منشأ کمالات اولوالعزم است مینماید و حقائق سبعه هفت دائره است درینجا نیز
مورد فیض هیئت وحدانیت ازین دو دائره تلاوت قرآن مجید خصوصاً در نماز

ترقی می بخشد بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقائق انبیا علیهم السلام
مقرر نموده اند دائره خلت حقیقت ابراهیمی است علیه السلام درینجا مراقبه حضرت
ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی ازینجا ناشی است مینمایند و صلوة ابراهیمی در
اینجا میخوانند باز دائره محبت ذاتیه خود است و درینجا مراقبه حضرت ذات
که منشا حقیقت موسوی است میکنند و درود اللهم صل علی
سیدنا محمد و علی اخوانه من الانبیا خصوصاً علی موسی
کلیمک و بارک وسلم ورد میکنند باز دائره محبت ذاتیه ممتزج
با محبوبیت ذاتیه حقیقت محمدیست صلی الله علیه وسلم و درینجا مراقبه حضرت ذات
او سبحانه بلحاظ آنکه منشا حقیقت محمدیست صلی الله علیه وسلم مینمایند و باز
دائره حقیقت احمدی محبوبیت صرفه ذاتیه است و درینجا مراقبه حضرت ذات او سبحانه
بلحاظ آنکه منشا حقیقت احمدیست صلی الله علیه وسلم باید نمود و در دائره حب صرف
ذاتیه مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشا حب ذاتیه است مینمایند و کثرت صلوة
اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آله واصحابه افضل
صلوتک وعدد معلوماتک وبارک وسلم کذلک درین
مقامات ترقی می بخشد بعد ازین مرتبه دائره لاتعین واقع
حضرت ذات است مرتبه دائره حقیقت کعبه حسنی است که آن عبارت از ظهور
عظمت و کبریائی حضرت ذات است و درینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار مسجودیت
آن ممکنات را میکنند باز دائره حقیقت قرآن و آن عبارت از مبدأ

وسعت حضرت ذات است درینجا مراقبه حضرت ذات کرده شد حقیقت قرآن سکینه
باز دائره حقیقت صلوة و آن عبارت از کمال وسعت حضرت ذات است درینجا
مراقبه بهمین لحاظ باید نمود پس بعد دائره معبودیت صرفه و اینجا سیر نظری می
تواند شد نه سیر قدمی که در مقامات عابدیت میشود این است سیر مقامات
و مراقبات طریقه احمدیه علیه الرحمه که تفصیل آن در مکتوبات شریف مندرج است
هر که مراقبه در هر مقام نماید خلل از ان خواهد یافت و بتوجه مرشد برکات
خواهد نمود ∴ مبلغ آیات حق و فاصلان حق ∴ کرملک مانند سید حسن شوق
رحمهم الله سبحانه **بدانکه** در ولایات ثلثه ظهور کیفیات میشود از بیخودی
و استغراق و توحید وجودی و استهلاک و اضمحلال و توحید شهودی و فنا و بقا
و در کمالات ثلثه و حقائق سبعه لطافت و بساطت و وسعت و بیرنگی در
نسبت باطن و قوت در ایمانیات و عقاید حقه بهم میرسد و کسیکه کثرت
مراقبات درین مقامات عالیه می نماید در بساطت و بیرنگی در مقام فرق میتواند
کرد والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب
بدانکه هر کس ازین طریقه باین مقامات رسیده اند هرجا که خدا خواست
باین درجه قرب اجتبا بار یافت پس در احوال اصحاب این طریقه اختلاف بسیار است
بمجرد اخذ طریقه کسی مجدد نمیشود علوم و معارف و حالات ایشان علحده **بدانکه**
هر دائره ازین مقامات قرب نهایت است تمام شدن دائره کشفاً باعتبار آن است
که آنچه حظ و حصه سالک درین وقت مقدر بود بصورت تمام شدن ظاهر شد والا

تمام شدن

تمام شدن دائره مقام و قرب الهی نهایت معنی ندارد و هرگز کسی باشد که اسرار خود
عیان بیند والا همه کس بوجدان خود بقدر استعداد احوال خود می یابد و لیکن حضرت
نظر بکشف حاصل کرده اند **فائده** بدانند که حضرت مجدد رضی الله عنهم تهذیب
و تسلیک لطایف تحت عالم امر جدا جدا میفرمودند لیکن حصول فنا و بقا و احوال
اسرار هر لطیفه بتربیت و تهذیب لطایف عالم خلق هم پرداخته اما فرزندان
گرامی آن حضرت علیه الرحمة با بزرگان دیگر سیر لطیفه روح و سر و خفی و اخفی بوقوف
داشته اند و سیر لطیفه نفس هم دانسته اند که در ضمن سیر لطیفه قلب آن لطائف تهذیب
حاصل میشود منشا و مقام فنا و بقا لطیفه قلب تجلیات افعال الهی است و فنا و
و جای تهذیب لطیفه روح تجلیات صفات ثبوتیه الهی است منشا و محل فنا و بقای
لطیفه سر تجلیات شیونات ذاتیه الهی و منشا و جای حصول فنا و بقا لطیفه خفی تجلیات
صفات سلبیه الهی و منشا و فنا و بقای لطیفه اخفی شان جامع الهی است جامع
همه مراتب است در سیر لطیفه قلب ظهور اسرار توحید وجودی و در سیر لطیفه روح سکر و غلبه
از خود نسبت آن تحقق و در سیر لطیفه سر اضمحلال ذات در ذات الهی و در لطیفه خفی
تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در لطیفه اخفی تخلق باخلاق حضرت لقد و
سالک شود **مصراع** تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه حضرت مجدد رضی الله عنه جواب اعتراضات کسانیکه ناقصان بر کلام ایشان نموده اند
در مکتوبات خود خود تحریر کرده اند حاجتی ندارد که دیگری جواب آن نموده

و فرزندان ایشان نیز مستعدی نفع آن شده اند حضرت شاه یحیی پسر ایشان و حضرت میر نعمان
و حضرت شیخ عبد الاحد نبیره های ایشان و میرزا محمد بیک بدخشی در مکه شریفه و حضرت شاه
ولی الله و حضرت قدرت شاه الله و دیگر عزیزان از مخلصان ایشان بر آن برده آن خانواده
کسیکه تاویل عبارت بطور صوفیه علیه مینماید نزد او هیچ اعتراضی نیست و حضرت
شیخ عبد الحق رحمة الله علیه که بغیر اعتراضات زبان بحرف گویان دلیر شده سخن
بطور علمای ظاهر فرموده اند و کلام حضرت مجدد بطور علمای باطن است و آن از علمی
دیگر و این مقام دیگر است اعتراض کی بجا است بدانکه حضرت شیخ عبد الحق
رحمة الله علیه بعد استفاده از حضرات اکابر قادریه و چشتیه و غیرهم از حضرت شیخ
المشایخ خواجه محمد باقی بالله قدس سره استفاضه نموده اند و بهمین صحبت حضرت خواجه قدس سره
حضور نسبت نقشبندیه حاصل فرموده اند و این مطلب در رساله پیران سلاسل شیخ خود
نوشته اند و در رساله موصل مرید الی المراد نوشته که نزد اهل انصاف طریقه نقشبندیه
اقرب طرق است و برای حصول فنا و بقا بهتر ازین طریقه نیست و در رساله اکابر حضرت
مجدد نوشته آنکه محبتی که مرا با شما است کسی را با شما نخواهد بود شما عزیزید و طریق
عزیز حضرت خواجه ثابت شما التماس میکردند و نیز نوشته اند که یکبار در باره شما
بجناب الهی سبحانه متوجه بودم که این مقامات که ایشان میگویند حق است یا اصلی ندارد
این آیت شریفه که در رفع اشتباه حقیه موسی علیه السلام نازل شده در باره شما
در باطن فقیر وارد شده لیکن تامل درست آیه شریف اینست وان یک
کاذبا فعلیه کذبه وان یک صادقا یصبکم بعض الذی

یعدکم

یعدکم موسی برحق بوده علیه السلام و فرعون با انکار بغض خود رسید و غرق بشدن
دریا هلاک گشت با استیفاء جزاء در قیامت معذب شد چنانچه آیت شریفه بر آن دلالت مینماید
فاخذه الله نکال الآخرة والاولی و غیره و حدیث شریف است که
در ادای نماز در فرائض و واجبات قصوری نماید باشد با فرعون و ابو جهل محشور شود
راه نموده اند صلی الله علیه وسلم حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه نوشته اند که مرا در
دل افتاده با عزیزان بد نباید بود و با اولاد خود نوشته اند که انکارها که با شیخ
احمد مرا بود آن شوید نقل این و تحریر خلفای حضرت مجدد مثل حضرت شاه عبد العزیز
صحبت جود است پس حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه رسید حقیقت ایشان واز او در
انکار وارسته رسیدن ابتدا ایشان را از بادشاه و اتباع انبیاست علیهم السلام
حضرت یوسف علیه السلام محبوس بوده اند در بندیان احتشام و پیغمبر ما در محبس شعب
محصور بوده اند و اتباع سلف صالح چنانچه در قصه صوفیه و حضرت ملا جامی بتفصیل
آن ابیات بر ائمه عرفا نموده است قلت از این آیه شریفه مفهوم میشود
که اتباع حضرت مجدد مانند موسیان برحقند و نمی توان گفت که نافهمان مراد کلام
ایشان نمی فهمند مانند آل فرعون بر ناحق معاذ الله در مکتوبی مرسل که حضرت میرزا
حسام الدین خلیفه حضرت خواجه خواجگان خواجه محمد باقی رحمه الله علیهما نوشته اند
که غباری که فقیر را که با شیخ احمد بود رفع شد و غشاوه بشریت نماند و
وجدانی در دل جا افتاده که با چنین عزیزان بد نباید بود سبحان الله مقلب القلوب
ظاهر بینان استبعاد خواهند نمود حال آنکه حضرت شیخ عبد الحق مطالعه مکتوبات

حضرت مجدد منع نموده‌اند و بعد حضرت خواجه ملاقات ایشان کرده‌اند هرگز انکار نکرده‌اند
انچه از زبان زیاده‌گویان شنیده‌اند بر آن پرداخته‌اند گو ثبوتی ندارد نوشته
باشد قول شریف ان غشاوه بشریت در میان نمانده اشارت می‌نماید
که تحریر عبارات از بشریت و نفسانیت بود نه از راه حقیقت سبحانه الله این است
احوال علماء و اولیاء رحمة الله علیه وای بر حال جهال حساد [illegible]

حسن عقیده موافق اهل سنت و جماعت و عمل بر فقه
و تخلق باخلاق صحیحه و شاهده کثرت انوار نسبت باطن و کمال اتقا سبب که
حضرت مجدد بآن موصوف بودند دلیلی است واضح بر حقیقت طریقه ایشان که از حسن
تربیت حضرت خواجه خواجگان خواجه محمد باقی رحمة الله علیه بطریق جدیده
و مقامات و حالات و علوم و معارف آنکه امتیاز یافته‌اند و آن حضرت تقریر
آن فرموده و علما و فضلا صحبت آن مشتهار تر داده بعضی علوم ایشان لطف هر در فهم
نیاید تا با دلیل درست نشود و تا دلیل محکم است در طریق مستقیم صوفیه بعضی اقوال
حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه با جوبه آن نوشته می‌شود **قوله** و شما ترک ادب
بجناب پیر خود کرده‌اید این ثابت نمی‌شود و حضرت مجدد شفقت نمی‌دید در بعضی از مکتوبات
خود آنچه مرا از علم و معرفت حاصل شده همه ببرکت تربیت حضرت خواجه است قدس سره
در علم باطن از الف تا [illegible] بلکه مولویت محض توجهات علیه ایشان رسیده‌ام [illegible]
عنایت ایشان آن با جا ام که اهل [illegible] را در سنین مصرف نیست **فرد**
هرکه به تبرز یافت [illegible] طعنه زنند بر [illegible] خنده کند بر جلیه

معمول است

بروں هم

در کتب زاد

در کتب تحریر دو پیرزاده خود حضرت خواجه کلان و خواجه خورد رحمة الله علیهما
اینها را ارادت و بیعت و اخذ فیوض نسبت حضور از حضرت مجدد داشته‌اند در
مکتوبات شریفه مسطور است در ادای حق‌های والد ماجد شما را اگر سر خود را
بر آستان شما نثار کنم هیچ نکرده باشم آنچه از کمالات و مقامات و علوم و
معارف این فقیر حقیر را حاصل شده همه بتوسط خواجه خواجگان شیخ المشایخ
الاولیا و مرشد ما و هادی ما حضرت خواجه محمد باقی است رضی الله تعالی عنهم **قوله**
شما قول حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه ناقص نوشته‌اید ایشان وجه ظهور
کثرت خوارق عادات از جناب غوث الاعظم نوشته‌اند که عروج ایشان
از اکثر اولیا بلند تر واقع شده و وجه کمتر گشته خوارق گردیده و هیچ جا نسبت
نقصان نزول بآن حضرت نکرده‌اند معاذ الله آنچه منکران بی‌محابا نسبت
می‌گویند معلوم نیست که حضرت شیخ عبد الحق لفظ نزول از کجا نوشته‌اند چند جا
در کلام ایشان تجسس کرده شد در هیچ جا نسبت لفظ نزول نکرده‌اند در
صورت نقصان نزول از آن فهم می‌شود و افادت جناب ایشان که حضرت غوث
الثقلین بمرتبه‌ای که در حصای در شمار آید حضرت مجدد نوشته‌اند که حضرت غوث
الثقلین واسطه فیض ولایت‌اند و در عداد رجعی کمال و وارث حضرت علی
رضی الله تعالی عنهم و خود را پیش از انقلاب رابطه نوشته‌اند که خلیفه قائم مقام
پیر می‌شود **قوله** شما خود را مرید خدا می‌گوئید مذا که ابن عربی
مریدان وجه عاقبت [illegible] حضرت [illegible]

همیشه بطعیر

و آیت شریف ید الله فوق ایدیهم نیز صریح است که امر را مرید حق
تعالی مینمایند پس آنچه از آیات ثابت شود جای عرض چرا گردد
و آنچه میگویند که ایشان میفرمایند در فیض وهبی واسطه نیست آنچه
در فیض کسبی واسطه را دخل است نه در فیض وهبی اگر منصب داری که بتوسط
وزیر معروضات خود به پادشاه میرسانند پس بسبب کمال تفضل پادشاهی
بی واسطه بحضور معروض نماید این از کمال تقرب و جاه وزیر است در حضور پادشاه
که بنده باین مرتبه رسیده است ولا محدود رفع توسط خود حضرت شیخ عبد الحق
رحمة الله علیه و دیگر علماء صوفیه قائل اند و قول حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها
وقت نزول آیت برائت ایشان از افک در جواب مادر خود گفته احمد
الله ولا احمد غیره تعالی و آیت شریف ما من
حسابک علیهم من شیء رفع توسط مینماید قلت توسط پیغمبر
خدا صلی الله علیه وسلم در اتباع عقاید و اعمال و اخلاق حسنه و معاملات
نیک همیشه صادق است ثبوت رفع توسط در کلام بزرگان از غلبه حوال است
که حیلوله ذات آن پاک واسطه کائنات علیه افضل الصلوة در آخر مشهود
نمیشود که در واقع نیست چنانکه عینک موجب صفای نگاه و روشنی حروف است
لیکن وقت توجه بحروف ملحوظ نیست معاذ الله علم و عمل و اخلاص و محبت
و قرب همه بواسطه آنحضرت صلی الله علیه وسلم است ایشان خود را
شریک دولت نبوت نشناسند و آن مستلزم مساوات با پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

ثابت است

ایشان

ایشان خود در کمالات نفی مساوات مینمایند شرکت در نبوت نه شرکتی که از ان
همسری خیزد که آن کفر است بلکه شرکت خادم با مخدوم مانند آنکه در دولت حضرت
و ایمان و انوار ولایت که پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم فاران دو قسم آن حضرت کرده
ملیت مسلمان نیست پس شریک شدن با پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مرضی حضرت
اما در نبوت که ختم است بر خاتم الرسل صلی الله علیه وسلم هیچ مسلمانی در آن شرکت
نمیگوید و نمی اندیشد آنچه میگویند که ایشان نوشته اند بعضی از درجات خلعت
پیغمبر خدا را بواسطه فردی از افراد امت حاصل شده و از ان ذات خود مراد
داشته ایشان جا از انفوذ خود مراد نداشته اند مانند آنکه ام الطلب خلعت
ابراهیمی یا زیادة آن همه مرتبه وارد است حصول آن از بعضی کم و از بعضی
زیاده چنانچه ثواب حسنات امة موافق این حدیث الدال علی الخیر
کفاعله از همه امت حاصل است از بعضی کم و از بعضی زیاده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
فرموده اند که مفاتیح و خزائن زمین مرا عنایت کرده اند و ان خزائن زمین
و تسلط بر ملک بعد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بواسطه خلفای راشدین رضی الله عنهم
و سلاطین نامدار رحمه الله علیهم حاصل شده و میشود و تسلط بر ممالک و
محاربات برای دفع کفار که موجب ظهور اسلام و ایمان است واسطه حصول ثواب
است برای پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که امر کردند باین امر در رواج دین و هم
و مامور هر دو در ثواب شریک اند و این ثواب بواسطه خلفاء و سلاطین بآنجناب
حاصل شده ترقی درجات بعد انتقال ازین عالم ثابت است الدال علی الخیر کفاعله

صلوة

اما اعمال نیک باقیات بدلالت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نمی‌مانند و آنکه میگویند
ایشان خود را مجدد نوشته اند درین چه قباحت است در حدیث
شریف آمده که بعد از هر مائة مجددی پیدا میشود که امر امت را تازه مینماید
مجدد در سلاطین چنانچه عمر بن عبد العزیز مجدد در علماء حنفیه امام شافعی
رحمة الله علیه و مجدد در صوفیه حضرت شیخ معروف کرخی و در اسرار علم امام غزالی
و مجدد در افاضه فیوض با کثرت خوارق و عادات حضرت غوث الاعظم بوده اند
این مجددان امر امت را تقویت فرموده اند و شیخ جلال الدین سیوطی در حدیث
مجدد است و علم حدیث را رواج بخشیده و حضرت مجدد الف ثانی در بیان مقامات
طریقت و حقیقت مجدد اند درین هیچ شکی نیست رواج علم دین با کثرت ازدیاد
انوار و فیوض دلیل است بر مجدد بودن آن اکابر همچنین کثرت فیوض و
افادات و بیان اسرار توحید وجودی و شهودی و ظهور وحدت در کثرت
و نسبت حضور و یادداشت و مراتب کمالات نبوت و حقائق انبیا علیهم السلام
که با مجاهدات و ریاضات که در صحبت ایشان در اندک زمان دست میداد بسیار کسان
را بر درجات ولایت قرب و ترقی حاصل میشد از دلائل مجدد بودن ایشان
رضی الله تعالی عنه بیصرفه گویان مشهور ساخته اند که ایشان خود را از حضرت
ابوبکر رضی الله تعالی عنه افضل نوشته اند این افترای مفتریان است ایشان
ادنی صحابه را رضی الله تعالی عنه از اولیا بهتر میدانستند مثل اویس قرنی که
بشرف صحبت مبارک پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم صحابه را رضی الله تعالی عنهم حاصل نبود

اویس قرنی

اویس قرنی و عمر بن عبد العزیز و دیگر اولیاء و علما در تقریبات بیانات نمیرسند بکتاب
حضرت خواجه نوشته اند که مقامی مرتفع منقش و ملون منظر آمد و همچو آن مقامی
دیگر که بانعکاس نقوش و الوان آن رنگین است ظاهر شد مقام مرتفع از حضرت
خلیفه اول است رضی الله تعالی عنه و ثانی ازین فقیر ظاهر است کامله که در سیر سبب
باطن مرید بانعکاس آن ملون میشود و مرید مقتبس است از انوار سیر کرده تمام
اند که رفعتی دارد چنانچه صفه را از ارتفاعی است پس هیچ فضل ثابت نشد
دیگر حضرت خواجه در بیدایش قدمی نکرده اند آنچه میگویند ایشان [illegible] در
معراج خود نوشته اند و سبقت خود بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ثابت نموده
این همه از مفتریات و دروغ گویان است هیچ جا ایشان چنین دروغ نفرموده اند ایشان
از اولیاء خدا اند افترا و کذب صفت اولیا نیست آنچه میگویند که ایشان در طریقه
خود مقامات علیه بسیار بیان نموده اند و آن مستلزم قصور بزرگان است حضرت غوث
الثقلین در غنیة الطالبین که تصنیف ایشان است در فضل ادب مرید با شیخ نوشته
حاصل آنکه کامل باشد که مرید را بعد رسیدن علوم و مقام و مقامات شیخ خود حقیقی
تربیت میکند و بکمالات و حالات دیگر میرساند فالیک فی الغنیة
فتوح الحق عز و جل تربیته و تهذیبه فیستغنی عن الغیر بان یتقدم به حضرت
غوث الثقلین زیاده تر مرید شیخ ثابت شدند این خود را مینویسند این کمینه
ریزه ذلّه خوار خوان نعمت آن اکابر است بانواع نعم این حقیر را تربیت فرموده اند
نوشته اند که این فقیر را که حضرت خواجه قطب الدین ... دکار ترقی شده اند حضرت

تحریر

فقیر

غوث الثقلین بتوجهات شریفه امدادها فرمودند ظاهر است که از محبت محمدیه که فضل ملکات
صلی الله علی صاحبها بجمال انبیا علیهم السلام منقضی راه یافته از طریقه جدیده ایشان
بطرق اولیا چه افضل را و باهم طریقه بوصلت بمقامات قرب حق سبحانه حضرت
مجدد در طریقه جدیده خود که متضمن ده لطیفه است هر لطیفه کیفیات و علوم و انوار جدا
جدا بیان فرموده و سوی آن هم تحریر کرده اند و عالی از علما و عقلا بهره یاب گشته اند
دان اصطلاحات و مقامات شهادت جماعه کثیره ثابت شده که احتمال وهم و خطا نماند
جزاهم الله خیر الجزاء مقامات قرب را در ذوق و شوق و استغراق و
بیخودی منحصر داشتن خلاف است شریعت ولا یحیطون به علما کرام تمام
مقامات طریقه ایشان همه متوسلان ایشان را حاصل شده لهذا در احوال متوسلان
طریقه ایشان اختلاف بسیار است از مراتب نه بر قرب کسی را اطلاع نیست تا این ائمه گفته اند
که حضرت غوث الثقلین و حضرت شیخ شهاب الدین و حضرت علاء الدوله سمنانی و حضرت
سلطان نظام الدین و حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیهم در کمال است تبقت شدید از
پیشینیان دارکسی در تمام حزین بوفور فیوض و حالات ممتاز باشد در شرع شریف منع
ندارد و آنچه میگویند که ایشان اولیا را در ظلال تجلیات الهیه گذرانند
برتو ظاهر است که صحابه کبار رضی الله تعالی عنهم بافضل درجات قرب رسیده اند و اندر جات
وصول تجلیات ذاتیه و هیچ ولی بمرتبه صحابی نمیرسد پس سیر اصحاب کرام در وصول مقامات
وسیر اولیاء عظام در ظلال آن سیر تجلیات ظلال اسماء و صفات را در اصطلاح خود ولایت
صغری مقرر کرده اند و سیر وصول تجلیات ذاتیه را ولایت کبری نام کرده اند در شرع و عقل منع نیست

بدانکه موافق آیه شریفه رب زدنی علما امر حصول ترقیات
در مراتب جسم و علمی که لقد و قت بسته از انها اغراض ضرور تا علم و شاهده و معرفت
در درجات عالیه قرب او سبحانه دست دهد آنچه میگویند که
ایشان کلمات فخر و مباهات بسیار گفته اند کلمات فخریه
از بزرگان بسیار مروی است در وقت ظهور نسبت بقائیه و
عروجات افتخار و مباهات ظاهر میشود و در وقت ظهور نسبت
فنائیه غلبه دید قصور پیدا میشود حضرت مجدد میفرمایند
کاتب یمین خود را بیکار و خود را از کافر فرنگ بدتر میدانم و تکلیف
از کرام دین قلبت من انحاکم دا بر نو بهار ریب کنید
از لطف برین نظر باری و آنکه میگویند که ایشان انکار توحید
وجودی مینمایند ایشان هرگز انکار توحید وجودی نکرده اند و میگویند
در این معرفت در راه پیش تر می آید و معارف دیگر بعد از آن دست
میدهند ایشان از جناب خود چنین نوشته اند در رسایل تصوف
و توحید از والد ماجد خود خوانده علم این معرفت حاصل نموده
بیمن تربیت حضرت خواجه قدس سره علم این معرفت
بمعاینه رسیده و روز داشتن شهود و عیان مبدل گشته بعد
مغلوب احوال این معرفت بوده الله تعالی بفضل معرفتی دیگر عطا

فرمود و آن موافق کتاب و سنت است پس تاویل پس ازین
تاویل در راه پیش می آید و از غلبه محبت عذری دارد و در حضرت
شیخ ابن عربی را رحمة الله علیه سنت و تمسک مقدمان و
متاخران نوشته اند مبغوض است ما را نیز از کلام ایشان
فواید رسیده است و حظی حاصل شده جزاه الله بالکلیه
در کلام الهی سبحانه و کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
سخنها است که به تاویل فهم در آن قاصر است هم چنین در کلام
اولیا سخنها است که آن تاویل باید نمود تا آنکه ماموراست
از درست نزدیک تاویل که در کلام اولیا اکرام ساخته از غلبه سکر
و تحدیث نعمت یا ترغیب طالبان یا عدم مساعدت الفاظ
بمعنای آن در کلام حضرت مجدد نیز جاری است و صلی الله تعالی علی
خیر خلقه محمد و آله و سلم حضرت شیخ عبد الحق
رحمة الله علیه در شرح فارسی فتوح الغیب که کتابیست
نافع در سلوک و لابد طالبان از تصنیفات حضرت غوث
الثقلین رضی الله تعالی عنه نوشته اند که اسرار دقیقه و علوم
غامضه بر قلوب عرفا وارد می شود و عبارت از آن کفایت
نمیکند پس تسلیم و تفویض آن بعلم حضرت علیم مطلق
سبحانه باید نمود و زبان انکار نباید گشود بالجمله حاصل آمد

لایق

طریقه کمال عقیده صحیح اهل سنت و جماعت و عمل موافق شرع و اجتناب از بدعتها
و احوال سنیه است که بر دلهای اهل محبت وارد می شود الحمد لله که بعنایت الهی در این
طریقه این امور در سلسله مبارکه ما الحق این گنجینه را نیز از این طریقه شریفه فیوض بسیار است
فرماید بلکه جمیع طالبان حق را نادر یابند که کمالات باطن با کمال آن نیست والحمد لله
اولا و آخرا والصلوة والسلام علی محمد و آله و صحبه اجمعین تکفیر کسی به دلیل مراد
کلام او سخت ممنوع است گفته اند اگر در شخصی نود و نه وجه کفر باشد
و یک وجه اسلام کافر نباید گفت تکفیر کسی که سزاوار نیست تکفیر عاید میگردد و این
چنان است که حدیث شریف علی صاحبها افضل الصلوة والتحیات و آثار دهیه اجماع
معترضان علیهم الرحمه عرض دانند که شاد درجات تابعه نیابد میگویند و میگویند
مرا حضرت بدانکه و نظر باعمال بعض صلی الله علیه و سلم
از مجاهدات و ریاضات مغرور شده اند هیچ نیست بنا آن درجات ولایت حاصل شود
و آن ایمانیات است و اعمال موافق فقه و اخلاق حسنه و ورود احوال باطنه و نزول
و عروج و اتحاد و ظهور نور از کمال پیغمبر صلی الله علیه و سلم و نظر باعمال آن حضرت
از مجاهدات و غرور شده اند هیچ نیست جواب شد از فرائض و واجبات و
سنن موکده و اتباع لازم است و از نفلی مهم است و ریاضات عبده و سنتی مقصد
نیست بلکه گوییم این غلبات جوع و طول قیام و قنوت در تهجد که قدم مبارک
ورم نمود و سنگ در مجاهدات خاصه آن حضرت است و نمود امیر المومنین علی
ما در شدت حرب پناه بآن حضرت میگرفتیم از جهاد اصغر و جهاد اکبر

شرکات بمقدور یسروا ولا تعسروا وخذوا من الاعمال ما
تطیقون یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر
محرر شاق را اختیار نمود که ت فافهم لله دیگر آنکه ایشان نفرموده اند
که در جمیع اعمال آن حضرت متابعت کرده میشود در عقیده و اعمال فقهیه و اذکار
قلبیه و احوال باطن و در هبوط و عروج نسبت باطن متابعت دارم بر تو
پوشیده نیست که مردان این درجات متابعت کسی را نمیشود این شور و غوغا
از نافهمی کلام ایشان است مگر از این لفظ که از کمال متابعت ایشان دیر مستوعب پیدا
میشود و غرض از فنا فی الشیخ فنا فی الرسول فنا فی الله اصطلاح صوفیه دارند
از فنا فی الرسول اصطباغ برنگ کمالات آن حضرت صلی الله علیه وسلم مراد داشته اند
و همین مراد کلام ایشان است پس محبا وجه لی کار خود را و ممکنات را خدا
میگوید تاب الله علیکم وضع شرعیه شریفه و نزول قرآن مجید بر
غیرتست کلام اهل سکر مجذوبیت ایشان از ظهور پرتو کمالات آنحضرت
قدم بعد اتحاد بخود نسبت فرموده اند و مشهور است که محمد را بنمود کرم احسن
با بیه بود ایشان به بنده خاص غایت هیبت بینند و شاید اکاد یجذا سبحانه حق
عن ذلک جناب مغفرت حجت پوشیده پیدا تا مرا عرض است که نیاید پاچرخ دم
را از طریقه ایشان که صراط مستقیم است باز دارد بیت مسلک بر این
خاشاک نتوان فشاندند که خوش نسک خاشاک پنهان باشند
معترض و تهمت علیه افاده میکنند که ایشان در اول عهد فضل فقرا بر غنیا گفته

درویشان

درویشان میل نفسانی دارند بسبب این غلطات ثابت نیست متوهمه آستان شیخ
فقرا به از صد آرای غنیمت متوهمه در ایشان اینجا اگر چه در علوم اند
رزق مضمون را اعتقاد دارند گویم که برای حاجت ضروری خود و نفقه عیال فقرا
طلب غنا محمود محمود است حضرت سلیمان علیه السلام و امیر المومنین عثمان و عبد الرحمن
بن عوف وصی بعد آن حضرت اسباب دنیاوی بسیار داشتند و در حرابت
الخلافت هیچ منقصی راه نیافت این است عقیده اهل سنت و جماعت خلاف
است در فضل فقر مع الصبر و فضل غنا مع الشکر آن حضرت صلی الله علیه وسلم
که طاقت بار فاقه داشته فقر اختیار کرده اند متوهمه ابیت عند
ربی یطعمنی ویسقینی صلی الله علیه وسلم پس اگر ضعف در
عبادت از فقر باشد غنا که موجب قوت در طاعت گردد افضل شد از فقرا
بر غنیای شاکر زبان دراز فرمودن غفلت شدن است ازین حدیث
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء که در باره دولتمندان
شاکر فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فقرا عرض کردند یا رسول الله اغنیا
صدقات و نفقات مینمایند و اعمال صالحه نیز میکنند درویشان بلکه فاکهی
ایشان عبد الله معروف بغلام علی عفی عنه مصاحف بیعت در طریقه نقشبندیه
قادریه نموده و بحضرت چشتیه نیاز و خلاص دارد اما اذکار و اشتغال
و مراقبات و کسب نسبت باطن از خاندان عالیشان بزرگان نقشبندیه مجددیه

رحمة الله علیهم نموده است پس حق زکان مجددی این فقیر ثابت است لهذا
این رساله مختصر را برای مخلصان این طریقه تحریر نموده در ذمه عزیمت
کافی است و صاحب رسائل مبسوطه نیست الله تعالی همین تحریر را بتوسل بذیل
عنایت حضرت این خاندان رحمة الله علیهم از بنده عمدا و این عاجز را قبول
نموده سزاوار رضای و عطای این اکابر فرماید و دوام رضا بر خود و
شوق لقا روح افزا در اتباع حضرت مصطفی خیر خاتمه کرامت نماید آمین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد
سید المرسلین وآله الطیبین اجمعین اما بعد بیان
نموده می آید که چون یکی از عتبه بوسان درگاه بعرض قدس شرف علا نخار
حضرت حجة الاولیاء والصدیقین برهان الاتقیاء والمحبوبین قبلة الابرار صفحه
والمسترشدین امامنا وقبلتنا الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی سلمه الله تعالی
والقاه الی یوم الدین بعرض داشته که اگر بحکم عالی شرف نفاذ یابد وظایف
شرایف یومی ولیلی ایشان را با بعضی احوال و اوضاع شریفه در قید
کتابت آریم تا که جمیع طالبان از برکات فیوض آن بهره یابند و مستفید و مستفیض شوند
فرمودند که چه احتیاج است عملی که مقبول است و شایان اقتدا عمل اکرم در است
علیه وعلی آله الصلوة والتسلیمات بکتب احادیث رجوع باید نمود و از آنجا تتبع
باید فرمود باز مکرر بعرض عالی رسانیدند که از قدما و فوق کتب
معتبره همین عمل حضرت ایشان است که مطابق و موافق حضرت صلی الله علیه وسلم است
برای اولاد این آن است که عمل ایشان اختیار کنیم تا موافق عمل سنت نموده باشیم
فرمودند که چنان کنید اما باید ملاحظه نماید که آنچه موافق شد سنت
خواه قولی و فعلی از آن عمل آرید و هرچه نه چنان است موقوف دارید بنا بر عمل دیگر

کمترین فقرا گوشه نشینان که نام او کیفیت آن نیست که اینجا مذکور نماید لیکن بنابر التماس
دعای خیر از اخوان بوقت توفیق این اعمال امیدوار بود باسم خود در ضمن درج
نمود هر که در عمل آرد محمد صالح کولابی را بدعای خیر
خیر یاد خوش نماید و ترتیب نسخه بر ۳ فصل و یک خاتمه فصل اول
در بیان وظایف یومی و لیلی فصل دوم در بیان احوال و اوضاع
و عقاید طریقه علیه فصل سوم در بیان ادعیه که از برای دفع حمی
خوانده اند خاتمه در ادعیه که در اوقات مختلفه میخوانند و دیگر
بعض معارف عینیه و حقایق یقینیه که داخل مکتوبات شریفه ایشان رحمت
شده و بمعرفت که در آخر مقصود و فیه متضمن بعلوم غریبه فصل اول
در بیان وظایف یومی و لیلی چون حضرت ایشان علیه الرحمه و الغفران
از خواب بیدار میشدند این دعا میخواندند الحمد لله الذی احیانا
بعد ما اماتنا و الیه البعث و النشور و این آیه میخواندند
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الحمد لله الذی خلق السموات
و الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذین کفروا
بربهم یعدلون هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا
مسمی عنده ثم انتم تمترون هو الله فی السموات و فی الارض
یعلم سرکم و جهرکم و یعلم ما تکسبون ادعیه که در وقت وضو کردن

میخوانند

میخوانند این است در ابتدای دست شستن بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله العلی العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام الاسلام
حق و الکفر باطل و در وقت مضمضه میخوانند
اللهم اعنی علی ذکرک و علی تلاوة القرآن و علی صلوة
حبیبک علیه السلام و در وقت استنشاق میخوانند اللهم
ارحنی من رائحة الجنة و انت عنی راض غیر غضبان و در
وقت استنثار اللهم انی اعوذ بک من النار و سوء
الدار بحرمة النبی المختار و آله الابرار علیه و علیهم الصلوة و السلام و در وقت رو
شستن میخوانند نویت ان اتوضأ لرفع الحدث و استباحة
الصلوة لله تعالی اللهم بیض وجهی بنورک یوم تبیض وجوه
اولیائک و لا تسود وجهی یوم تسود وجوه اعدائک اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
علیه الصلوة و السلام و در وقت دست راست شستن اللهم
آتنی کتابی بیمینی و حاسبنی حسابا یسیرا اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و در وقت
دست چپ شستن اللهم انی اعوذ بک ان تؤتنی کتابی
بشمالی و من وراء ظهری و ان تحاسبنی حسابا عسیرا اشهد ان لا اله

الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله
علیه الصلوة والسلام ودر وقت مسح سر اللهم
اغشنی برحمتک وانزل علی من برکاتک واظلنی تحت عرشک
ودر وقت مسح هر دو گوش میخوانند اللهم اجعلنی ممن یستمع
القول فیتبع احسنه اللهم اسمعنی منادی الجنة مع الابرار
ودر وقت مسح گردن میخوانند اللهم اعتق رقبتی ورقاب آبائی
من النار واعذنی من السلاسل والاغلال اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله علیه الصلوة والسلام
ودر وقت پای راست شستن میخوانند اللهم ثبت قدمی و
قدم والدی علی الصراط المستقیم یوم تثبت اقدام المؤمنین
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده
ورسوله علیه الصلوة والسلام ودر وقت پای چپ شستن
میخوانند اللهم انی اعوذ بک من ان تزل قدمی وقدم والدی علی
الصراط المستقیم یوم تزل اقدام المنافقین والکافرین فی النار بحرمة
النبی المختار اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان
محمداً عبده ورسوله علیه الصلوة والسلام بعد از فراغ وضو این
دعا میخوانند اللهم اجعلنی من المتطهرین واجعلنی من عبادک الصالحین

واجعلنی

واجعلنی من ورثة جنة النعیم واجعلنی من الذین لا خوف علیهم
ولا هم یحزنون واجعلنی عبداً صبوراً شکوراً واجعلنی ان اذکرک
کثیراً واسبحک بکرة واصیلاً اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم انا انزلناه تا آخر میخوانند واین دعا بعد از
وضو نیز میخوانند اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک و
عافنی من البلاء واعصمنی من الاهوال والامراض والاوجاع
ونماز تهجد را ابتدا بدو رکعت خفیف کردند چنانکه سنت است و
دو رکعت بعد از فاتحه این آیت میخوانند والذین اذا فعلوا فاحشة
او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن یغفر الذنوب
الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون اولئک جزاؤهم
مغفرة من ربهم وجنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ونعم
اجر العاملین ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله
واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما ومن یعمل سوءا
او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله توابا رحیما بعد از آن دو رکعت
طویل ادا میکردند پس از آن دو رکعت دیگر بقراءة طویله قرآت از اکثر از قراءة و این
ادا میفرمودند و همچنین در رکعت دیگر که از آن کمتر از سابق این شش ادا میفرمودند
و همچنین تمام کردند بعد از آن در رکعت وتر قراءة در آن بعد از فاتحه در رکعت اول
سبح اسم ربک الاعلی و در ثانیه قل یا ایها الکافرون و در ثالثه قل هو الله احد

و با قنوت حنفی قنوت شافعی را نیز میخواندند که در کتب حنفیه اللهم اهدنی
فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت وبارک
لنا فیما اعطیت وقنا ربنا شر ما قضیت انک تقضی ولا یقضی علیک
انه لا یذل من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت ربنا وتعالیت عما
یقول الظالمون علوا کبیرا و اکثر در ادای شب بیدار میبودند نماز تهجد را دوازده
رکعت میگذاردند و گاهی به هشت رکعت نیز اکتفا می نمودند و اکثر در نماز تهجد یس قرائت
میفرمودند که در قرائت این سوره منافع بسیار است و از خواندن … و ثمرات بیشمار
یا تبارک و سوره الم سجده و سوره ملک و سوره مزمل و سوره الواقعه
و چهار قل نیز در نماز تهجد میخواندند و بعد از فراغ نماز آخر سوره آل عمران میخواندند
از ان یکون ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار
الی آخر سوره و هفتاد بار استغفر الله میخواندند و گاهی این آیه کریمه هفتاد مرتبه
میخواندند انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له سنت هم در خانه ادا میکردند
و در اکثر قرائت بعد از فاتحه در اول قل یا ایها الکافرون و در دوم قل هو الله احد
بعد از ادای فرض صبح ده مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر و هفت
اللهم اجرنی من النار میخواندند و بعد از این آیه کریمه را نیز ملازمت می نمودند
والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و حم تنزیل الکتاب
تا الیه المصیر و آیة الکرسی و کریمه فسبحان الله حین تمسون وحین

تصبحون

تصبحون الی قوله وکذلک تخرجون میخواندند و تا بر آمدن آفتاب با جمعیت درویشان
ذکر و مراقبه مشغول میشدند و بعد از فراغ دو رکعت نماز میگذاردند و قرائت در اول
آن بعد از فاتحه آیة الکرسی و سوره یس تا نفخ فی الصور و در رکعت دوم از این جا تا آخر
سوره مذکوره و سوره والشمس و دو رکعت بنیت استخاره نوعی ادا میکردند و قرائت در هر دو
گاهی در رکعت اول قل یا ایها الکافرون و در ثانی قل هو الله احد و گاهی سبح اسم و
الم نشرح و قل یا ایها الکافرون و در ثانی قل هو الله احد ثبت و معوذتین
یکان بار میخواندند و بعد از خواندن تشهد در دو استغفار میخواندند به این طریق
اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک و
وعدک ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی ابوء
بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت بعد از این دعای استخاره میخواندند
اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک
العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم
ان کنت تعلم ان ما ارید الیل من العمل ای عملی کان خیرا لی فی دینی ودنیای
ومعاشی الیوم وعاقبة امری وعاجل امری فاقدره لی ویسره لی
ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان ما ارید الیل من العمل ای عملی کان شرا لی
فی دینی ودنیای ومعاشی وعاقبة امری وعاجله وآجله فاصرفه
عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به وصلی الله تعالی
علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین   و در وقت شام بعد از

اتمام او این نیز میخواندند و چون بعد از ادای نماز بامداد سکوت میداشتند بعضی ادعیه
یومی را بعد از ادای اشراق میخواندند این است اصبحنا واصبح الملک لله
والنصرة سبحانه اللهم انی اسئلک خیر ما فی هذا الیوم نوره و برکته وهداه
اعوذ بالله من شر ما فی هذا الیوم و شر ما بعده اللهم ما اصبح بی من
نعمة او باحد من خلقک فمنک وحدک لا شریک لک فلک الحمد و لک الشکر
و سه بار میخواندند اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق و سه بار میخواندند
بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم
و هفت بار حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم
و هفت بار اعوذ بک من همزات الشیاطین واعوذ بک رب ان یحضرون
و هفت بار اللهم قبل ان الموت و هفت بار اللهم الهمنی رشدی و
اعذنی من شر نفسی و هفت بار ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و هفت بار اللهم یا مقلب القلوب
ثبت قلوبنا علی طاعتک و هفت بار اللهم وفقنا لما تحب وترضی وثبتنا
علی طاعتک و هفت بار اللهم اغفر لامة محمد صلی الله علیه وسلم
و هفت بار رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و صد بار سبحان الله وبحمده
و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر و یکبار
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر
میخواندند و بعضی ادعیه را بعد از نماز او این میخواندند و این چهار رکعت بعد از ادای نماز

مراقی

مراقی اعداد مذکوره میخواندند و اکر در شب میخواندند یکی الیوم اللیلة میکفتند
و در عوض اصبح امسی متغیر مینمودند و شش رکعت صلوة ضحی میخواندند چندکه
این چهار رکعت اول ادامی یابد داخل ضحی است حاصل انکه نماز ضحی را دوازده رکعت
ادا میکردند و کاهی بر سبیل تثلیث بچهار رکعتی که در اول و زوال مینموده بودند اکتفا
میکردند و کاهی هر دو رکعت اول و قراءت در نماز چاشت بعد از فاتحه
اسم و والشمس واللیل والضحی و چون تقویت ادای حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه
او برای ادای نماز چاشت مواظبت داشتند خواه ان اوراد مشروطه منطوق باشد
یا غیر منطوق جمیع نموده اند و اکر در ان وقت فرصت وفا نمیکرد هر وقت از روز
باشد که میسر می آید میخواندند و نماز ظهر را در زمستان اول وقت ادا میکردند و چهار
رکعت سنت اول نیز میخواندند و میکفتند که حضرت پیغمبر علیه السلام آن را بعد از زوال
پس از تسلیمات اکثر از زمان بعثت تا زمان رحلت سنت اول را ترک نکرده اند
قراءت در آن طول و تفصیل مینمودند و کاهی بمقتضای کیفیت وقت بمقتضای تقاضای
قراءت اکتفا میفرمودند و بعد از ادای دو رکعت سنت بعد از فرض چهار رکعت میخواندند
و بعد از فراغ نماز چیزی از قرآن می شنیدند کاهی پیکمخروه و کاهی بیم خرده و نماز
عصر در اول وقت بعد از خروج مثلین ادا میکردند و کاهی تا بالای آفتاب بعد از عصر
بذکر و مراقبه اشتغال مینمودند و هم در اکثر اوقات در خلوت نشسته احوال ارادتمندان
می پرسیدند و مناسب کدام دلیلی مینمودند و باز نماز مغرب را در اول وقت
میکذاردند بعد از ادای فرض بهمان جلسه ده مرتبه میخواندند لا اله الا الله

وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر
وهو علی کل شیء قدیر ده هفت مرتبه اللهم اجرنی من النار هفت مرتبه
و بعد از ادای سنت مغرب چهار رکعت اوابین میگذاردند واکثر اوقات دران سوره
الواقعه میخواندند و نماز عشا را بعد از غیبوبت شفق که نزد امام اعظم علیه الرحمه که عبارت از
سپیدی افق است میکردند و چهار رکعت سنت که بعد از دو رکعت میگذاردند قرائت در رکعت
اول بعد از فاتحه الم السجدة و در دوم سوره الملک و در سوم قل یا ایها الکافرون
و در چهارم قل هو الله احد و گاهی در چهار رکعت چار قل میخواندند و در وقت خفتن
الم السجدة و سوره الملک همیشه میخواندند و بخواب توجه مینمودند و بخواندن این دو
سوره در خواب پیش از [illegible] ترغیب میفرمودند هرگاه نماز وتر را در اول شب ادا میکردند
بعد ازان دو رکعت نشسته میگذاردند قرائت در رکعت اول اذا زلزلت الارض
و در ثانی قل یا ایها الکافرون و قبل از توجه بخواب سوره فاتحه و آیة الکرسی
و امن الرسول تا آخر و ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض تا من المحسنین
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن الی آخر السوره و چهار قل میخواندند و در حالت
اضطجاع بر پهلوی راست تکیه میکردند و دست راست را زیر رخسار راست خود می نهادند
و این دعا میخواندند اللهم باسمک ربی وضعت جنبی وبک ارفعه
ان امسکت نفسی فارحمها وان ارسلتها فاحفظها کما تحفظ به
عبادک الصالحین اللهم انی اسلمت نفسی الیک ووجهت وجهی الیک
وفوضت امری الیک والجأت ظهری الیک رغبة ورهبة الیک

لاملجاء

لا ملجاء ولا منجاء منک الا الیک اللهم انی امنت بکتابک الذی انزلت
وبرسولک الذی ارسلت اللهم انی احمدک بکل لسانی واستعیذ بک
من البلایا ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نعوذ بکلمات الله
التامات کلها من شر ما خلق میخواندند و این کلمه را ۳ نوبت تکرار مینمودند
باز سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وبیده الخیر یحیی
ویمیت وهو حی لا یموت ابدا ابدا ذو الجلال والاکرام وهو علی کل شیء
قدیر میخواندند و صد مرتبه دیگر سبحان الله وبحمده میگفتند و نیز صد بار دیگر بعد
از تهجد صد نوبت هر روز [illegible] مسدد شده مگر نماز جمعه [illegible] که علمای حنفیه در سوره
بجا [illegible] ادا مینمودند و بعد فرض جمعه هفت مرتبه سوره فاتحه و هفت بار سوره اخلاص
و هفت بار معوذتین مع التسمیه میخواندند و صلوة ظهر را پیش از صلوة جمعه میگذاردند
بلکه برکات آن اشاره مینمودند و بعد از ادای نماز جمعه میگذاردند نیت [illegible] میکردند
نویت ان اصلی لله تبارک و تعالی اربع رکعات اخر فرض ظهر ادرکت وقته
و لم اوده بعد و نماز ظهر را در روز جمعه بجماعت میگذاردند اگر بسبب ضعف طاری میشد
بنماز جمعه نمیرسیدند منفردا مینمودند [illegible] در سفرها هم طریق [illegible]
بالکلیه جماعت که ادا ازان نماز ظهر بعد [illegible] میبودند که تابع مجتهد امام [illegible] رضوان الله
علیهم اجمعین هر چهار فرمودند باید کرد و هر چه قضی کرده نباید کرد و دیگر
روز هر دو عید نماز عید بمصلی تشریف میبردند و جماعت آن [illegible] اهتمام میگذاردند

و حاجت مسلمین را وسیله ساخته دعا میکردند و در عید اضحی تکبیرات را دائم در راه بلند
میگفتند و در این ایام اول پست میگویند در عشرهٔ ذی الحجه موی و ناخن کم نمیکردند از
جهت تشبیه بحجاج و اما در روز عرفه تشبیه با اهل عرفات که بعبادات مشغول بودند مگر بعضی
ادعیه ماثوره میخواندند و در آن عشره هزار دفعه گفتن ذکر را تجویز میکردند تلاوت سجده والفجر
مداومت مینمودند هم در پنج ایام آن تشریق سوره ماثوره میخواندند و بلند گفتن ذکر را تجویز
نمیکردند و جمعیت تمام ادا مینمودند و صلوة کسوف و خسوف نماز را در حضر
در سفر و حضر ترک نمیکردند و جمعیت تمام ادا مینمودند و ختمهای قرآن در ماه مبارک رمضان
در نماز بجماعت ادا میکردند بقرائت نمیکنند و چون نماز تراویح را در اول شب ادا مینمودند
در آخر شب اعاده نمیکردند و مقید بودند که آنحضرت علیه و علی آله الصلوة والسلام مقید بودند
که در یک شب یعنی وتر سنت و اگر خرما موجود میبود افطار بآن میکردند والا بآب و در وقت افطار
این دعا میخواندند اللهم لک صمت و بک امنت و علیک توکلت و علی
رزقک افطرت الحمد لله الذی اعاننی فصمت و رزقنی فافطرت
ذهب الظماء وابتلت العروق وثبت الاجر ان شاء الله تعالی نیت چنین
میکردند اصوم غدا من شهر رمضان فریضة نویته **فصل**
دوم در بیان احوال و اوضاع و عقاید طریقه علیه
حضرات این را حاصل اینکه برای هر مهم استخاره مینمودند خواه کلی خواه جزوی چند
مهم را گاهی در یک استخاره جمع میکردند و در دعای استخاره تعداد آن
مهمات مینمودند و آنچه نماز استخاره را جدا برای هر مهم ادا مینمودند

بعد از

بعد از هر نفل و سنن دعای استخاره میخواندند و بجهان کشف سیر میبودند و در بعضی اوقات
که مهمی پیش می آمد و وقت گذاردن نماز نبود بسبب کراهت وقت یا عدم فرصت
بمجرد خواندن دعای استخاره اکتفا میکردند و گاهی بعد از ادای هر مهم استخاره خیر و خوبی آن میکردند
در وسط یا در آخر قرآن هم تلاوت مینمودند چه تدارک آن تقصیر میخواستند و در وقت
نماز به نیت تحیة المسجد همیشه میخواندند و حریص بودند در گذاردن سنن و اشراق و در رکعت
سنن بعد از سفر و حضر بلا تخلف ادا مینمودند و حریص میبودند در ادای هر فعل
از آن سرور علیه الصلوة والسلام صادر و وارد شده است احتیاط مینمودند و در دیگر نمازهای
هر فعلی مسنونه واقع بود احتیاط مینمودند در رعایت تعیین اعداد افعال مسنون
نیک نیک مینمودند و نماز نفل را بجماعت نمیخواندند و در نماز نوافل جماعت را مکروه میدانستند
و جماعتی که در نماز عاشورا و شب برات و شب قدر بجماعت میگذاردند و صلوة تمام
منع میفرمودند و آن اجتماع منکر میدانستند و در حالت تشهد رفع سبابه نمی کردند
و در سجده که بعد از ادای فرض در میان مردم متعارف شده است نمیکردند و آن فعل را
نیز مکروه میدانستند و فاتحه خلف امام نمیخواندند و این فعل را استحسان نمیشمردند و نماز
را خلف هر فاسق و فاجر جایز میدانستند و عقب هر فاجر نماز میگذاردند و جنازه سلاطین
میفرمودند بر مختصر جنازه میشدند و بر جنازه اهل کمال ادا امداد میکردند و زیارت
اهل قبور میرفتند و برای اموات دعا و استغفار میخواندند و خواندن قرآن بر قبور گاهی
توقف مینمودند که رئیس الفقهاء بکراهت آن فتوی کرده است و گاهی باعتبار آنکه
فتوی بقول امام محمد است که بجواز آن قائل شده حضرات ایشان فاتحه و آیات میخواندند

میخوانند و چون بر سر قبری میرسیدند می‌گفتند السلام علیکم یا اهل القبور
لا اله الا الله محمد رسول الله انتم لنا سابقون و انا بکم
ان شاء الله لاحقون و این نیز میخوانند اللهم انی اسئلک بحرمة محمد و آله
علیه و علیهم الصلوة والتسلیمات ان لا تعذب هذا المیت و توجه بحضور احوال میت
می‌شدند و چون بر سر قبر والد شریف میرسیدند دست بر قبر شریف مالیده بر روی مبارک
خود می‌مالیدند و تقبیل و طواف قبور را مستحسن نمی‌دانستند و تعلقات خود را ستون از
امور مستجوز نمی‌نمودند و اجابت دعوت طعام میکردند و سماع و رقص را مکروه میدانستند
و اهل الله در مجلسی که در آنجا سرود می‌بود حاضر نمی‌شدند و اجتماع صوفیان را
از برای رقص و سماع مستحسن نمی‌شمردند و منکر بودند و مردم را از استماع غنا منع
میفرمودند و بالجمله در حل و حرمت آنچه مختار علمای دین بود بعمل می‌آوردند
و رای علما را بر رای صوفیه تقدیم میفرمودند و کتب تصوف را که مخالف اقوال مجتهدین دین
میدیدند و هر چه اکابر طریقت آنرا تجویز نمایند بعمل آورند و از حال
اشتغال بعلم طلب میکنند و مقدار تکثیر سعی ... فقه و اصول تجاوز نمی‌نمودند
و کشفی که مخالف رای این بزرگان بود رد میکردند و احوال را تابع اهل طریقت
میدانستند نه شریعت را تابع احوال مکشوفه زیرا که شریعت قطعی است و لو وحی
ثابت شده است و احوال ظنی است و کشف و احوال ناشی از آن ... ظنی را
باید که تابع قطعی داشت نه قطعی را تابع ظنی و رای علما را بر رای صوفیه مقدم میداشتند
برای علمای شرع ... میفرمودند که کشف صحیح معلوم شده است که خوشی ...

چرا که ورای ما هو حق خطا میکنند و منع استثنا می‌نمودند و صفات حق جل جلاله ثمانیه
میدانند و تکوین را از صفات حقیقیه می‌شمرند و در این باب کشف آن
و خواص بشر را از خواص ملک افضل میدانستند و نبوت را از ولایت افضل میگفتند اگرچه
آن ولایت نبی باشد و صحو را بر سکر ترجیح میدادند و ولی عشره را از ولی عشر بهتر
میدانستند و جمیع انبیا علیهم الصلوة والتسلیمات از ازل تا ابد را بر سایر
اولیای امت ترجیح میدادند و مرتبه ادنی صحابی را که از سابقین اسلام است
اصحاب اسلام دانسته و اتفاق که ... عمر ... عثمان ...
و شرف صحبت خیر البشر علیه و علی آله الصلوة والتسلیمات فوق جمیع میگفتند و
و مجاهدات ایشان را ... نمی‌نمودند از اجتهاد و رای ... خصومات
نفسانی ... و هوا و هوس که منشا آن ... و بعضی ...
خود پیش از وصول بدرجه کمال و تکمیل اجازت تعلیم طریقت میدادند و میگفتند
آنست که در این طایفه ... خلق ... ره نمودن
اولاتر می‌نماید الحاصل برای آنکه ... باید ... لهذا باید که
وقت ... مشغول شده و از آنها می‌آمد بدان ... نمایند تا ...
تا سینه ... و میگفتند که ... تقدم ... ازین ... تجویز نموده بودند از
حضرت خواجه نقشبند قدس سره بخدمت مولانا یعقوب چرخی فرموده بودند که آنچه از ما بتو
رسیده بمردم برسان و حال آنکه کار مولانا ... حضرت خواجه بزرگ در خدمت خواجه علاء
الدین عطار قدس سره تمام شد لهذا در نفحات مولانا را از مریدان خواجه علاء الدین عطار ... نموده اند

و طریقت شیخ نقشبندیه قدس الله تعالی اسرارهم را بهتر از جمیع طرق دیگر میگفتند و بنا بر آن
علما نقشبندیه را عینه طریقه صحابه کرام میگفتند علاقه اندراج النهایة فی البدایة
و بدعتها که متاخرین این سلسله بر خلاف طریقه اکابر احداث از خود نموده اند هیچ نسبتی
و مستحسن نمیدانستند و شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره را به نیکی یاد میکردند و اظهار
محبت نسبت شیخ می نمودند و میفرمودند که با وجود اینهمه محبت که با او نسبت شیخ است
اکثر علوم کشفی ایشان را نمی پسندیم و حق را بر خلاف میدانیم اما چون از خطا کشفی
از مواخذه دور است بلکه احتمال اجر ثواب هم دارد در رنگ خطا اجتهادی و درس ظاهری
را از معقولات و منقولات بی تخلل و فتور میگفتند و طلبه را تحصیل
علوم ترغیب میفرمودند تحصیل را بر طریقه سلوک صوفیه مقدم میداشتند فصل

دوم در بیان بعضی ادعیه

که از برای دفع اجنه میخواندند دعا در اوقات مختلفه قرائت میکردند این است
اعوذ بوجه الله الکریم و بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و
لا فاجر من شر ما ینزل من السماء و شر ما یعرج فیها و من فتن اللیل
و من طوارق اللیل الا طارقا یطرق بخیر یا رحمن و صلی الله علی سیدنا
محمد و آله و صحبه و سلم چون شخصی را از جن رسیده و از شعور رفته در گوش
راست و اذان و در گوش چپ اقامت میگفتند بکرم الله سبحانه باز شعور می آمد و دیگر سوره
الفاتحه و آیة الکرسی و اول سوره جن تا که بار خوانده بر دیده مجنون آب بر زده میدادند
در حال شفا کامل حاصل میشد دیگر این دعا را بر آسیب زده نقش می نمودند

بکرم الله

بکرم الله تعالی شفا می یافت بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله امسینا و اصبحنا بالله الذی یعتصم و باسمائه الحسنی عائذا
لا بالسنة من شر شیطان الانس و الجن و من شر کل معلن و مسر و من
شر ما یخرج باللیل و یکمن بالنهار و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان
ربی علی صراط مستقیم اعوذ بالله و اعوذ بما استعاذ به موسی و عیسی
و ابراهیم الذی وفی من شر ما خلق و ذرأ و برأ و من شر ما نفی اعوذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم والصافات تا من طین لازب
و چون برفتن سفر متوجه می شدند دو رکعت نماز استخاره میخواندند قرائت در این سوره
قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد می نمودند و دعای استخاره نیز میخواندند و وقت
برآمدن سوره الفاتحه و آیة الکرسی و چهار قل قرائت میکردند و در ایام مسنون اختیار سفر
مسنون می نمودند و بعضی گرفتن متوجه می شدند و میفرمودند که بعد از ادای سنت
سرور صلی الله علیه و سلم تحت مرتفع شدند چنانچه حدیث الا تمام ... و العباد
مؤید این است و چون سوار می شدند تکبیر میگفتند و آیه کریمه میخواندند سبحان الذی
سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و چون بشهر و قریه
داخل می شدند این دعا میخواندند اللهم انی اسئلک خیر هذا المقام و خیر من به
و چون بمنزل نزول میفرمودند این دعا میخواندند رب انزلنی منزلا مبارکا
و انت خیر المنزلین و در راه عبور را فرود می آمدند این آیه کریمه میخواندند و این دعا
ترتیب سه بار میخواندند اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق نیز از کرده حرص

این نعمتیست که من فرج هذا الدعا ثقت من رب البغیر شیٔ بر تحمل این منزل اند رکعت
نماز نیز میخوانند و در سفر مردم را اطلاع تمام نه فرش نخت نمیکنند و همچنین در هر منزل
که فرود می آیند دو رکعت نفل و در منزل دعای استخاره میخوانند و در وقت وداع
از احباب و اصحاب و وقت وداع میخوانند این دعا میخوانند اللهم اجعلها ریاحا
ولا تجعلها ریحا اللهم انی اسئلک خیرها و خیر ما ارسلت
واعوذ بک من شرها و شر ما ارسلت و چون از سفر مراجعت میکنند و با منزل
دیگر تشریف شریف میبرند نیز دعای استخاره میخوانند و در وقت آواز دادن رعد
و ظهور صاعقه این تسبیح میخوانند سبحان من یسبح الرعد بحمده والملائکة
من خیفته و یرسل و یذهب بالابصار و چون شخص را مبتلا به بلا
میدیدند میگفتند الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضلنی علی
کثیر ممن خلق تفضیلا و جعلنی من المسلمین و هم کاز را بیت رستی را
که میدیدند این دعا میخوانند در بعضی اوقات پیش از طعام نیز بسم الله الذی لا یضر
مع اسمه شیٔ فی الارض ولا فی السماء و هو السمیع العلیم فالله خیر حافظا
و هو ارحم الراحمین و سورة لایلاف میخوانند و بعد از فراغ طعام میگفتند
الحمد لله الذی اطعمنی هذا الطعام اللطیف الملیح بغیر حول منی و لا قوة
اگر طعام شیرین بود هذا الطعام اللطیف الحلو میگفتند و گاهی این دعا میخواندند
الحمد لله الذی اطعمنا و اسقانا و اشبعنا و اروانا و جعلنا من
المسلمین اللهم اغفر لی و لمن اکله و لمن بذله و لمن کان سعی فیه و صلی الله

علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و سلم و اگر صاحب طعام حاضر میبود میفرمودند
جزاکم الله بخیر خیرا و اگر غایب میبود جزاهم الله خیرا و گاهی این دعا میخواندند
اللهم ارزقنا ما تحب و ترضی و اجعلنا عونا لنا علی ما تحب و چون
روی مبارک در آینه معاینه میکردند این دعا میخوانند اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی
خلقی و حرم وجهی علی النار و اگر اتفاقا در بازار گذر میافتاد میخواندند
کلمه توحید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت
و هو حی لا یموت و هو علی کل شیٔ قدیر ابدا ابدا ذو الجلال و الاکرام
هرگاه در مسجد در می آمدند اگر وقت مکروه نبودی دو رکعت تحیة المسجد ادا نمودندی و
ترک نمیکردند والسلام والاکرام

مکتوب هشتاد و هفتم بمولانا صالح کولابی در اسرار مریدی و مرادی ایشان

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی :: مرا هم مرید بود هم مرادی و علا
و هم مراد به سلسلهٔ ارادت سی به توسط یا بی واسطه صحبت :: و دیدن نسبت
ارادت من به حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم بی وساطت کثرت است :: در طریقه نقشبندیه
به بیعت و تکیه بر طرد و ریاضت :: و در طریقه قادریه به بیعت و شیخ :: و در طریقه
چشتیه به بیعت و صحبت :: و ارادت من با حق تعالی قبول وساطت نمی باید چنانکه
پس من هم مرید حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم و هم هم مرید و پس کرد او

بر خوان سیادت هرچند طفیلی ام اما ناخوانده نیامده ام ۰ و هرچند تابعم اما از رضاعت
بی بهره نیم ۰ هرچند امتیم اما شریک دولتم ۰ نه شرکتی که از آن دعوی همسری خیزد که آن
کفرست بلکه شرکت خادم است با مخدوم ۰ تا نطلبیده اند بر سفره سیادت حاضر نشده ام ۰
و تا نخوانده اند در بارگاه دولت دراز نکرده ام ۰ هرچند ولیی ام اما مرتبه صغر نظر دارم ۰
و هرچند در طریقه نقشبندیه پیر من عبید الله است اما مستفید تربیت من الله تعالی است ۰ من
بفضل تربیت یافته ام و براه اجتبی رفته ۰ سلسله من سلسله رحمانیست که مربی جعل الهی
چه رشته من رشته محبت است و مرتبه مرا اعمال رحمتیست ۰ و طریقه من طریقه محبتیست که از انابت بر
یافته ام ۰ و از رسم و رسوم خود آزاد ترقی نخواسته ام ۰ این محبت نه آن محبتیست که لطایف
قائم گشته است که انرا با این نسبت نیست ۰ آن از دایره نفس بر آمده است و این ما وراء النفس
واقع است ۰ و آن تشبیه است که لباس تنزیه پوشیده است و این تنزیه است که گرد از
تشبیه بوی نرسیده ۰ و آن از سرچشمه سکر جوش زده شده و این که عین صحو بر آمده ۰
ارحم الراحمین حق سبحانه اسباب تربیت را بغیر از معد است نهاده است ۰ و علت فاعلی در تربیت
من غیر از فضل خود را نساخته و از کمال کرم و اهتمام و غیرتی که در حق مریدان دارد و تعالی و تقدس
تجویز نمیفرماید که غیر دیگری را در تربیت من مدخل باشد ۰ و با من یکی در این معنی متوجه
کردم ۰ مرا پای آلهی احتیاج نه و عجب با فضل و کرم نامتناهی او تعالی
با کریمان کارها دشوار نیست ۰ الحمد لله ذو الجلال و الاکرام و المنة و الصلوة
علی رسوله و التحیة اولا و آخرا و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه
اجمعین آمین

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه دانستن طریقه نقشبندیه صاحب مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه اول
توجه برای القاء ذکر در لطیفه طالب مستفید نماینده و طریق توجه کردن این است
که قلب خود را برابر مقابل قلب طالب داشته التجا بجناب الهی نموده استمداد
از مشایخ نموده که انوار که در قلب این طالب در آید و توجه و همتی بسوی قلب او
فرماید از عنایت الهی هر چند توجه حرکت ذکر در قلب او پیدا شود همچنین
لطیفه روح و سر و خفی و اخفی و نفس و ذکر سلطان القاء ذکر و نور کند
و در نفی اثبات القاء فیض کند و در باقی مراقبات بهمین طریق برای فیض آن
مقام این چنین توجه کند خود را منصبغ برنگ مقام ساخته فیض آن مقام
را در باطن طالب القا نماید و مورد الفیض ملحوظ دارد و مبتدای
مراقبات هر یک جدا جدا نوشته می آید اینست نیت مراقبه وقوف قلبی
من متوجه بدل و دل متوجه بخدا اینست مراقبه احدیت فیض می آید از ذات همچنان
ذات که مستجمع جمیع صفات کمال است منزه است از نقصان و زوال بر لطیفه قلبی من

بنیت مراقبه

نیت مراقبه قلب که قلب خود را در مقابل قلب حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم داشته بجناب
الهی التجا نموده که فیض تجلی افعالی از قلب مبارک حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
داشته ام به قلب آدم صفی الله رسیده است بواسطه پیران کبار در قلب من برسد
نیت مراقبه لطیفه روح خود را مقابل روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم داشته
بجناب الهی التجا نموده که فیض تجلیات صفات ثبوتیه که از روح حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
بروح حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام بواسطه پیران کبار در لطیفه
روح من فائض شود نیت مراقبه سر سر خود را مقابل سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم
داشته بجناب الهی التجا نموده که الهی فیض شیونات ذاتیه حضرت حق که از لطیفه
سر مبارک حبیب خدا در سر موسی علیه السلام رسیده بواسطه پیران کبار در سر من برسد
نیت مراقبه لطیفه خفی خود را مقابل خفی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
داشته التجا بجناب الهی نموده تجلیات صفات سلبیه که از خفی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
بخفی حضرت عیسی علیه السلام رسیده است بواسطه پیران کبار در لطیفه من فائض بود
نیت مراقبه لطیفه اخفی اخفی خود را مقابل اخفی آنحضرت صلی الله علیه وسلم
داشته التجا بجناب الهی نموده که الهی فیض تجلیات شان جامع خود را که
در اخفای آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسانیده بواسطه پیران کبار به اخفای من
برساند نیت مراقبه معیت وهو معکم اینما کنتم
فیض می آید از ذات همچنان ذات که همراه من است بیچون و بیچگونه و
دایره ولایت صغری است بر لطیفه قلبی من نیت مراقبه اقربیت

نحن اقرب الیه من حبل الورید فیض می آید از ذات که از من عین
نزدیکتر است و منشأ دائره ولایت کبری است دائرهٔ اسماء و صفات است بر لطیفه
نفس من مع لطایف خمسهٔ عالم امر نیت مراقبه دائره محبت یحبهم و
یحبونه فیض می آید از ذات سبحان ذات که منشأ دائره اولی است
از ولایت کبری از دائره اسما و صفات فیض وارد می شود بر لطیفه انا من که
محبت من است و من محب اویم منشأ دائره ثانی ولایت کبری است دائره
اسما و صفات است بر لطیفه نفسی من دوم نیت مراقبه محبت همچنان فیض می آید
از ذات همچنان ذات که محب من است و من محب اویم منشأ دائره ثالث ولایت
کبری است دائره اسما و صفات است بر لطیفه نفسی من است سیم نیت مراقبه محبت
فیض می آید از ذات همچنان ذات که محب من است و من محب اویم منشأ دائره
ولایت کبری است دائره اسما و صفات است بر لطیفه نفس من نیت مراقبه مسمی
بالظاهر فیض می آید از ذات همچنان ذات که همراه من است بیچون و بیچگون
مسمی باسم الظاهر است بر لطیفه نفسی من لطایف عالم امر نیت مراقبه
مسمی بالباطن فیض می آید از ذات همچنان ذات که همراه من است بیچون و بیچگون
مسمی باسم الباطن است بر عناصر ثلثه من بادی و آبی و آتشی نیت مراقبه
کمالات نبوت فیض می آید از ذات بحت که منشأ دائره کمالات نبوت است
بر عنصر خاک من نیت مراقبه کمالات رسالت فیض می آید از ذات بحت
که منشأ دائره کمالات رسالت است بر هیئت وحدانی فیض می آید از ذات بحت که

منشأ دائره کمالات اولوالعزم است بر هیئت وحدانی من نیت مراقبت
حقایق الهیه این است که فیض می آید از ذات بحت که مسجود جمیع ممکنات است و
منشأ دائره حقیقت کعبه است بر هیئت وحدانی من فیض می آید از ذات بحت که
منشأ دائره حقیقت قرآن است بر هیئت وحدانی من فیض می آید از ذات بحت که
منشأ دائره حقیقت صلوة است بر هیئت وحدانی من فیض می آید از ذات بحت که
منشأ دائره معبودیت صرفه است بر هیئت وحدانی من مراقبت حقایق انبیاء این است
فیض می آید از ذات بحت که منشأ دائره حقیقت ابراهیمی است بر هیئت وحدانی
فیض می آید از ذات بحت که منشأ دائره حقیقت موسوی است بر هیئت وحدانی من
فیض می آید از ذات بحت که منشأ دائره حقیقت محمدی است بر هیئت وحدانی من
فیض می آید از ذات بحت که منشأ دائره حقیقت احمدی است بر هیئت وحدانی من
فیض می آید از ذات بحت که منشأ دائره حقیقت حب صرف است بر هیئت وحدانی من
فیض می آید از ذات بحت که منشأ دائره لاتعین است و منزه از جمیع تعینات
و اعتبارات است بر هیئت وحدانی من اتمام سلوک مجدد الف ثانی تا دائره لا
تعین است زیاده سلوک نیست ای سالکان بیان مشاهده کرده که تعلق بقا دارد مخدوم
عالمیان حضرت مخدوم اعظم سمرقندی دهلوی قدس الله تعالی سره در رساله خود فرموده اند
که فنا بر سه قسم است یکی فنا وجود بشریت که آن نهایت مبتدیان این طریقه است
دوم فنا نفس سالک است که عبارت از بیخودی و بی شعوری است این نهایت سلوک
متوسطان این طریقه است سوم فنا و ضیق سالک این عبارت از ازل شدن

بیخودی و بی‌شعوری است و این نهایت سلوک منتهیان این طریقت است بعد از زایل شدن
این همه اوصاف آنچه از سالک ظاهر میشود جز حضور و آگاهی علی الدوام که صفت
ذاتی حق است سبحانه و تعالی این زمان سالک هر چند در خود نظر میکند جز حضور و آگاهی
هیچ نمی‌یابد و هر چند میخواهد که این حضور و آگاهی را از خود دور کند نمی‌تواند
یعنی لابد بخود جا فرو گیرد حاضر آنست و وجود موهوم حقیقتاً این است و این مرتبه
خدادانان این طریقت است قال النبی صلی الله علیه وسلم الاحسان
ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک
یعنی احسان آنست که خدای تعالی را همچنان عبادت کنی که گویا تو او را می‌بینی و او ترا
می‌بیند یعنی در عبادت کردن و خوردن و پوشیدن و رفتن و ایستادن و نشستن
و خوابیدن در همه احوال بسیار که حق سبحانه تعالی را از پیش جهت حاضر بیند و
خود را در جهت داند و او را منزه از جهت بیند و گفته‌اند که اگر اندکی ملال با این طریق سلوک
نماید از رجال الله می‌شود و مشاهده عبادت این است و این مرتبه مشاهده است که خود را
بتکلف بر این وجه میدارد تا آن زمان که این صفت هر چند در خود ملاحظه کند هیچ چیز
دیگر نیابد و نه بیند این است منتهای مشاهده در دنیا و همچنین است در میان پیران
فرق است بعضی پیران اند که مجذوب سالک شده‌اند موافق آیه کریمه یحبهم
و بعضی بر سلوک شروع نمایند سالک مجذوب شده‌اند باتباع قول خدای تعالی که و یحبونهم
مجذوب سالک ایشان پیکان و تیز روان راهند که در هر نفس ترقی خود را تا بجانب
میرسانند کم است که از ایشان بان جز بار رسیده باشند از غایت علو همت در هر نفس ترقی

قدم بر دنیا و آخرت نمی‌نهند و بر وجود هستی خود چرا که سلوک ایشان بطریق جذب است
قال النبی صلی الله علیه وسلم جذبة من جذبات الحق توازی
عمل الثقلین و بعضی سالکان مجذوب بطریق ذکر و فکر و روز و شب سعی بسیار می‌نمایند تا
سالها صاف شود و حقیقت حق تعالی بصفت جلال و جمال در آیینه دل او تجلی فرماید و بعد از آن
جذب حاصل شود از این جهت از هزار یکی و از بسیار اندکی به مقصود نمیرسد و اکثر در راه می‌افتند و
هلاک افتاده‌اند این نقل در تذکره حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مذکور است بدان ایها الطالب
که این طایفه علیه چند قسم است اول مجذوبان ابترند از ایشان هیچکس را فایده نیست
اما در حد ذات بس عزیز و شریف‌اند نسبت بعوام خلق دوم سالکان مجذوب‌اند که انها اند
طریق از طرق انظار نموده از کامل و مکمل با اجازت و ارادت استاد مدت مدید حاصل کرده بطریق دوام
بحکم حدیث خیر الاعمال ادومها سلوک کرده بنهایت سیر الی الله که مقام جذبست
رسیده است از سالکان بسیار باشند که در راه مانده و بمقام جذب نرسیده‌اند از دوری این راه
سالک طریق بعید این راه از هزار یکی و از بسیار اندکی به مقصود نرسند قسم سوم
مجذوب سالک آنها اند که در هر نفس خود را تا حجاب میرسانند از کمال علو همتی که دارند هیچ انفسی را
نرسیدن تا بحجاب عزت آرند بیت ترا چنینه و سر ای هر دو عالم که بر ناید ز جان تو تجلی خدا دائم

اگر تو پاس داری پاس انفاس :: بسلطانی رسانندت ازین پاس :: ز شعشعه تجلی ذات
بر رقص شود دستان ذرات :: از گریه کند جذبه دل :: یک لحظه کنی تو قطع منزل
شهباز صفت باوج ما زاغ :: پرواز کنی صحن این باغ :: بر گلشن لامکان بری رخت
بر کشور قدسیان زنی تخت :: از حالت وجد و مستی خویش :: آگاه شوی ز هستی خویش

ذرهٔ جذب عنایت برترست : از هزاران کوشش طاعت پرست : جذب یزدان با
اثرها و سبب : صد سخن راند نهان از حرف و لب : این بود نشان پیر کامل
از کفه من مباش غافل : هر پیر که غرق نور ذاتست : موصوف بانجمن صفاتست :
گر شیخ بدین صفت بیابی : از حضرت او تو نور یابی : تمت

بدان ای طالب صادق که مجذوبان سالک بر چهار قسم اند
بعضی مریدان را یک نظر برسانند و قسمی دیگر را بقدر طالب را بکمال برسانند
بعضی بساعت بکمال برسانند و بعضی بطرفة العین بکمال برسانند از کمال ایشان
باکریما کارها دشوار نیست : حضرت مولانا یعقوب چرخی در رساله خود از خواجه
بهاء الحق والدین نقشبند یاد کرده اند که پیران دو قسم اند کامل و مکمل
کامل آنست که موسوم المشرب محمدی باشد یک نور ذاتست نه نوربخش و اذن
از جانب حضرت و او دیگر عاشق است و مکمل آنست که محمدی المشرب باشد و
با یکدیگر نور ذات و نوربخش است و اذن از جانب او است خدای تعالی او عاشق است
و معشوق تعلیم کاری کند اگر با اذن شیخ کامل و مکمل باشد ان کم وجود خود
کرده تمام شد

بدانکه درین جهان پنج درویش است یکی کشف القبور است
که از جمله قبرها خبر دارد دوم کشف القلوب است که از جمله آدمیان خبر دارد
سیم درویش اوتاد که از جمله مخلوقات خبر دارد چهارم درویش قطب است
که از هفت آسمان و هفت زمین خبر دارد پنجم درویش غوث است که بالای عرش

هفتاد هزار

هفتاد هزار حجابست جز غوث کسی دیگر خبر ندارد و سیصد و شصت تا بوده میشود و هر بار
بعد یکی آدم صفا انتظار انجیده میکند و سه اوتاد در مرتبه یک قطب دارد و چهار قطب رتبه
یک غوث دارد کشف پیر نیست اوتاد در زیر پیر نیست قطب هم پیر است و غوث یکی پیر است
و اگر بغیر غوث دیگر درویشی دعوی کند باطل باشد و اگر مرتبه پیر ندارد مرید بگیرد فردای قیامت
شرمنده و روسیاه گردد بدانکه دائرهٔ امکان منقسم این دو است نیم دائره امکان
از عرش تا فرش است و نیم آن بالای عرش است هر زمانه یکی قطب و یکی غوث پیدا میشود و قطب
هم پیر است تصرف آن تا عرش است و غوث هم پیر است تصرف آن از عرش بالاست و قطب دو
نوع است یکی قطب الله و یکی قطب مخلوق قطب الله نیک است و قطب مخلوق بسیار است
قطب مخلوق تصرف در آسمانها و زمینها دارد و قطب الله تصرف در باطن دارد بسوی تجلیات
ربانی سیر میکند در آسمانها و زمین تصرف ندارد هر که که قطب الله سیر میکند از مقام قطب مخلوق
سیر میشود قطب الله افضلست از مخلوق چرا که قطب الله سیر میکند در تجلیات ربانی و تصرف در
باطن میکند و قطب مخلوق در آسمانها و زمینها سیر میکند از این جهت قطب الله افضلست بر قطب مخلوق
و غوث نیز بر دو قسم است غوث الله و غوث مخلوق و غوث مخلوق از عرش بالا و عالم امر تجلی
افعال و تجلی ثبوت ذات و تجلی سلبیه و تجلی شان جامع تصرف دارد و دارد میشود تجلیات و
غوث الله در تجلی اسماء و صفات و تجلی ذات بکمال میرسد و بمقام سیر من الله میرسد بس
غوث الله افضلست از غوث مخلوق چرا که تجلی اسماء و صفات برو کم آید و غوث مخلوق
تجلی افعال و آید و غوث الله را تجلی ذات میآید در جنب تجلی ذات تجلی افعال
چه نسبت دارد بکدام اعتبار

والله علوا کبیرا

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد والصلوة فقیر درویش محمد بخدمت برادران حق جو
گذارش می نماید از بر اداء چیزی که اول بر طالب لازم و واجب است دوام اتباع سنت
و اجتناب از بدعت است پس در هر عمل سنت اتباع رسول خدا صلی الله علیه و سلم
باید کرد و پرهیز از لقمه حرام لازم باید گرفت و نماز پنجگانه تا ممکن شود بجماعت
و با رعایت ارکان و شرایط و آداب آن ادا باید کرد تا ظاهر نماز درست شود
و برای درستی باطن حضور دل و زاری باید کرد تا خداوند کریم رحم کند و نماز تهجد و اشراق
و چاشت و زوال را و این مستحبات مؤکده و وتر موافق مذهب حنفی یکی رکعات
کرده که چند رکعت است بر خود لازم باید شمرد که مشایخ طریقه نموده اند تا طالب سنت را
بر خود لازم و واجب بدانند از نقصان ... دوام التزام سنت سنیه
بی شبهه است برای ازاله امراض باطن و نیز نگاه سفر در وطن که عبارت از
کسب اخلاق حمیده است یعنی تبدیل از صفات بشری بصفات ملکی و از صفات ذمیمه
بصفات حمیده انتقال نماید صفات ذمیمه مثل حسد و حقد و بخل و دنائت و

حب جاه

حب جاه و کبر و سمعه و ریا و عجب و تعلق بغیر و حرص و طمع و هوا و طول امل و فضول
کلام و غیبت و بزرگ داشتن خود است از اینها پرهیز واجب است و صفات
حمیده مثل حلم و تواضع و نصیحت و شفقت و احسان و ایثار و خدمت و کرم و
فتوت و مروت و تلطف و جود و سخا و حیا و وفا و عهد و سکون دل بر حکم خداوند
و حسن الظن و توقیر الاخوان و تعظیم بزرگان و رحم بر خوردان و حقیر دانستن خود را از
خود بود و بزرگ داشتن آنچه از غیر او باشد و درویش کسب اخلاق اینچنین حمیده
الضافه هر روز در ربط او خلاق ذمیمه خود کمند هر ذمیمه را که غالب بیند بجهد
و جهد او را ترک داده بجای او یکی از اخلاق حمیده اختیار کنند که تهذیب اخلاق
حاصل سیر و سلوک است و در نماز تهجد اگر یاد باشد سوره یس باید خواند در هر رکعت و اگر نه بر
سوره اخلاص اکتفا باید نمود اما در هر رکعت بعد اخلاص تمام سوره اخلاص سه بار یا سه رکعت
کمتر نخوانید و هر قدر زیاده میشود بخود بخواند و بعد از نماز عشا سوره تبارک
و اخلاص و معوذتین و این صلوة اللهم صل علی سیدنا محمد و آله
و اصحابه افضل صلواتک عدد معلوماتک و بارک و سلم
کذلک اقل سه بار و اکثر سه صد بار و بعد از صلوة شجره پیران خوانده و ثواب
را خاصه بروح آنحضرت و به تبعیت ایشان بجمیع پیران هدیه فرستاده باید
خوابید و هر روز بخود تلاوت کلام الله وقت چاشت یا بعد از ظهر لازم
باید گرفت و در سه روز از ایام بیض و دیگر روزها یکی از احادیث صحیح ثبوت پیوسته
اند دریافت کرده باید گرفت و تا ممکن دوام ذکر و توجه بقلبی نه که غفلت را از طریقت

گفته‌اند که این راه محبت است در محبت سعی خدمت است پس خدمت محبت را باید
و تصور محبوب لازم قلبست پس باید دانست که طریق مشغول چهار شنیده شد
بدین طورست هرگاه خواهند که مشغول شوند اول بیست و پنج بار استغفار بکنند
و بعد ازان فاتحه با رواح مشایخ که واسطه فیض آنهااند خوانند و صورت مرشد را
تصور در دل بیارند تا جمعیت پیدا شود بعد ازان شروع بذکر کنند اول از لطیفه قلب
که محل آن زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت مائل به پهلوست ذکر اسم ذات
نمایند طریقش آنکه زبان را بکام چسپانیده و بجمیع قوی بشری متوجه قلب
صنوبری شده بی تحریک زبان اسم ذات مبارک الله را بزبان خیال از دل
جاری نمایند یعنی دل را که وی را سیر تمام عام در طریقه ایشان هست مراورا
مشغول بذکر گردانند و مفهوم آنکه ذاتست بیچون و بیچگونه متصف بجمیع صفات
کمال و منزه از تمام نقصان در لحاظ داشته یعنی مسمی اسم الله که بر زبان
آورده‌ایم ازان ذات منتظر فیض باشند و نگذارند که هیچ خطره در دل بگذرد
و برای دفع خطره صورت شخصی که ازو تلقین ذکر یافته اظهار کنند و بعد چند
مرتبه در ذکر به نیاز تمام از دل بگویند که خدایا مقصود من توئی و رضای تو
محبت و معرفت خود ده و این را بازگشت می‌گویند باز همچنین از لطیفه روح
که محل آن زیر پستان راست بفاصله دو انگشت محاذی پستان راست و از
لطیفه سر که محل آن برابر پستان چپ بفاصله دو انگشت در وسط سینه است
و از لطیفه خفی که محل آن در میان سینه است و از لطیفه نفس که محل آن در پیشانی است

واز لطیفه قلب

واز لطیفه قالب که تمام بدن است از این شش لطیفه هزار هزار بار ذکر اسم ذات کنند
و بیشتر از قلب و اکثر اسم ذات بیست و پنج هزار قرار داده و افضل هر قدر که میسر شود کنند
اینست طریقه اسم ذات که معمول این فقیر کاملست اما طریقه نفی و اثبات اینست
که زبان بکام چسپانیده و بجمیع قوی بشریه متوجه قلب صنوبری شده نفس را
زیر ناف حبس کنند و لا را از خیال بالا می‌کشند تا پیشانی و اله را بر دوش
راست ضرب زده می‌آیند و الا الله را بر دل ضرب کنند چنانکه اثر حلاوت
بجمیع اعضا برسد و نفس را بعدد طاق بگذارند و در وقت نفس گذاشتن لفظ
محمد رسول الله را چنان بگویند که در ذات دل پیوسته شود و در یک نفس تا بار
یا پنج یا هفت تا بیست و یک بار بگویند و معنی این کلمه نیست هیچ مقصود
بجز ذات پاک در لحاظ می‌کنند اما هیچ گونه حرکت جسم در وقت ذکر روا نمیدارند
که ذکر خفیه است و بازگشت این هم مثل اسم ذات بکنند و هر چه پدید آید و مشهود شود بیان
همه را بتیغ لا نفی بکنند واز وقت صبح تا وقت ظهر مراقبه احدیت و فردیت
بکنند و از ظهر تا خفتن مراقبه معیت حقیقی عبارت از انتظار فیض کردن است
از ذات صرف که بملاحظه صفت و مراقبه معیت آیه کریمه وهو معکم اینما کنتم
هر وقت در لحاظ داشتن است یعنی معیت ذاتی که ذات او با ماست نه علم واهل تحقیق
همین گفته‌اند و هرگاه مراقبه معیت احدیت غلبه پیدا کند تمام روز را در مسکنه دارند
هر دو مرتبه در دل بکنند و از مراقبه معیت ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و احوال توحید
وجودی پیدا میشود کسی را که ترک خیال کرده شب و روز مشغول اشغال باشد نه بو الهوس

وهمچنین در هر لطیفه کمال دیگر پیش می آید تفصیلش درین ورق نمی گنجد از اعمال آن
و اذکار باطن آنچه لازم بود نوشته شد اگر برین عمل میکنند رجحت در جهلا
سپرده شد والا نه هرچه بهتر میسیده آن میکنند زیاده التماس دعا والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد والصلوة باید دانست که مفصل روش این درویش مهم
مراقبات که از حضرت شیخ تعلیم یافته تا آخر سلوک مجددیه برای دوستان خود جمع
نموده برسالکان این راه پوشیده نماند که نزد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی انسان مرکب
از ده لطیفه است پنج از عالم امر و پنج از عالم خلق از عالم امر قلب و روح و سر
و خفی و اخفی و از عالم خلق نفس و خاک و آب و باد و آتش و عالم امر انرا
گویند که بمجرد امر کن بظهور آمده و عالم خلق بتدریج مخلوق گردیده و این
از مقامات و درجات قرب تعبیر بدائره فرموده اند چونکه دائره بی جهت قرب بیچون نیز بی
جهت است و الا از ذات حضرت حق دائره و جهت را چه یارا این قدر دو دائره
سفر مانده اول دائره امکان از عرش تا تحت الثری است نیمه آن بالای عرش است عالم امر
در نیمه بالا است و عالم خلق زیر عرش است چونکه الله تعالی هیکل جسمانی انسان را
لطائف عالم امر را بموضع چند در جسم انسان تعلق و تعشق بخشیده قلب زیر پستان چپ
بفاصله دو انگشت مایل به پهلو و روح را زیر پستان راست بفاصله دو انگشت و سر را
بسینه و خفی را برابر پستان راست بفاصله دو انگشت طرف سینه و اخفی را در وسط
تعلق بخشیده تا اینکه لطایف خود را وصول خود را که انوار مجرد بودند فراموش کرده

باین سکر

باین سکر جسمانی و ظلمانی در شده در دائره امکان لطف فضل این دائره سیر آفاقی
سیر مانده که آن عبارت از دیدن انوار و الوان است در بیرون باطن خود و در
لطف علاء این سیر انفسی فرموده اند که عبارت از دیدن انوار در درون باطن
خود است و درین دائره کثرت اسم ذات و نفی و اثبات و مراقبه احدیت صرف فائده
می بخشد و از احوالات این دائره جذبات و حضور و جمعیت و واردات و کشف کونی
و کشف ارواح و کشف عالم شامل در سیر عالم ملک که عبارت از تحت افلاک است
و ملکوت که عبارت از ملائکه و عجائبات و آنچه مافوق آسمان هاست از این است
این همه داخل دائره امکان بلکه در لطف فضل این دائره اینچنین چیزها می آراستند
و این همه را حضرت شان سیر آفاقی سیر مانده صورت دائره این است

واخفی
وخفی
وسر
وروح
قلب
عرش مجید
نفس و خاک و آب و باد و آتش

در دائره ثانی که عبارت از سیر تجلیات افعالیه و سیر ظلال اسماء و صفات و مسمی بدائره
ولایت صغری است درین دائره استهلاک و اضمحلال و دوام حضور و شهود و استغراق
در مراقبه معیت دارد که معیت بیچون با خود و با همه عالم واضح شود و بعضی را

اسرار توحید وجودی بدست میدهد و غلبهٔ این حال بجایی میرسد که تعین و تشخص
خود نیز از نظرش مرتفع میشوند ندای سبحانی و انا الحق از باطن بر میزند

فائده بدانکه صوفیهٔ علیه که بوحدت وجود قائل‌اند پنج مراتب
قرار داده‌اند و حضرات خمسه نیز مینامند مرتبهٔ اول را احدیت میگویند و درین
مرتبه تعین اول که تعین علمی اجمالی است اثبات مینمایند یعنی اول تعینیکه بر حضرت
مجرد متعین شده این تعین است و این مرتبه تعین اول حقیقة الحقائق و حقیقت محمدی
صلی الله علیه وسلم تعبیر میکنند و مرتبهٔ ثانیه را واحدیت و تعین ثانی میگویند و این مرتبه را
مرتبه تفصیل اسما و صفات حضرت حق و مرتبه حقائق جمیع ممکنات میگویند و این
هر دو تعین را در مراتب وجوب ثابت میکنند و این را مرتبه جبروت میگویند و مرتبه
ثالثه را مرتبه عالم ارواح و ملکوت و مرتبه رابعه را مرتبه عالم مثال و مرتبه خامسه را
مرتبه عالم اجسام و ناسوت قرار داده‌اند و اتم مرتبه کامله را مراتب انسان گفته‌اند
و احکام یک مرتبه بر مرتبه دیگر ثابت کردن کفر است

بیت

هر مرتبه از وجود حکمی دارد : گر حفظ مراتب نکنی زندیقی پس حکم مرتبه
و احکام او بر مرتبه دیگر اطلاق نمودن و جاری کردن نزد بزرگواران کفر است
صریح مثلاً در مرتبه ناسوت که نام آن مرتبه انسانست و حکم او عجز و بیچارگی
و عابدیت و در مرتبه وحدت که نام آن مرتبه حضرت الهیه و حکم او استغنا و بی نیازی
و معبودیت است این هر دو اسما و احکام را یکی ساختن نزد صوفیه محققین کفر محض است
و نزد حضرات این همه کمالات در دائره ولایت صغری پیدا میشود تا بدل دل بلیست

کرابن دائره

گر این دائره ظلال اسما و صفات مبدأ تعینات جمیع ممکنات است سوی انبیاء عظام
و اولیاء کرام علیهم السلام **و بدانکه** هر فردی از افراد
عالم را از جناب الهی علی التواتر والتوالی فیوض تازه میرسد از قسم وجود و
حیات و نعمتهای دیگر که تعداد آن از احاطه بشری بیرون است و آن فیوض بتوسط
صفات و ظلال که واسطه‌اند در میان مخلوقات و ذات حضرت حق اگر این اسما و صفات
نمی‌بودند عالم که معدوم محض بود وجود و بقا نمی‌یافت زیرا که حضرت ذات که بکمال استغنا
موصوفست بعالم مناسبتی ندارد ان الله لغنی عن العالمین پس هر شخصی
از اشخاص عالم را از ظلی از ظلال صفات که آن ظلال لا متناهی هستند فیوض و کمالات
میرسد و آن ظل را مبدأ تعین و حقیقت آن شخص میگویند و عین ثابته نیز مینامند
و چون لطیفه داخل دائره ولایت صغری شد در اصل اصل و حقیقت خود فانی
و مستهلک خواهد شد و تعلق بآن حقیقت خواهد یافت پس چون لطیفه قلب تجلی فعلی
خواهد شد در رویت افعال خود و افعال جمیع مخلوقات از نظرش مختفی خواهد بود
و بجز فعل یک فاعل حقیقی در نظرش نخواهد آمد و ولایت این لطیفه را ولایت حضرت ابو البشر
آدم علیه السلام میگویند پس سالکی که از راه این ولایت واصل مقصود شود او را
آدمی المشرب میگویند و فنا روح در صفات ثبوتیه حضرت حق تعالی میشود و صفات
سالک صفات خود را از خود و از جمیع مخلوقات مسلوب ساخته بحضرت حق تعالی منسوب
خواهد دید و حیات و وجود بلکه جمیع صفات وجود را از خود و از جمیع ممکنات
نفی ساخته اثبات آنها غیر از حق سبحانه نخواهد کرد لاجرم بتوحید وجودی قائل

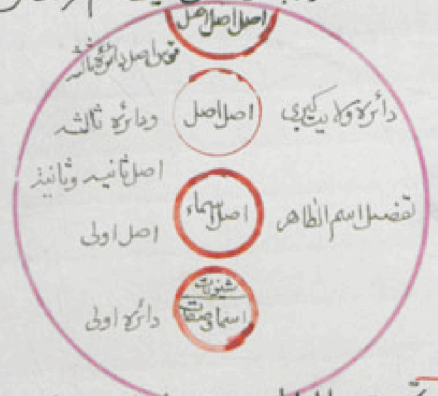
و ولایت این لطیفه را ولایت حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام میفرمایند پس سالک
که ازین ولایت واصل مقصود شود او را ابراهیمی المشرب میگویند و فنای لطیفه
سر در شیونات ذاتیه حضرت حق میشود درین مقام سالک ذات خود را در ذات حضرت
حق بی نشان مضمحل می یابد و ولایت این لطیفه را ولایت حضرت موسی علیه السلام میگویند پس سالک
که ازین ولایت واصل شود او را موسوی المشرب خواهند گفت و فنای لطیفه
خفی در صفات سلبیه او درین مقام سالک تقویة جانب کبریا از جمیع مظاهر و زیاده
و ولایت این لطیفه را ولایت حضرت عیسی علیه السلام میگویند پس سالکی که ازین ولایت واصل شود
او را عیسوی المشرب خواهند گفت و فنای لطیفه اخفی در مرتبه شان
الجامعیت که جامع این همه مرتبه است درین مقام سالک متخلق با خلاق الهی میشود و ولایت
این لطیفه را ولایت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم میگویند باید دانست
که ولایت این لطایف در دائره ولایت صغری حاصل میشود لکن اصل این لطایف را عروج تا
دائره اولی ولایت کبری نیز میشود و درین دائره ولایت صغری کثرت مراقبه معیت و ذکر
تهلیل زبانی ترقی میبخشد و کار درین دائره اینست توجه و حضوری که پیدا شده
بود و جهات سته را احاطه نموده بود مضمحل گردد و حضور و نسبت یاد داشت بی جهت پیدا شود
صورت دائره این است

دائره
ظلال اسما و صفات که
در حقیقت اصول اصول
لطایف خمسه است مسمی
بولایت صغری

بعد ازین شروع

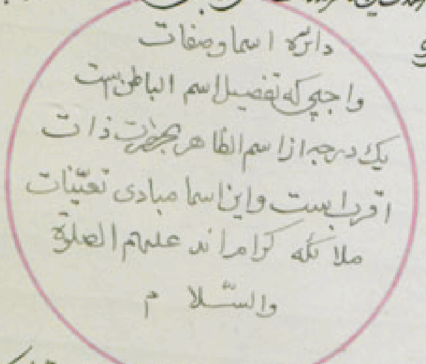
بعد ازین شروع سیر در دائره ولایت کبری که دائره اسما و صفات و شیونات حضرت
حق است تضمن سه دائره و یک قوس است پیش می آید در دائره اولی مراقبه اقربیت
حضرت ذات نحن اقرب الیه من حبل الورید
میکنند و ذکر تهلیل زبانی با لحاظ معنی درین دائره اولی از دو دائره ثلثه
ولایت کبری سر اقربیت و توحید شهودی منکشف میشود و نصف سافل این
دائره متضمن اسما و صفات زائده است و نصف عالی این مشتمل بر شیونات ذاتیه و مورد فیض
درینجا لطایف خمسه اند بشرکت لطیفه نفس و دائره ثانیه اصل دائره اولی است و دائره
ثالثه اصل دائره ثانیه و قوس که نصف دائره است اصل دائره ثالثه است در دائره ثانیه
و ثالثه و قوس مراقبه محبت یحبهم و یحبونه میفرمایند با نظر آنکه خود را در احاطه داخل
دائره کرده ملاحظه میکنند که فیض محبت از دائره اصل اسما و صفات بر لطیفه انا
موسوم وارد میشود و همچنین از دائره ثالثه که اصل ثانیه و قوس که اصل ثالثه است
فیض محبت بر لطیفه انا می آیند و درین دوائر و قوس تهلیل زبانی با لحاظ معنی ترقی
بخشست درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام فنا انا و رذائل
علیه فاسده و استهلاک و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و رضا که
چون و چرا بر می خیزد قضا نماند وجود ممکن را پرتوی از وجود حضرت حق با تمام توابع
وجود را پرتوی توابع او دیدن و فنا و صفات رذیله تخلق با خلاق ربانیت
سید بهم و حصول این همه تجلیات ظلال اسما و صفات تجلیات اسما و صفات
و اصول آن سیر اسم الظاهر تمام میشود و علامت تمام شدن دائره ولایت کبرا

من حیث فیض باطن که به دماغ تعلق داشت به سینه تعلق میشود و در این وقت شرح صدر حاصل میگردد
باید دانست هم چنانکه ظلال اسما و صفات مبادی تعینات خلایق بودند
سوای انبیاء کرام و ملائکه عظام علیهم الصلوة والسلام و سیر این مرتبه را اسم ولایت
صغری گفته اند همچنین این سیر اسما و صفات و شیونات را که مبادی تعینات انبیاء
کرام اند مسمی بولایت کبری ساخته اند بعد قطع شدن این دائره مراقبه اسم الظاهر
نمایند و مورد فیض این مراقبه لطیفه نفس و لطائف خمسه عالم امر اند دائره ولایت کبری



مراقبه سیر تجلیات اسم الباطن و کمالات آن پیش می آید و این دائره رابعه از مقامات
و این سیر را ولایت علیا تعبیر کرده اند و این دائره ساده تعینات ملائکه کرام است در اینجا
نماز نافله با طول قنوت و مراقبه اسم الباطن و ذکر تهلیل نیز موجب ترقی میشود و در این
مراقبه مبدء فیض ذات اسم الباطن و مورد فیض عناصر ثلاثه اند بغیر از عنصر خاک و در این
و در این مقام از اذکار ختم تهلیل خوب است بلکه عمده تر موجب ترقی و تخلیه از سبب

مناسبت بملکیت حاصل میشود هر قدر مناسبت بیشتر ترقی زود تر میسر میشود و احوال
و کیفیات این لطائف رنگ دیگر داشت و تمام بر عناصر ثلثه وارد میشود و فنای عناصر
ثلثه دست میدهد که این عناصر وجود ذات که اسم الباطن است حاصل میگردد و بقای آن بوجه اکمل
میسر میشود



بعد حصه این تجلی ذاتی دائمی میشود و این تجلی ذاتی دائمی را تعبیر بکمالات نبوت کرده اند
و این دائره مخصوص است به تجلیات ذاتیه در تجلی دائمی اول کمالات نبوت است بعد مراقبه ذات
بحث از اعتبارات میشوند یعنی ذاتی که منشأ کمالات نبوت است از این درجه تجلی فیض
بر عنصر خاک میکنند و لطیفه عنصر خاک در اینجا مورد فیض است تلاوت قرآن مجید در اینجا ترقی
می بخشد و کمالات این مقام کمالات باطن و پیری و بیکیفی فقد و میشود و در این مقام و مقام
حقه قوی تعالی پیدا میشود و شیدا لابدی میگردد و معرفت احکام شرایع سماویه در اینجا و سعت
باطن بحدی میشود که وسعت جمیع دلائل چه صغرا و چه کبرا و چه علیا در جنب وسعت این نسبت
لاشی میشود



درجه ثانیه کمالات رسالت است درینجا مراقبه ذاتی که منشأ کمالات رسالت است میکنند و مورد فیض این مقام نیز هیئت وحدانی سالک می آید هیئت وحدانی عبارت از مجموع عالم امر و خلق است که بعد از تصفیه و تزکیه هر کدام اهلیتی دیگر پیدا شده یعنی لطائف عشره یک یکی هستی پیدا کرده درین مقام و مقامات فوق عروجات کثیره میسر میشوند درینجا کثرت انوار و وسعت باطن و دیگر از مقامات سابق بیشتر تلاوت قرآن مجید ترقی بخش است

بعد ازین درجه ثالثه که عبارت از کمالات اولو العزم پیش می آید و اینجا مراقبه ذاتی که منشأ کمالات اولو العزم است می نمایند و درین مقام نیز مورد فیض هیئت وحدانی سالک است و کثرت انوار و وسعت باطن بدینجا بیش از بیش حاصل میگردد و درین مقام اهم تلاوت قرآن مجید ترقی بخش است

دائرة
کمالات رسالت

دائرة
کمالات اولو العزم

پس ازین دائره حقیقت کعبه است درینجا نیز تلاوت قرآن مجید خصوصاً در نماز ترقی بخشد و درینجا عظمت و کبریای حضرت حق سبحانه مشهود میشود و استیلای باطن مشهود میگردد و درینجا مراقبه ذاتی که منشأ حقیقت کعبه و مسجود کائنات است میکنند و درینجا نیز مورد فیض هیئت وحدانی است و در نسبت باطن علو و وسعت بیشتر از پیشتر حاصل میشود

دائرة
حقیقت کعبه

بعد ازین دائره

بعد ازین دائره حقیقت قرآن و آن عبارت از منشأ وسعت بیچون حضرت ذات بیچون است درینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت قرآن است میکنند و مورد فیض اینجا نیز هیئت وحدانی است و علو نسبت اینجا از همه بیشتر

دائرة
حقیقت قرآن

پس ازین دائره حقیقت صلوة می آید و آن عبارت از کمال وسعت حضرت ذات بیچون است درینجا مراقبه ذاتی که منشأ حقیقت صلوة است می نمایند و علو و وسعت این مقام از حقیقت کعبه و قرآن مجید نیز بیشتر است و مورد فیض تمام هیئت وحدانی است

دائرة
حقیقت صلوة

من بعد دائره معبودیت صرفه است درینجا سیر قدمی کوتاه میشود که آن از مقامات عبدیت منتهی است اما سیر نظری میتوانند شد و اینجا مراقبه ذاتی که منشأ معبودیت صرفه است میکنند و مورد فیض هیئت وحدانی است

دائرة
معبودیة صرفة

بعد ازین دائره حقیقت ابراهیمی است علیه السلام و اینجا مراقبه حضرت ذات که بلحاظ حقیقت ابراهیمی از انجا ناشی میشود می نمایند و مورد فیض هیئت وحدانی است و صلوة ابراهیمی درینجا ترقی می بخشد

دائرة
حقیقت خلت ابراهیم

من بعد دائره محبت

ذاتیه که حقیقت موسوی است مشرف آیند
درینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت
موسوی است میکنند و مورد فیض اینجا نیز
هیئت وحدانی است و درود اللهم صل
علی سیدنا محمد و علی اخوانه من الانبیاء والمرسلین
خصوصاً علی کلیمک موسی و بارک وسلم
درود میکنند

دائرة
حقیقت موسوی

باز دائرهٔ محبت ذاتیه محض که محبوبیه
حقیقة الحقائق که عبارت از حقیقت محمدی است
صلی الله علیه وسلم در پیش می‌آید و درینجا مراقبه
حضرت ذات که منشأ حقیقت محمدی است
صلی الله علیه وسلم می‌نمایند و مورد فیض
درینجا هم هیئت وحدانی است

دائرة
حقیقت محمدی

بعد ازین دائرهٔ حقیقت احمدی است که محبوبیت صرفه
ذاتیه است درینجا مراقبه حضرت ذات بحت
که منشأ حقیقت احمدی است صلی الله علیه وسلم
می‌نمایند و مورد فیض هیئت وحدانی است

دائرة
حقیقت احمدی

باز دائرهٔ حب صرف ذاتیه است درینجا مراقبه حضرت
ذات بحت که منشأ حب ذاتیه است می‌نمایند و مورد
فیض اینجا نیز هیئت وحدانی است و ذکر صلوة اللهم
صل علی سیدنا محمد و علی آله و اصحابه افضل صلواتک
عدد معلوماتک و بارک وسلم کذلک درین مقام
زود نتیجه بخشد درینجا کمال علو و بیرنگی ظاهر می‌شود
چه این مرتبه حضرت ذات اطلاق ولاتعین از مرتبه
اینهم از مقامات مخصوصه پیغمبران است صلی الله علیه وسلم نزد صاحب الطریقه حضرت امام ربانی اول
تعین که حضرت ذات لاتعین را لاحق گردیده تعین حبی است

دائرة
حب صرفه

بعد ازین مرتبه لاتعین

بعد ازین مرتبه لاتعین و اطلاق حضرت ذات
است و این هم از مقامات خاصه رسالت
پناه است صلی الله علیه وسلم درینجا هم سیر قدمی
نمیشود سیر نظری می‌شود درینجا مراقبه ذاتی که
منشأ فیض لاتعین است فائده می‌بخشد مورد
فیض هیئت وحدانی است

دائرة لاتعین

در بیان بعضی مقامات که در راه سلوک جلوه
افتاده‌اند چون حضرت [illegible] دائره
سیف قاطع است که [illegible] دائره ولایت
واقع شده و نام این دائره سیف قاطع برای
آن است که هر که سالک درین دائره قدم
هستی سالک را مانند شمشیر [illegible]
و از سالک نام و نشانی نمیگذارد

دائرة
سیف قاطع

این است سیر مقامات و دوائر آفاق
طریقه مجددیه احمدیه که تفصیل آن در مکتوبات
شریفه منصرح است در ولایت ثلثه ظهور کیفیات
میشود از بیخودی و استغراق و توحید وجودی
و استهلاک و اضمحلال و توحید شهودی و
وفنا انا در کمالات ثلثه و حقایق سبعه [illegible]
بساطت و وسعت و بیرنگی [illegible] باطن
و قوت ایمانیات عقاید حقه [illegible]
کثرت مراقبات [illegible] مقامات علیه [illegible]
بساطت و بیرنگی هر مقام فرق [illegible] کرد والله اعلم

دیگر دائره
قیومیت که از دائره کمالات
اولوالعزم ناشی است پس
هر کسی که هیئت [illegible] منصب ازلی تعلق
دارد تا [illegible]
سلوک درین علیحده دائره قیومیت

دائرة قیومیت

و دائره حقیقت رمضان در جنب
دائره حقیقت قرآن مرقوم از احوالات
این دائره عدمی فاصله حدیث
باختصاص ظهور می نماید

دائره
حقیقت رمضان

وحضرت مجدد دائره حقیقت عیسوی بین بیان فرموده اند
چونکه راه سلوک نیست مذکورش موقوف کی در بعض اوراق لفظ حضرت ایشان و امام
سیف محمد وسکوت و آید مراد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی نوشته شده که این
پایان مکشوف ایشان است تمت تمام
شد بالخیر
والعاقبة

شجره طریقه علیه قادریه فقیر درویش محمد
اجازت طریقه علیه قادریه یافته از حضرت شیخ عبدالله معروف بغلام علی و ایشان
از شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جان جانان مظهر و ایشان از شیخ الشیوخ
شیخ محمد عابد سنامی و ایشان از ولی الله شیخ عبدالاحد و ایشان از والد خود
خازن الرحمة خواجه محمد سعید و ایشان از پدر خود امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد
سرهندی فاروقی و ایشان از شاه سکندر و ایشان از سید شاه کمال کیتهلی و ایشان
از سید شاه فضیل و ایشان از سید کمال رحمن ثانی و ایشان از شمس الدین عارف و ایشان

از سید گدای رحمن اول و ایشان از سید ابی الحسن ابو الفضل رحمة الله علیه و ایشان از سید شمس الدین
صحرائی و ایشان از سید عقیل و ایشان از سید بهاء الدین و ایشان از سید
عبدالوهاب و ایشان از سید شریف الدین قتال و ایشان از سید عبدالرزاق و
ایشان از سید محی الدین عبدالقادر جیلانی سید عبدالقادر جیلانی را در تصوف
انتساب به دو جانب است یکی بشیخ ابوسعید مخزومی و ایشان از شیخ ابوالحسن
علی الهکاری القرشی و ایشان را از شیخ ابوالفرح طرطوسی و ایشان از شیخ
عبدالواحد بن عبدالعزیز التمیمی و ایشان از شیخ عبدالعزیز التمیمی و ایشان را از
ابوبکر شبلی و ایشان را از سید الطائفه ابوالقاسم جنید بغدادی و ایشان را از خواجه
سری سقطی و ایشان را از خواجه معروف کرخی و خواجه معروف کرخی را اجازت
و خرقه از دو جانب رسیده است یکی از امام علی بن موسی رضا و ایشان را
از والد خود امام موسی کاظم و ایشان از والد خود امام جعفر صادق و ایشان را
از والد خود امام محمد باقر و ایشان از والد خود امام زین العابدین و ایشان را
از والد خود امام حسین سید الشهداء کربلا و ایشان را از والد خود امیر المؤمنین
حضرت علی کرم الله وجهه و اجازت دیگر معروف کرخی را از داود طائی است
و ایشان را از حبیب عجمی و ایشان از خواجه حسن بصری و ایشان را
از حضرت علی مرتضی و انتساب دیگر سید عبدالقادر جیلانی را بوالد خود سید
ابوصالح رسیده است و ایشان از والد خود سید موسی ثانی و ایشان از والد خود سید
یحیی زاهد و ایشان از والد خود سید داود و ایشان را بوالد خود سید موسی الجون

بوالد خود سید عبد الله و ایشان را بوالد خود سید موسی و ایشان را بوالد خود
سید محسن و ایشان را بوالد خود سید حسن مثنی و ایشان را بوالد خود
سید حسن مجتبی و ایشان را بوالد خود حضرت علی مرتضی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
و ایشان را بشفیع المذنبین و رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم

شجره طریقه علیه سهروردیه فقیر درویش محمد

اجازت طریقه سهروردیه یافت از حضرت شاه عبد الله معروف بغلام علی شاه
و ایشان از شمس الدین حبیب الله میرزا جان جانان مظهر و ایشان را از شیخ
الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی و ایشان از دلیل الله شیخ عبد الاحد و ایشان
از والد خود خازن الرحمة خواجه محمد سعید و ایشان از والد خود امام ربانی مجدد
الف ثانی شیخ احمد سرهندی فاروقی و ایشان از والد خود مخدوم عبد الاحد
و ایشان از شیخ رکن الدین گنگوهی و ایشان از شیخ درویش محمد بن قاسم
اودهی و ایشان از حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی و ایشان از حضرت شیخ درویش
بهرائچی و ایشان از سید اجمل جونپوری و ایشان از سید جلال الدین مخدوم جهانیان
جهان گشت و ایشان از شیخ رکن الدین رکن عالم و ایشان از شیخ صدر الدین
و ایشان از شیخ بهاء الدین ذکریا ملتانی و ایشان از امام الطریقه شیخ شهاب الدین
سهروردی و ایشان از شیخ ضیاء الدین ابو النجیب عبد القاهر سهروردی و ابو
نجیب عبد القاهر سهروردی را انتساب تصوف به دو جانب است یکی از شیخ وجیه الدین

ابو حفص

ابو حفص و ایشان از شیخ عبد الله عمویه و ایشان از شیخ بار محمد و ایشان را
شیخ محمد عبد الله و ایشان از شیخ احمد اسود دینوری و ایشان را از شیخ ممشاد
دینوری و ایشان از سید الطائفه ابو القاسم جنید بغدادی و انتساب
دیگر ابو نجیب سهروردی را فیض رسیده است از احمد غزالی و او را از ابو بکر نساج
و او را از شیخ ابو القاسم گرکانی و او را از ابو عثمان مغربی و او را از ابو علی کاتب
و او را از ابو علی رودباری و او را از سید الطائفه جنید بغدادی و او را از خال خود
او از خواجه سری سقطی است و او را از خواجه معروف کرخی و او را از داود طائی
و او را از حبیب عجمی و او را از خیر التابعین حسن بصری و ایشان از حضرت علی مرتضی رضی الله
عنهم اجمعین و او را از شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم

شجرهٔ طریقه کبرویه فقیر درویش محمد اجازت طریقه

کبرویه یافت از حضرت شاه عبد الله معروف بغلام علی شاه و ایشان از شمس الدین
حبیب الله میرزا جان جانان مظهر و ایشان از شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی
و ایشان از دلیل الله شیخ عبد الاحد و ایشان از والد خود خازن الرحمة خواجه محمد سعید
و ایشان از والد خود امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی فاروقی و حضرت
امام ربانی را در تصوف انتساب به دو جانب است یکی بوالد خود مخدوم عبد الاحد و ایشان را از
شیخ رکن الدین گنگوهی و ایشان را از حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی و ایشان را
درویش محمد بن قاسم اودهی و ایشان را از شیخ بده حسن بهرائچی و ایشان را

بسید احمد جون پوری وایشان را مخدوم جهانیان جهان گشت سید جلال الدین
بخاری وایشان را از شیخ حمید الدین سمرقندی وایشان را از شیخ شمس الدین محمد
محمد بن محمود ابراهیم الغرجی وایشان را از شیخ ابوالعطا یا خالد وایشان را از
شیخ احمد وایشان را از شیخ بابا کمال جندی وایشان را از شیخ ابوالجناب نجم
الدین کبری ولی تراش وانتساب دیگر امام ربانی شیخ احمد
سرهندی فاروقی بشیخ یعقوب چرخی است وایشان را از شیخ کمال الدین خوارزمی
وایشان را مخدوم اعظم حاجی محمد خبوشانی وایشان را از شیخ شاه علی بیدواری
وایشان را از شیخ رشید الدین بیداوازی وایشان را از میر عبدالله برزش آبادی وایشان را از
خواجه اسحق ختلانی وایشان را از میر کبیر سید علی همدانی وایشان را از شیخ شرف الدین
محمود مزدقانی وایشان را از شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی وایشان را از شیخ
عبدالرحمن اسفراینی وایشان را از شیخ احمد ذاکر جرفانی وایشان را از شیخ رضی
الدین علی لالا وایشان را از شیخ نجم الدین کبری و شیخ نجم الدین کبری را فیض واجازت
از سه کس رسیده است شیخ اسماعیل قصری و از عمار یاسر و از روزبهان مصری وایشان
هر سه کس را از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبدالقاهر سهروردی وایشان را از خواجه احمد
غزالی وایشان را از خواجه ابوبکر نساج وایشان را از ابوالقاسم کرکانی وایشان را
از خواجه ابو عثمان مغربی وایشان را از ابو علی کاتب وایشان را از ابو علی رودباری
وایشان را از سید الطائفه جنید بغدادی وایشان را از سری سقطی وایشان را از
معروف کرخی وایشان را از داود طائی وایشان را از حبیب عجمی وایشان را از

حسن بصر

حسن بصری وایشان را از امیر المؤمنین و امام المتقین حضرت علی رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین وایشان را از شفیع المذنبین و رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم

شجرهٔ طریقهٔ علیهٔ مداریه فقیر درویش محمد
اجازت طریقه مداریه یافت از شاه عبدالله معروف بغلام علی شاه
وایشان از شمس الدین حبیب الله میرزا جان جانان مظهر وایشان
از شیخ الشیوخ محمد عابد سنامی وایشان از والد خود شیخ عبدالاحد وایشان از والد خود
خازن الرحمة خواجه محمد سعید وایشان از والد خود امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی
فاروقی وایشان از والد خود مخدوم عبدالاحد وایشان از شیخ رکن الدین گنگوهی
وایشان از شیخ عبدالقدوس گنگوهی وایشان از بدهن بهرایچی وایشان
از سید اجمل جونپوری وایشان از شیخ بدیع الدین شاه مدار وایشان از شیخ
طیفور شامی و شیخ طیفور شامی را انتساب بجناب است که شیخ عین الدین شامی
وایشان از شیخ یمین الدین شامی وایشان را از عبدالله علمدار رسول الله
وایشان را از خلیفهٔ رسول الله ابوبکر الصدیق رضوان الله تعالی علیهم اجمعین وایشان را
بشفیع المذنبین و رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
وانتساب دیگر طیفور شامی بحبیب عجمی است وایشان را از خواجه حسن بصری
وایشان را از امام المسلمین حضرت علی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین وایشان را از شفیع
المذنبین و رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
فقیر شیخ محمد اجا

خبر امام محی الدین یحیی بن اشرف النووی که از پیر خود مولانا درویش محمد و ایشان
از شیخ مصطفی کردستانی و او از شیخ صالح سلمی الصالحی و او از شیخ عبد الغنی
النابلسی و او از شیخ نجم غزی و او از پدر خود شیخ بدر غزی و او از شیخ
زین الدین قبابی و او از شیخ ابن خباز و او از امام محی الدین یحیی بن شرف
الدین النووی ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن
رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما ان الله
و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه و سلموا تسلیما والسلام

در آداب شیخ ادب اول تخلیص نیت و تفقد
سبب بحسب اوقات باید که از خود باز جوید تا باعث بر آن
داعیه رغبت تقلد و تشیخ و محبت اتباع و تفوق
که نفوس خلق بر آن مجبول اند نبود و نفس خود را با آنکه از غوایل طبیعت معرا
و نوایر شهوت مبرا بیند متهم دارد شاید که داعیه استجلاب قلوب
و صرف وجوه مردم بخود در وی از غایت خفا مستور مانده و بدان اطلاع
نیافته چون بیند که بعضی از طالبان از سر صدق و ارادت روی بوی آورده اند
و از وی طلب ارشاد و هدایت میکنند بتعجیل متعرض تصرف در ایشان نشود و توقف

باشد تا صدق

باشد تا صدق او در این امر بتعریف آلهی ظاهر گردد بعد از آن نظر در
استعداد مرید کند اگر در وی استعداد سلوک طریق صوفیان و کاملان بیند
بطریق صوفیان و کمل دلالت کند و بعضی این طریق را طریق شطار خوانند
و بنای آن بر موت ارادی نهاده اند و آن بیرون آمدن بود از هر چه هست باختیار
چنانچه بموت اضطراری بیرون می آید بیکبارگی و اگر بیند که استعداد طریق ابرار
بیش ندارد او را بموعظت حسنه و ترغیب و ترهیب و ذکر بهشت و دوزخ بخواند
و مستعد مرتبه قرب گرداند بعد از تحریض بر ادای فرایض و سنن و رواتب و ترویحات و اشراق
و تهجد و شکر وضو که مختار علماء و بعضی از صوفیه است بر اعمال قلوب چون توجه
مراقبه و رعایت سر و تمیز خواطر و عد انفاس مع الحق سبحانه من غیر فترة
و فترة ساعة ... و مستعد درجه ابرار را بر تعبد محض و اعمال با نیت ترغیب نماید
و همچنین در سلوک و کسب و تجرد و تأهل و سفر و اقامت و غیر آن او را بدان ارشاد فرماید
که در خور استعداد او بود و هر که را استعداد و معرفت آن نباشد که منصب تربیت و ارشاد
بر آن است در مسند ارشاد نشستن او را حرام است و تصرف در مریدان کردن مذموم حضرت
خواجه ما شیخ بوده اند قدس الله روحهم که در اول نظر بهر مرید را می بینند که کدام مقام
رسیده و چه حال و ذوق مشرف خواهد شد و مآل وی چه خواهد بود او را بشیخی کردن روا نیست
چنانچه رضی الله عنه کم از آهنگری نیستند که هر گاه آهنی پیش او آرند مجملا آن صفت
میدانند که آن آهن چه چیز را صلاحیت دارد و چه چیز خواهد شد
ادب دوم آنست که استمالت مرید باید که بهیچ وجه طمع

بمال مرید با خدمت او نکند و بدان تعلق نسازد و در تربیت و ارشاد او که بهترین صفت شیخ است
در مقابله قبول عوض باطل نگرداند و اگر مرید خواهد که بتجرید از جملهٔ اموال بیرون
آید اجازت نکند مگر وقتی که در مقابلهٔ آن چیزی که موجب تسلی و مورث جمعیت
خاطر مرید بود عوض تواند داد و بعضی گفته‌اند که اگر مرید عالی همت و سمی
نهمت و در حال قوی باشد اجازت صرف جمیع مال کرده‌اند و اگر اینچنین نباشد در زیاده از
ثلث در تصرف و ثلث را اجازت نفرموده‌اند آورده‌اند که وقتی یکی از مریدان سید الطایفه
جنید بغدادی قدس الله سره العزیز خواست که جمیع مال انفاق کند حضرت جنید او را اجازت
نداد و فرمود که مقدار کفاف نگذار زیاده را انفاق کن که بر تو ایمن نیم از مطالبهٔ نفس
تو بعد از انفاق جمیع مال   **آداب سوم ایثار است** باید که شیخ
ایثار حظوظ و قطع تعلقات ظاهره غالب بود تا بمشاهدهٔ آن صدق و یقین و عقیدهٔ
مرید زیادت گردد و قطع تعلقات و ایثار حظوظ و رغبت تجرید و تفرید بر او حاصل آید
و عقیده و نهمت حال شیخ که بسته مجاری فیض است اندر محل شهود با طمأنینه صحبت
شیخ جازم گردد چه فرموده‌اند که شیخ در جمیع احوال مرقات مرید است و عروج مرید
علیا حضرت صمدیت جز بدین مرقات میسر نیست و باید که اگر فتوحی از غیب رسد زیاده از
ضرورت را انفاق کند و ادخار ننماید   **ادب چهارم موافقت فعل**
با قول در دعوت هر چه فرماید از فعل در گذارد اول باید که خود متحقق شده باشد و الا چندان تأثیر
ندارد در نفوس من لم ینفعک لحاظه لم ینفعک لفظه بنا بر این
مصلحت شیخ لازم است که هر چه بفرماید اول خود متحقق آن گشته بعد از آن فرماید که

لسان الحال انطق من لسان المقال **بیت** گر بود در ماتم صد نوحه گر
آه صاحب درد باشد کار گر   تا از حیط شمول وعیدی که کریمهٔ لم تقولون
ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون
متضمن آنست خارج باشد هر چند در فقر و غنا یکسان باشد چنانکه امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه فرموده است الفقر و الغنا مطیتان لا ابالی
ایهما امتطیت باید که فقر را بر غنا اختیار کند از جهت صلاح مریدان
ادب پنجم رفق با ضعفا طریقت است که در طالبی شایبهٔ کم همتی
و ضعف عزیمت ادراک کند و داند که در مخالفت نفس و ترک لذات قصد و عزیمتی
ندارد باید که با وی مدارات کند و او را با یکبار صدق عزیمت بیفزاید رد نکند و از
طریق محروم نگرداند و در قسم شفاعت در حق ایشان بشتابد چه صفت [illegible]
قدس الله بحار ارواحهم که هم قوم لا یشقی جلیسهم پیر قبول کرده بوعی صحبت
زنده کالبد کند که از حضیض نقصان بذروهٔ علیا کمال ترقی فرماید و از حمل بار صحبت
و معاونت شاق و بدرست منع کند و بر قدر حوصلهٔ خود اختصار فرماید تا زود متنفر
نشود و در جمع القهقری با طبیعت میل نکند تبدریج در دام آرد و [illegible] و در
فی الصحبت قوت بیش از صحبت نشاط گردد و جنبش و عزیمتش قوت گیرد و بحکم مناسبت
در جنب داعیهٔ محبت درد و شیخ باید از حضیض خیبت بذروهٔ عزیمت ترقی کرد و
مجموع مشتاق را تحمل کند و آرزو نکند که یکی از ابنای ملوک بصحبت بزرگی پیوست و از دنیا
بکلی منقطع شد اما شیخ در ضعف حس کرد بحاجت اوقات از لذات اطعمه بجهت او

حاضر کردی و کفشها نعمت خود کرده است و اکثر کرده باد و الطریق شوق و سواس زنده گانی
میباید کرد و از حفظ لفظش بکلی منع نفرموده تا بمرور وقت آن شود
ادب ششم تصفیهٔ کلام است باید که کلام خود را
از شوایب هوا پاک سازد و از هزل و مالا یعنی صیانت دارد تا در مرید اثر منفعت
آن ظاهر بیند چه کلام پیر در دل مرید بمثابه تخم است هرچه کشته شد همان ظاهر شود پس
بر شیخ لازم بود که در زمان تکلم تخم کلام را از شوایب هوا پاک سازد آنگاه
در زمین دل مرید اندازد و باب معرفت همیشه تازه و خرم دارد و بعد از آن بحفظ عنایت
سپارد تا بمحض عنایت بیعت از شر قطاع الطریق و دزدان آفت هوا و نفس و
شیطان نگاه دارد و ثمرهٔ آن السلامة برساند و باید که در وقت تکلم با مرید
از حقیقت طلب سخن کند که مرهم و متضمن باشد و صلاح حال مستمع تا زبان او
بحق ناطق شود و کلامش در افاده صادق از انفاس قدسیه بزرگان ما این است
رضوان الله علیهم اجمعین قائل در زمان تصحیح در سماع کلام خود با استماع دیگر
میباید که شادی باشد و اگر نه کلا بسبب ظهور آثار کلام و تاثیرات او همچنان در
نفس پیدا شود خلاصی از آن جز بعطیهٔ انوار از فضل الهی و بحفظ آثار لطف
نامتناهی نباشد نظر نفس در اشعهٔ آن انوار متلاشی گردد و ظلمت صفت او همچنان در
اشراق آن انوار متلاشی گردد و هستی خود را در لطمهٔ امواج بحر لا یتناهی کم از قطرهٔ
ناچیز نبیند

ادب هفتم کلام بتعریض است هر گاه که صحبت
چیز مستنکر معلوم کند و خواهد که او را بران مواخذه کند تا از آن مطهر گردد باید که

سخن بکنایه

سخن بکنایه گوید و از تصریح اجتناب نماید که نصیحت بر طریق عبارت در کنایت
اقرب باشد بعضی از مشایخ بر آن‌اند که آن مواخذه بر سر ملا و جمع و تصریح
در تطهیر و اثر چاره مناسب‌تر و بکنه نزدیک‌تر است منقول است که یکی از
اصحاب حضرت خواجه علاء الدین عطار رحمه الله تربیه از ایشان اجازت ارشاد گرفته
بولایت خود رفته و چون علاء الدین رحلت نموده صحبت ایشان رسیده در ملازمت ایشان بجمعیت
بوده حضرت خواجه بر سر ملا فرمودند که طریق خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم
محاسبه است از زمان مفارقت تا زمان ملاقات هرچه گذشته است همه را میباید عرض
کرد هرچه گذشته و واقع شده همه را عرض نمود الا یک چیز که نتوانست گفت
حضرت خواجه فرمودند که تفحص همه را میباید گفت و الا ما خواهیم گفت قرار نداد خواجه
کرد بالآخر سر جمیع گفته حضرت خواجه روی از او گردانیده گفتند که چون
کرم بیننده آن شخص متغیر بوده که کیفیتی بر وی عارض شده که از هستی هیچ باقی نماند
در عمر من شنیدن حمد دیگر در وجود نیامده

ادب هشتم اکثار
نوافل است باید که غلبهٔ احوال او را از تعمیر اوقات بصوالح
اعمال مانع نگردد و نفور نکند که مراد این احتیاج نیست
چه افضل بشر صلوات الله تعالی علیه و آله با کمال حال که هیچ کس هم او نتواند بود
از همه بر طاعت حریص‌تر بود که شبها در نماز چندان ایستادی که پای مبارکش ورم
کردی و باید که مجموع اوقات خود را بر عبادت موضوع گرداند و هر وقتی بعملی
مشغول گردد و در این از مشایخ قدس الله تعالی ارواحهم مختلف‌اند هر کس بمقتضای استعداد

خود طریق را خیبت ر کرده اند و منتسبان خود را بآن بشارت فرموده مقصود
همه جز یک چیز نیست **فرد** سرگشتگان کوی بتان را تو ای مراد
مقصود یکیست کعبه روان که صد نداد . اما طریقه
کبرا از خانواده خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم در ظاهر
و باطن اعتقاد اهل سنت و جماعت و دوام عبودیت که پای آن ادای عبادت
مشعور نیست و عبودیت دوام آگاهی است بحقتعالی بی مزاحمت شعور بوجود غیری
و دیدار در این آگاهی اند این است سخن غیر نیست همه و قرة ساعة ادب
نهم نزول است از خصیصانه خود باید که از مرید توقع
بتمجید و تعظیم نکند اما مرید را قیام نمودن بآن از اهم مهمات است لیکن شیخ را
توقع آن نباید نیست و در هیچ وقت از قضای حقوق مرید غافل نباشد
چه در صحت و مرض و سفر و حضر و شدت و فاقت در جمیع وقت از قضای حقوق
اصحاب تقاعد ننماید و بسبب اعتقاد بر صدق ارادت ایشان اهمال جایز نشمرد و
حفظ اسرار ایشان را نیز مهم داند و آنچه از مکاشفات و واقعات ایشان معلوم کند
اظهار و اذاعت آن نکند و چون بخلوت رود تحقیق آن بکند و گوید که امثال
این احوال اگر چه از نعم الهی است اما خوف دارند و نظر بآن سبب بعد و
دور افتادگی است از حضرت خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی روحه پرسیدند از احوال
و مکاشفات و مقامات گفتند که همه را در تحت کلمه لا نفی کردیم دل با ین متعلق نیست
غیر حق نکنید کان مقصود نیست . تیغ لا بر کش که آن معبود نیست : مقصود

وابری

حق است یعنی که طالب عالی همت آنست که بمقتضای همت چشم بغیر نگشاید و با غیر او
نیاساید و در هر چه سرا بجز او سر فرو نیارد نگهبان دو دیده است چشم بیدار
نگاه دار نظر از رخ دگر یاری اهلا مباد که چشمش بچشم تو نگرد درون
چشم تو چند خیال اغیاری چو شیر ز روح چشم توچی قوم است تو هیچ زانچه
چشم را بر داری ادب دهم آنست که گرد آند که از کثرت
شاه و حرمت او پیش مرید کم میشود در العادة او گوشه و در جای قرار دهد اورا
که بسیار رود نبود و نزدیک هم نبود هر چند گاه بیاید و باز همان نوع که قرار
گرفته است رود تا بمضمون حدیث زر غبا تزدد حبا عمل کرده باشد
طریقه درویشان عشقیه اینست که مرید پیش خود بسیار نگذارند سفر ها کنیم که می
آید و مرید و محبت خود را تازه میشمارند اینست جامع شرایط و آداب شیخان صحبت
انچنان کسی است و فکف بذا غنیمت با خان خود را بآن خاک باشد بیزار از در او
بر نخیزد که هم مع سعادت در صحبت اوست لکن احتراز از کثرت احمرت
و اعرض من اعتقاد المودت صحبت شیخ بنده گرچه عادات : زانکه رو نیست از تعطفات
هر که با شیخ همنشین گردد : پاک از خشم و کبر و کین گردد : صحبت شیخ صحبت حق است
دو میبین شیخ رحمت حق است : پیش او بر تا که میر شوی : ور همه واقف خبر شوی
مثل او هر که مرد زنده شود : چون طلا گر بسوی عرش رود : لیک گر نفس تیره گونه زند
هر رو پوش کرد بدل تند : تو از آنها مرم شیفت از آب : رو همی کن بعلوم حق را تاب
دامنش را ز جهل بشین و : هر طرف کو رود بدان سو شو : هر چگونه که خواهد او آن شو

هر سوی که دوانیدت میرو ٭ رنج او کش که گنج بری ٭ پای او بوس تا به سر برسی
هر که گشتش غلام شاه شود ٭ ملک او آنرا پناه شود ٭ تمت تمام شد

در آداب مرید با شیخ بدانکه مرید را رعایت ادب با شیخ
از اهم مهمات است چه حفظ آداب فرموده اند التصوف کلها آداب
مستجلب محبت دل است از انجهت که ثمره جمال روح و کمال عقل در صور
محاسن آداب است و از آن گاه که مرید در صحبت شیخ مؤدب بود در دل شیخ محبت جای کند
و بدین واسطه منظور نظر الهی گردد و چه حقیقت حق همیشه بنظر محبت و مودت و عنایت
و رعایت بدلهای دوستان خود نظر کند پس بواسطه استقرار و تمکن در دل شیخ برکات
تواتر آثار رحمت الهی و تعاقب انوار فیض ربانی وجود بنده را شامل گردد و قبول
شیخ او را علامتی صحیح و دلیلی صریح گردد بر قبول حق سبحانه تعالی و قبول رسول علیه السلام
و بعضی از کبرا فرموده اند که سعی کن که خود را در دل عزیزان جای سازی که حقیقت
راه روز در دل دوستان شیخ صد نقش نظر رحمت است چون ترا آنجا بینند کار راه
جهان سلیخته گردد و اگر امید دل میسر نشود باری سعی کنند که ایشان را در دل خود جای
سازی ٭ خوش جای کن اندر دو نهان خویش را ٭ دور کن از درک غیر اندیش را
ملکات بعضی از حقوق تربیت شیخ جز بمراعات حسن ادب نتوان گزارد پس نوعی
تو قربت شیخ طریقت نسبت ابوت معنوی دارند ادای حقش بود و از معظمات حقوق
و اهمال آن عین تقصیر و خسران و عقوق و هر که موجب نبوده من لم یشکر الناس

لم یشکر الله بادای حقوق شیخ که اقرب سببی است از اسباب ربوبیت حقیقت تعالی
قیام نماید از ادای حقوق الهی قاصر آید که من ضیع الرب الادنی
لم یصل الی الرب الاعلی ٭ تو نعمت زدستش که رسد نه بمیدان شکر گویی پای
کی بشکر خدا قیام کند ٭ تارک شکر بنده گان خدای ٭ و شیخ در اسم طوار مربی
ست تا مرید بواسطه مناسبت و رابطه جنسیت با شیخ از عهده حقوق بیرون آید
تا آن زمان که بواسطه مناسبت شیخ بحقیقت آشنائی اوامع شود و از عهده حقوق حقیقی بحق
نیز تواند بیرون آید آن زمان او را قوت عبور از صورت معنی شده خلیل وار با همه خود
این گوید انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا
وما انا من المشرکین اینجا بود که دیده بصیرت سالک از غشاوه دویی
پاک گردد و دیوار مظاهر از پیش بصیرت بر خیزد تا بدین درجه نرسد در مجموع
امور متابعت و پیروی پیر و تقلید او بر مرید واجبست منقولست
که حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره میگفته مرا در بدایت حضرت خواجه بهاء الدین قدس سره
بتقلید خود امر کردند و من در هر چه تقلید ایشان میکردم بتحقیق می انجامید انچه جامع
آداب است باختیار جمهور صوفیه علیه در ده آداب منحصرست ادب اول
اعتقاد در شیخ بر تربیت و ارشاد و تادیب و تا ذیرجی اگر دیگری را در معتبر داند کار
از دل بیند رابطه محبت و الفت که کار گذار است بطریقت ضعیف شود و بدین سبب
اقوال و احوال شیخ را در وی تاثیر چندان نبود چه واسطه نفوذ اقوال و رابطه سرایت
احوال شیخ در مرید محبت است که هر چند محبت کاملتر استعداد مرید ترتیب شیخ را قابل تر

وصدق عزیمت او بر ملازمت صحبت شیخ کامل تر و باید که با خود مقرر چنان کند
که فتح الباب به ملازمت و صحبت و خدمت شیخ تواند بود پس پای بر آستانه
دولتش جان هم تا مقصود رسم علامت آنکه از رد و ابعاد شیخ بر نگردد
و فتور واقع نشود چه شیخ را در نظر تقه امتحانات بسیارست هر که از امتحان
ایشان برآید نظر کیمیا اثر ایشان منظور گردد   منقولست که آنکه ابوعثمان
حیری در ملازمت شاه شجاع کرمانی رحمهم الله به نیشابور رسید بزیارت ابوحفص حداد
رحمه الله شد چون نظر بر ولایت او شاهد کرد خاصیت نظر سعادت بخش او قوت بود
جذبات احوال او را جذب کرد و مقید شد بلکه ارادت خود کرد تا در صحبت او
شاه کرمان اجازت نداد و رخصت نه هنوز در عنفوان شباب بود ابوحفص به جهد او را
از پیش خود براند و گفت بازنشینی ابوعثمان قبول اشارت کرد بقهقری بازگشت
تا از نظر غایب شد و با خود قرار کرد که بر در خانه او چاهی کند و در آنجا نشیند
و بیرون نیاید مگر وقتی که او را بخواند گویند مدتی یکسال در آن چاه نشست بعد از آن
چون صدق ارادت او را معلوم کرد بخود پیش خواند و بسیار بنواخت و تعظیم و تربیت
کرد و از جمله خواص خود گردانید و حضرت خواجه ما قدس الله سره چه نسبت مریدی اول
مدتی قریب به شش سال امتحان فرموده اند هر بار که چشم مبارک ایشان بر من می افتاد
از مجلس میراندند و سخنان عجب میفرمودند خلاف تیر میکشیدند که گاهی حضرت ایشان
بر فتند و من پیاده در پی ایشان میرفتم و گاهی چنان میشد که در میان بار آن
موضع میرسیدم چشم ایشان که بر من می افتاد میفرمودند که عجب بی ...

همت بچه همی که برای طعام خوردن در عقب من می آئی و بالفعل سوار شده و
بجای دیگر میرفتند من گریان گریان در پی ایشان میرفتم ایمعنی تا قریب هفت
سال کشید گاهی بمقتضای بشریت ضعف و فتور واقع میشد بازنوعی
نوازش میکردند که در من طور گرم میشدم یکبار میفرمودند که در حجره خود دراز
کشیدم و خطوط را بر روی خود پوشیدم و با خود گفتم عبدالاول بسیار آسته
که از دولت ولایت محروم هستند تو نیز از آنجمله باشی حد محنت این بچه که
کشیدی میسر نمیشود و خط گذشت اثر قدمی در حجره خود حس کردم با وجود آن
ملتفت نشدم و همچنان خفته بودم ناگاه حضرت ایشان فرمودند که عبدالاول بغفلت
می خسپی که کارها تکلفات شده است با اضطراب برخواستم ایشان را دیدم از حجره
من بیرون رفته و من نارسیده بر ساق همچنان در سوز و گداز و قلق و اضطراب
افتادم تا بعد از شش سال حضرت امیر عبدالاول را قبول فرمودند فرزند خود را با ایشان
عقد کرده از جمله فرزندان خود گردانیده اند   ادب دوم
تسلیم تصرفات شیخ شدن است باید که طریق تنفیذ تصرفات او در نفس و مال خود گشاده
دارد و بهر فرمایش منقاد و مستسلم و در نفس بود چه هر اراده را که جز بر طریق توفیق شیخ
نکرده و عیار صدق در جمله امور جز بدین عیار معلوم نشود   ادب سوم
سلب اختیارات است باید که در هیچ امری از امور دینی و دنیوی و کلی و جزوی
بی اجازت شیخ شروع نکند تا که گفته اند که نخورد و نیاشامد و نپوشد و نخسپد
نگیرد و نمیدهد الا باجازت شیخ و همچنین در جمیع عبادات از صوم و افطار و

اکثار نوافل و اقتصار بر فرایض و ذکر و مراقبه و تلاوت و غیر آن بی اجازت شیخ
و تفهیم او شروع نکند ادب چهارم آنست که خود را از نظاره
شیخ با فضیح و جود نگاه دارد و هر چه داند که مکروه شیخ است بر آن اقدام ننماید
و بسبب اعتماد بر حسن اخلاق و کمال حلم و مدارات شیخ او را حقیر نشمرد که تأثیر
این نفوس بیدار بغایت عظیم است چه بمقدار آنکه خود را در مراضی شیخ صرف
ننماید و از نظاره احتساب کند ایشان را نسبت شیخ پیدا شود بوجود آن مناسبت
نسبت حضور و جمعیت از باطن شیخ بباطن مرید انتقال فرماید همچون فتیله که
دود دارد بمناسبت دود آتش را زود جذب کند همچنین مرید نیز بمناسبت
تسلیم تصرفات شیخ و صرف خود در مراضی شیخ جذب محبت آمیز از باطن شیخ
بکند و بشرف جمعیت و محبت حقیقی مشرف شود ادب پنجم
رجوع نمودن است بعلم شیخ در کشف وقایع باید که کشف واقعات اگر در خواب بود
یا در بیداری بعلم شیخ رجوع کند و بخودی خود بر صحت آن جزم نکند که محل خطا و
وقوع شک بسیار میتواند بود باید که در مجموع امور منتظر و مترصد بود که بر لفظ
شیخ چه میرود و زبان او را چون شجرهٔ موسوی داند و یقین شناسد که او با خدا
گویا است نه بهوا از جویبار نطق سیراب شده است دل او در مثابه بحری
مواج چنین ممتلی بانواع درر و علوم و جواهر معارف که بهر وقت از هبوب
ریاح عنایت ازلی در تموج می‌آید و از آن درر و جواهر اصل زبان می‌اندازد
پس باید که دایم متعهد و حاضر باشد تا از فواید و عواید کلام شیخ محروم و بی نصیب نگردد

بمجلس ده رکعتی کرت سر برهنه کرج بید که سبک بیخبر بود زراه رسم ترکها
نقل کرده‌اند که جماعتی در عهد اکرم رسول الله صلی الله علیه وسلم در مجلس آنحضرت
سوال کردی در مسئله پرسیدی ایشان مبادرت بجواب کردندی حقتعالی ایشان را
بدین آیه کریمه تادیب فرمود و از آن نهی کرد یا ایها الذین امنوا لا
تقدموا بین یدی الله و رسوله الی آخره مستمع کلام او باشد و احتراز از جهات
کند که علم و هنر رحمت عالم است ∴ مرد خدا ∴ دستگیر و پناه درد و سراست ∴ دست در
وی زنید تا برهید ∴ روی سوی او بعشق و صدق نهید ∴ نوح وقت است اندرین دوران
کشتی او رهاند از طوفان ∴ هست طوفان حقیقت این عالم ∴ غرق در وی امیر و شاه و حشم
بگریزید سوی کشتی نوح ∴ تا رهی زین فتنه خلاص بروح ∴ شهوت جهان چه طوفان است
هر که زین جست او مسلمان است ∴ آنکه از جهل ماند در شهوت ∴ کافر است آورد صلوات
کشتی ایمن و را خدا است ∴ از برای شما میان شما است ∴ تا شما را رهاند از طوفان
زانکه آن در درر است اوراد ∴ او را واجب بین پس باید که بحضور او سجاده خود نیندازد
مگر در وقت نماز و در حضور شیخ نخسپد و در وقت سماع تا ممکن بود خود را از حرکات
و عقاب نگاه دارد مگر آنکه اختیار را از دست بدهد و غیر آن ادب ششم
موقوف داشتن کلام است هر گاه که خواهد که با شیخ از مهمات دینی و دنیوی سخن گوید
باید که نخست از حال شیخ معلوم کند که فراغ سماع کلام او دارد یا نه و بطریق
جرئت و دلیرانه سخن نگوید و پیش از سخن گفتن از حقتعالی طلب ادب در سخن کند
تا نباید بواسطه بی ادبی از نظر شیخ ساقط شود منقول است که حضرت خواجه

راه در تاشکند که بودند نور الدین جوان بود بغایت کرم و بجمعیت تمام حضرت
خواجه ما قدس سره سوار شدند و بکرک میرفتند او پیش آمده دلیرانه و
بی ادبانه سخنی پرسیده که وقت آن نبود ظاهراً این از وی در بارت منع نمودند
که بطرف وی رود آمده شد بعد از لحظه مولانا اسمعیل و مولانا سیف الدین آمدند که نور الدین
از تاشکند آمده است و در بین افتاده و مشرف بر هلاک شده و سر برهنه کرده نیاز
بسیار کرده و بیرون آمده پای خود بر سینه او نهادم بخود آمد نزدیک بود که روح
از بدن او مفارقت کند گفتم مرا در طریق ادب نگاه میبایستی داشت چه محل آن نبود
که تو با من در آن سخن گوئی آورده اند که مردم در صحبت رسول الله
صلی الله علیه وسلم بکثرت سوال الحاح مینمودند و آن حضرت صلی الله علیه وسلم از آن ملول میشدند
پیش این آیه نازل شد یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول
فقدموا بین یدی نجویکم صدقة و از مناقب تفسیر نقل
است که پیش از امیر المومنین علی رضی الله عنه بدین آیه کسی عمل نکرد و دینار بداد
و با آن حضرت صلی الله علیه وسلم سخن گفت و باید که در سوال از شیخ از حد خود تجاوز نکنند
و هر حال که بر وی پوشیده است استفسار نکنند یعنی از فرود تا احوال خود پیش نرسد
و غیر این از فضول است همچنانکه سخن نافع آن بود که بر قدر فهم مستمع بود سوال
نافع آن بود که بر قدر رتبه سائل بود **ادب هشتم کتمان اسرار شیخ است**
باید که هر چه که شیخ اسرار پنهان دارد از کرامات و واقعات و غیر آن مریدان
اطلاع یابد که در افشای آن رخصت نخواهد و اگر با غرض شرعی در افشا نکنند

منقول است

منقول است که شیخ بود و او را مرید بسیار بودند و هر یک بطریق مخصوص خود
مشرف گردانیده بود و دو صاحب اسرار ساخته یکی از ایشان که اهلیت حفظ اسرار
نداشته و شیخ از وی بعضی را فهم کرده اما او تعجیل بار با خفیه بحضور شیخ گفته بود
والحاح نموده که من از مخصوصانم مرا نیز بعملی که به مخصوصان خود میفرمائی تربیت بی
تا صدق و اخلاص من نیز در نظر سعادت بخش تو ظاهر گردد شیخ خواست که پیش او را
بغیر او نماید گفت امشب مرا کاری است بیائی تا بموافقت تو آن کار کنیم بباید که
این اسرار را نیکو نگاه داری خدمت کرد و گفت از مخصوصانم چون شب شد بیامد شیخ
دست و پای خود خون آلوده و تیغ در دست گرفته بیرون آمد گفت من فلان مرید را کشته‌ام
در جوال کرده بیا تا بجای خلوت برده دفن کنیم و آن جوال بر گردن این شخص نهاد
بموضع دفن کرده اند شیخ چون بخانه در آمد آن مرد بتعجیل شب پدر آن شخص که
شیخ کشته بود که او را کشته‌ام رفته اعلام کرده که شیخ پسر ترا کشت و من شیخ را
دوا و را در فلان موضع دفن کردیم پدر چون این سخن شنید فی الحال پیش پادشاه
رفت و از کیفیت حال اعلام کرد پادشاه با شیخ عقیده بسیار داشت استبعاد کرد آن
مرید فلانی را حاضر کردند گفت آری بخصومت و من خود دفن کرده‌ام کسی همراه آن
کسینه که از صورت حال استکشاف کنیم القصه پادشاه جمعی از متعلقان خود را
همراه وی فرستاد تا آن موضع رسیدند معلوم کردند که گوسفندی را کشته در جوال کرده
شیخ از این واقعه خبر یافت آن شخص را که گفته بودند که کشته‌ام بخود حاضر کردند و بر که
تفضیح آن مخلص نا کردند و از صحبت خود او را راندند و نیز نکرده شده که سلطان او را

زجر نماید و فرموده‌اند که زجر او همین بس است که از صحبت ما معزول شد

ادب نهم اظهار اسرار خود است پیش شیخ باید
که اسرار خود را از شیخ نپوشد و هر کرامتی و موهبتی که حق سبحانه تعالی بدو ارزانی
داشته باشد بتصریح یا تعریض برای شیخ عرض دارد چه مقدار کتمان اسرار حضرت
شیخ عقده شود در باطن او که بدان عقده طریق فتوح و استمداد از شیخ مسدود
گردد و سدهٔ در مجاری فیوض واقع شود چون با شیخ اسرار خود در میان نهد در
حال آن عقده انحلال یابد و سدّه بکشاید **ادب دهم** آنست
که هرچه از شیخ نقل کند بر قدر فهم مستمع نقل کند و سخنی که در آن غموض و دقت
باشد و شنونده بتحقیق آن نرسد نگوید چه هر سخنی که شنونده از آن
مدعا و مراد قائل فهم نکند فائده ندهد بلکه توهم شر باشد و ممکن که
عقیدهٔ مستمع در حق شیخ فاسد گردد و اینچنین آداب که مریدان
مواظبت نماید آنچه مقصود است از وصول انوار رحمت الهی و نزول آثار
برکت نامتناهی بواسطهٔ صحبت شیخ در سر و علانیه او ظاهر گردد از جملهٔ
مقربان حضرت حق سبحانه تعالی شود والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بیحد خدا را که بی نهایت جل جلاله و عم نواله و صلوة بیعد و نثار
روح پر فتوح سرور انبیاء صاحب قاب قوسین او ادنی شمس الضحی بدر
الدجی سراج بلاد الله و خیر عباد الله محمد الرسول صلی الله علیه و سلم و علی آله
و اصحابه و ازواجه الف الف صلوة و سلام و تحیات زاکیات اکمل
بنده بلا شیء بنام کننده درویشان احمد سعید محمدی نقشبندی مجددی و طریقه کان
الله له عوضا عن کل شیء واضح می‌نماید که چون احب این اشرفین مقبول رب
المشرقین والمغربین محمد علاء الدین احمد باعث گردید که مراقبات و اشتغال
که در خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امامنا و قبلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی
سرهندی رضی الله تعالی عنه معمول اند برای من بنویس با وجود عدم لیاقت از اجابت
مسئول چاره ندیدم از کلام اکابر التقاط نموده اذکار و اشغال السلاسل الاربعه مشهوره
رقم نمودم لهذا این رساله را بانهار اربعه مسمی ساختم و من الله التوفیق و تمنا از عالی الابصار

نهر اول در بیان التفات و اذکار و مراقبات مقامات طریقه شریفه مجددیه
قدس الله اسرارهم بدانکه نزد حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
که ولادت با سعادت آنحضرت در سنه احدی و سبعین و تسعمائه واقع گردیده و انتقال
با کمال در سنه یکهزار و سی و چهار از این دار پر ملال رو داده خوش گفت عمر
احمدی مجدد الفیض ولادت چیدکه نور نقشبندیه تقویت آن مرکز از ده لطیفه است
پنج از عالم امر و پنج از عالم خلق لطایف عالم امر قلب و روح و سر و خفی و اخفی
که اصول اینها فوق عرش اعظم است و بلامکانیت تعلق دارد و خمسه لطایف
که مرحومش این جواهر مجرده را در چند مجموع از جسم انسان ودیعت نهاده و بسبب علایق
و عوایق خطور تفرقه اینها اصول خود را فراموش نموده اند تا آنکه بتوجه شیخ کامل
مکمل از اصول خود آگاه و خبردار میشوند و سیر تا اصول خود میکنند و جذبات
الهی در اینها پیدا میگردد حتی یصلوا الی الاصل ثم الی الاصل ثم و ثم حتی ینتهی
الی الذات البحت المعراة عن الصفات و الشیونات فیحصل الفناء الاتم و البقاء الاکمل
و لطایف عالم خلق لطیفه نفس و عناصر اربعه اصل لطیفه عالم خلق اصل لطیفه
از لطایف عالم امر است اصل نفس قلب است و اصل باد اصل روح است
و اصل آب اصل سر است و اصل نار اصل خفی است و اصل خاک اصل اخفی
و هر لطیفه را از این لطایف نور جداست نور قلب زرد است و نور روح سرخ است
و نور سر سفید است و نور خفی سیاه است و نور اخفی سبز است و نور نفس
بعد از تزکیه که نور کیفیت است و هر لطیفه زیر قدم نبیی از انبیاء اولوالعزم است

واقع شده است چنانچه قلب تحت قدم حضرت آدم علیه السلام است و روح زیر قدم حضرت
نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و سر زیر قدم حضرت موسی علیه السلام و
خفی زیر قدم حضرت عیسی علیه السلام و اخفی زیر قدم حضرت ختم الانبیا محمد الرسول الله
صلی الله علیه و سلم و علی آله و صحبه و مشایخ رضی الله عنهم اول تهذیب لطایف
عالم امر مقرر نموده اند و برای آن سه طریقه وضع فرموده اند طریق اول ذکر است
اسم ذات باشد یا نفی و اثبات باید که [illegible] زبان بکام چسبیده دل را از خواطر
حدوث نفسانی پاک سازد و صورت [illegible] که از آن تفاوت باقیه باد بر تمام روبروی
دل خود دیده دارد و بزبان دل که محل آن زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت است اسم مبارک الله
بگوید و مفهوم آن که ذات است موصوف بجمیع صفات کامله و منزه از سمات ناقصه که بر آن
ایمان داریم در لحاظ دارد و در تمام اوقات بدین ذکر و رابطه اشتغال نماید تا دل ذاکر
جاری شود پس از لطیفه روح که محل آن زیر پستان راست است باز از لطیفه سر
که محل آن برابر پستان چپ بفاصله دو انگشت مائل به وسط سینه است ذکر کنند باز از لطیفه
خفی که محل آن برابر پستان راست بفوق دو انگشت مائل به وسط سینه است باز از لطیفه
اخفی که محل آن وسط سینه ذکر نماید تا انکه لطایف خمسه جاری ذکر شوند باز از لطیفه نفس
که آن پیشانی است باز از لطیفه قالبیه که محل آن تمام بدن است تا از هر بن موئی ذکر
هویدا گردد و این را سلطان الاذکار می نامند بدانکه هر لطیفه را
از عالم امر اصلی است فوق العرش با اصل خود نسبتی دارد و هم گفته اند چنانچه اصل قلب
تجلی افعالیت و اصل روح تجلی صفات ثبوتیه و اصل سر شیونات ذاتیه و در فصل

خفی

خفی صفت سلبیه و اصل اخفی شان جامع لیس کمثله شیء ظاهر این اصول نیز مراقبات میکنند
باین طریق که قلب خود را مقابل قلب آنحضرت صلی الله علیه و سلم داشته عرض کنند
بجناب الهی که فیض تجلی افعالی که از قلب مبارک حبیب خدا صلی الله علیه و سلم بقلب آدم
علیه السلام رسیده است در قلب من رسان پس قلب لطیفه قلبی تجلی فعلی خواهد شد
و درین وقت افعال خود را و افعال تمام مخلوقات را از نظر سالک محو و مختفی می شوند
بجز فعل پاک فاعل حقیقی هیچ در نظرش نمی آید و ولایت قلبیه را ولایت حضرت آدم
مشرب مینامند و سالکی که ازین ولایت واصل میشود او را آدمی المشرب میگویند
چنین لطیفه روح خود را مقابل روح مبارک حضرت صلی الله علیه و سلم ساخته عرض
کند که فیض تجلیات ثبوتیه که از روح مبارک حبیب خدا صلی الله علیه و سلم بروح حضرت
نوح و حضرت ابراهیم رسیده در روح من برسد شخصی که ازین لطیفه واصل شود
او را ابراهیمی المشرب میگویند این وقت سالک صفات خود را از خود و از جمیع ممکنات
مسلوب ساخته بحضرت حق منسوب خواهد دید لطیفه سر خود را
مقابل سر شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم نموده عرض نماید که فیض شیونات ذاتیه که از سر
مبارک حضرت [illegible] علیه الصلوة و السلام رسیده است در سر من برسد سالکی که ازین
راه واصل حقیقی میشود او را موسوی المشرب میگویند این وقت ذات خود را در ذات
حضرت حق مستهلک می یابد بعد ازان لطیفه خفی خود را مقابل خفی رسول علیه السلام
ساخته عرض نماید که فیض صفات سلبیه که از خفی آنحضرت صلی الله علیه و سلم به خفی
حضرت عیسی علیه السلام رسیده است در خفی من برسان سالکی که ازین راه واصل شود

عیسوی مشرب است این وقت تجرید و تفرید حقیقی بیاید از جمیع عالم و درین مقام
شهود و سالک کشف میگردد و پس ازان لطیفه اخفی خود را در مقابل اخفی سید الوری
صلی الله علیه وسلم داشته بجناب الهی عرض نماید که فیض آن جامع که در اخفی جناب حضرت محمد
صلی الله علیه وسلم رسیده در اخفی من برسان سالکی که ازین راه وصل مقصود
میشود محمدی المشرب ملقب میگردد و تخلق باخلاق الله درین درجه نصیب کسی است که
تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

طریق ذکر نفی و اثبات

اینست که اول نفس خود را زیر ناف حبس کند و بزبان خیال کلمه لا اله
را از ناف تا به دماغ رساند و لفظ اله را بر دوش راست فرود آرد و لفظ
الا الله را بر دل ضرب کند بروجهی که اثر ذکر به باطن تمام بدن برسد و لفظ محمد
الرسول الله را در وقت نفس گذاشتن بخیال بگوید شرط است و در ذکر [illegible]
معنی کند که نیست هیچ معبود بجز ذات پاک و در نفی نفی هستی خود و جمیع موجودات
نماید و در وقت اثبات ذات حضرت حق ملحوظ دارد و نیز از شروطات است از هر ذکر
بعد از چند بار بزبان خیال بکمال خاکساری بگوید و نیازمندی مناجات الهی
بمضمون بگوید که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود و معرفت خود
و توجه خود بسوی قلب و توجه قلب بسوی ذات آگاهی داشتن ضرورت که حصول
نسبت حضور بدون این دو چیز محال است و این توجه را وقوف قلبی گویند حبس نفس
در ذکر مفید است حرارت قلب و شوق و ذوق و رقت و نفی خواطر و محبت از
حبس نفس است و [illegible] اند که موجب حصول کشف باشند و ورد ذکر نفی و اثبات نهایت

طریق

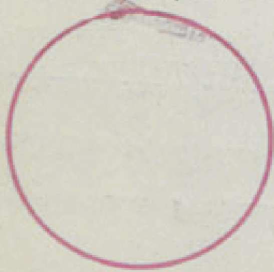
طاق کنند و موقوف است لهذا این را وقوف عددی گویند و این ذکر ماثور از حضرت خضر
علیه السلام که بحضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی تعلیم نموده اند پس اگر یکدم تا بیست و یک بار
رسیده فائده بران مرتب نشده عمل باطل است از سر گیرد و شروط اینکه یکدم زیاده

طریق دوم مراقبه است

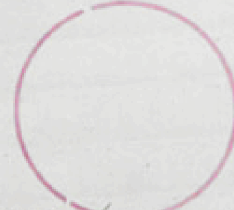
و آن نگهبانی دل از افکار و خطرات و ذکر لفظ قلبی
است بدون ذکر و [illegible] طالب رشید باید که در جمیع اوقات بیدار و شکسته [illegible]
تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی الله بمرتبه حقیقت ملکه گردد و این را حضور گویند
و مقصود از ذکر همین است

طریق سوم استفاده است از صحبت

شیخ کامل مکمل که بمین توجه و اخلاص او دل از غفلت پاک گردد بجذبه محبت
او انوار مشاهده الهی در دل درخشنده گردد و در حضور شیخ رعایت ادب و
رضای خواطر و در غیبت او نگاهداشت تصور او فیض بخش [illegible] فرموده اند
که این طریق موصل ترین است و این را رابطه گویند و چون حضور و جمعیت
در [illegible] و خطره تا چهار گهری ظهور نکند علامه تمام دائره امکان که
دائره اول است گفته اند و بعض دیدن انوار را علامت قطع دائره مذکوره گفته اند
نیم دائره امکان از زمین تا عرش است و نیم دیگر بالای عرش است و عالم خلق
زیر عرش است دائره [illegible]



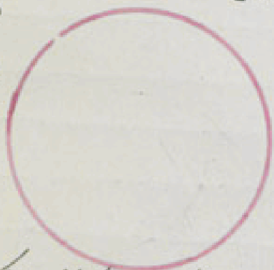
بعد از این مراقبهٔ معیت مفهوم آیهٔ کریمه وهو معکم
اینما کنتم معیت حق تعالی همراه خود و هر ذره از ذرات ممکنات تحت
الثری در لحاظ داشته مشغول باشد درین مقام ذکر تهلیل لسانی با توجه قلبی و توجه
بحقیقت بهتر با لحاظ معنی بسیار فائده دارد این مراقبه در ولایت صغری که ولایت
اولیاست میکنند و مورد فیض درینجا لطیفهٔ قلب است این دائره ثانیات
و از دائره ظلال اسما و صفات نیز میگویند و درینجا سیر در تجلیات افعال الهی
میشود و توحید وجودی و ذوق و شوق و آه و نعره و استغراق و بیخودی و دوام حضور
و نسیان ما سوا که عبارت از فنا قلب است درینجا حاصل میشود دائرهٔ نسبت



و چون توجه از جهات شش جهت نماید و جهت فوق را طرف کند از تزکیهٔ نفس که مجدد آن بسط
[illegible] و شروع سیر ولایت کبری که ولایت انبیاست میگردد این ولایت
متضمن سه دائره و یک قوس است در دائره اولی مراقبهٔ اقربیت مفهوم آیه
شریفه قوله تعالی نحن اقرب الیه من حبل الورید یعنی فیض
میآید از ذاتی که نزدیکتر است بسوی من از رگ جان من و منشأ دائره اولی ولایت
کبری است مورد لطیفهٔ نفس مع لطایف خمسه عالم امر نماید درینجا نیز ذکر تهلیل لسانی

و خیال برایا

و خیال برایا آن مرتبه و بخشد و حضور و نگرانی و عروج و نزول و جذبات
تا منشأ قلب درینجا نیز نقد وقت میشود بلکه اینجا نیز ثبات تدریجات تمام
بدر راه میشود و کیفیات و حالات آنجا نیست قلب بی رنگ و بی مزه است
اما بعد قوت گرفتن نسبت لطیفه حالات قلب فراموش گردد و در دائره ثانی
مراقبهٔ محبت مفهوم آیهٔ کریمه قوله تعالی یحبهم و یحبونه یعنی فیض
میآید که من او را دوست میدارد و من او را دوست میدارم و منشأ دائره ثانی
ولایت کبری که اصل دائره اولیست میکنند و مورد فیض میآید از ذات
درین دائره لطیفهٔ نفس است فقط



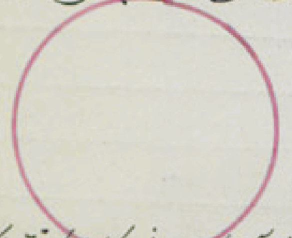
در دائرهٔ ثالث نیز همین
مراقبه باین لحاظ که فیض میآید
از ذاتی که من او را دوست میدارد
و من او را دوست میدارم

و منشأ دائره ثالثه که اصل دائره ثانیه ولایت کبری است میکنند و همچنین در
قوس یعنی فیض میآید از ذاتی که من را دوست میدارد و من او را دوست میدارم
که آن منشأ دائره قوس است که اصل دائره ثالث ولایت کبری است این
اصول ۳ گانه اعتبار دارد در حضرت ذات که مبادی امور صفات
و شیونات شده اند هر زمانی روی ما با ان را نقاب دیگر است
هر حجاب را که طی کرد حجابی دیگر است و شرح صدر و مقام صبر و دوام نسبت

در رضا که چون و چرا در حکم قضا برخیزد و در قبول تکلیفات شرعیه احتیاج دلیل نماند
استدلالی نمی‌گردد و اطمینان از شورش مقام جذبه و قوت یقین بحقیه مواعید
الهی و استهلاک و اضمحلال خیرکه برق را آفتاب سازند که توحید شهودی است
وفنای آنانکه وجود و توابع وجود را بالحق سبحانه تعالی منسوب دانند و در اطلاق لفظ
انا برخود مسامحه نتواند کرد و متهم داشتن نیات خود در قصور که بغیر شر و
منقصت در خود نه بینند و تنزه از اخلاق سلوک و تنزکیه از رذائل مانند بخل و
حسد و حقد و کبر و حب جاه و عجب وغیره درین مقام بلند دست میدهد لعد
از تمام شدن ولایت کبری و سیر در اسم الظاهر و سیر سلوک در اسم الباطن
ولایت علیا که ولایت ملائکه کرام علیهم السلام در پیش مرآید و درین ولایت کار بغیر
سوی عنصر خاک مرافقه در اینجا مراقبه ذات که مسمی باسم الباطن است منشاء ولایت
علیات میکنند و ذکر تهلیل و صلوة نافله در اینجا ترقی میبخشد و توجه و حضور
و عروج و نزول عناصر ثلثه بهم میرسد و وسعت عجیب در باطن پیدا میشود و مناسبتی
بملائکه اعلا حاصل میگردد و میتوانند که ملائکه کرام حاضر شدن گردد و اسرار که
لایق ستر و خفی است مدارک گردد بعد حضور سیر اسم الظاهر و اسم الباطن
دو بال بر این سیر بسوی مقصود که ذات بحت است حاصل میشود و نعیم بعد از تمام شدن
ولایت علیا اگر فضل الهی شامل حال بنده شود سیر در کمالات نبوت واقع میشود
و آن از دوام تجلی ذاتی بی پرده اسما و صفات است اینجا مراقبه ذات بحت که منشاء
کمالات نبوت است میکنند و مورد فیض لطیفه عنصر خاکی است فقط درین مقام شرف

در مقام

که قطع کنند فقط بهتر از جمیع مقامات ولایت است حضور بحت حاصل میشود و
تکرار و کلیش طلب و بی تابی شوق زائل میگردد و برد یقین دست میدهد
حال و مقام موقوف از اینجا گو تا است که تلک الا اصبار
بر صدق حال گواه در اینجا یافته و ادراک علاقه نارسائی است لکدورت و
جهات نسبت باطن دو صحی بانیه حاصل میشود و صولت و حصول منیت
بعد حصول اتصال بقیه است رب الناس را با جان ناس صفا و حقیقت
اطمینان
و اتباع هو الماجاء به المصطفی صلی الله علیه و سلم و کمال وسعت نسبت باطن بکیفی
و بیس و حمان دست میدهد و سر رموز و حقایق اینجا شرایع است انتقام انبیاء است
و تابعان را بتبعیت وراثت حاصل میشود و توحید وجودی و شهودی از معارف
ولایت بعیده در راه میماند



بعد از آن مرتبه ذات
بحت که منشاء کمالات
رسالت میکنند و مورد فیض از اینجا تا آخر هیئت وحدانی ساکت است که تقرر و تکمیل
لطائف عشره حاصل شده و عروج و نزول و انجذاب بنصیب تمام بدن است و تلاوت
قرآن مجید و نماز بطول قرات در کمالات ثلثه و حقایق سبعه و جز آن که من بعد
پیش می‌آید ترقی میبخشد و همین مرکبها و لطافت ها در پیش می‌آید که این مقامات
بلند درجات امواج بحر ناپیدا کنار ذات محبت الهی است جل جلاله و عم نواله

بعد ازان مراقبه ذات بحت که منشأ کمالات اولوالعزم است میکنند بعد
مراقبه حقیقت کعبه ربانی که عبارت از ظهور سرادقات عظمت و کبریای ذات
الهی است باین طریق میکنند که فیض می آید از ذات بحت که مسجود جمیع ممکنات
و منشأ حقیقت کعبه است درین جا عظمت و کبریای حضرت حق سبحانه و تعالی مشهود میشود
و هیبتی در دل سالک غلبه میکند و چون فنا و بقا باین مرتبه مقدسه حاصل میشود سالک
خود را باین شان می یابد و توجه ممکنات بجانب خویش میداند بعد ازان مراقبه
حقیقت قرآن مجید با پرورش میکنند که فیض می آید از مبدأ وسعت بیچون حضرت ذات که
منشأ حقیقت قرآن است باطن کلام الله درین مقام ظاهر میگردد و هر حرف از حروف
کلام مجید دریاییست که موصل گوهر مقصود است در وقت قرائت قرآن مجید است انواری
حکم شجره موسوی پیدا میکنند و بار قرائت قرآن تمام قالب زبان میگردد و
علامت انکشاف انوار قرآن مجید غالب بودن دو شغلیست در باطن عارف گویا
که آیه کریمه انا سنلقی علیک قولا ثقیلا باین معنی دارد
فوق این مرتبه مقدسه مرتبه ثمینست بس عالی که حقیقت صلوة است درین جا مراقبه باین
لحاظ ماموریست که فیض می آید از کمال وسعت بیچون حضرت ذات که منشأ حقیقت
صلوة است بهیئت مجموعی سالک و وسعت و علو این مقام چه گفته شود که حقیقت
قرآن مجید یک جزء اوست و حقیقت کعبه یک جزو او و سالکی که ازین مقام حقیقت مقدس
بهره یافته و در وقت ادای الصلوة از یک دار فنا بر می آید و در دار آخرت داخل میشود
مضمون حدیث شریف ان تعبد الله كانك تراه درین مقام در درجه کمال

و باین خبر کی شریف حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام اشاره فرموده حدیث قال
الصلوة معراج المؤمنین و افضل ما نبینا علیه الصلوة والسلام
اقرب ما یکون العبد من الرب فی الصلوة اگر نماز گزاردن
مفتوح دلقبال از چهره مقصود کی میشود و طالب را بمطلوب که دلالت میکند نمازست
لذت بخش غمگساران نماز است حرز دو بیماران ارحنا یا بلال رمز ازان
ماجرا و قرة عینی فی الصلوة اشارتست باین مستر از عدم کامی
حقیقت نمازست که چون غیر ازین طایفه تسکین اضطراب خود را در پرده نغمه مطالعه
مینمودند و مطلوب خود را از سماع نغمه و وجد و تواجد است لاجرم قصور همی را
دیدن خود گرفتن اکثر از حقیقت کمالات صلوتیه برایشان منکشف نشد از دم سماع
زدی و نغمه نزد بدین و یاد وجد و تواجد میکردندی
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند فوق این مرتبه حقیقت صلوة معبودیت صرفست
که اصل کلمه و ملاک اصست درین موطن وسعت نظر کوتاهی می نماید و استیاء همه
در راه می ماند و سیر قدمی تمام میشود لیکن نظر را ازین جا شسع نقشه بوده اند بلا
بودی کر این ام نبودی در بیچ مراقبه ذات که معبود صرف است میکنند
گنجایش دارد که در موقف با حوراث ره بایستد تا از قدم بوده باشند یعنی
با هم دو قدم پیش تر نه که فرق میه مرتبه حقیقت صلوة که از مرتبه وجوب درات
و مرتبه تجرد و تنزه حضرت ذات تعالی و تقدس قدم را آنجا جولان بلفظ است و
نه حقیقت کلمه لا اله الا الله درین مقام ثابت میشود و نفی عبادت الهه غیر حقه

صورت نمی بندد و اثبات معبود حقیقی که خود اوست و مستحق عبادت نیست درین مقام
میشود و کمال امتیاز در میان عابدیت و معبودیت اینجا ظاهر میگردد و عابد از
معبود کما ینبغی جدا و متمیز و معلوم میگردد که معنی کلمه طیبه لا اله الا الله
نسبت بکمال منتهیان لا معبود الا الله چنانچه نسبت بکمال مبتدیان لا
موجود الا الله و بکمال متوسطان لا مقصود الا الله است و ترقی درین
مرتبه مقدسه در نظر موقوف بر عبادت صلوة است که کار منتهیان است باید
دانست که سیر حقائق الهیه اینجا تمام میشود و ترقی درین مقام حقائق موقوف بفضل است
اکنون شروع سیر در بیان حقائق انبیا علیهم السلام
نموده میشود و ترقی درین حقائق بشرط محبت سید الابرار صلی الله علیه وسلم است بدانند
که چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی ذات خود را دوست میدارد همچنین صفات و افعال خود را
نیز دوست میدارد هر کدام ازین قرار محبت و اعتبار دارند محبیت و محبوبیت ظهور کمالات
ذاتیه در حضرت حبیب صلی الله علیه وسلم ظهور کمالات ذاتیه در حضرت کلیم علی
نبینا علیه السلام و ظهور کمالات صفتی و محبوبیت [illegible] در حضرت خلیل و دیگر انبیا
منحصر است پس اول شروع سیر سالک در کمالات صفات و حقیقت ابراهیمی که مقام
خلت کنایه ازان است درینجا مراقبه ذات که منشا حقیقت ابراهیمی است میکنند درین
مقام بس شرف و کثیر البرکات است انبیا درین مقام تابع حضرت خلیل الله و حبیب
الرحمن علیه الصلوة والسلام اند بر اتبع ملة ابراهیم حنیفا مامورانه
لهذا صلوات و برکات و مطلوب خود را تشریف تشبیه بصلوة ابراهیم علیه السلام حمید علم

امت بقول اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی
ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی
محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک
حمید مجید درینجا خیر و برکت این مقام و همین رو شریف بکثرت خوانده اند
درین مقام ترقی میبخشد و انشراح صدر و خلوت با اختصاص لکن حضرت
حقیقی نه و بالعکس درینجا دست میدهد و محبوبیت صفتی در عالم مجازی محبوبیت
خط و خال و قد و عارض است جلوه گر میشود و بعد تمام این سیر سالک در حقیقت
موسوی که کنایه از محبت صرف است واقع میشود درینجا مراقبه ذات که محبت
خود است و منشا حقیقت موسوی است میکنند درین مقام کیفیت عجیب القوة
تمام ظهور میکند و محبت ذات مر ذات خویش را جلوه گر میشود و با وجود ظهور
محبت ذاتی شان استغنا و بی نیازی نیز آنها را میگردد همین است که در بعضی
مواقع کلمات کتاب خوانده از حضرت کلیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام سر زده اند
کما قال الله تعالی حکایة عن قوله علیه السلام ان هی الا فتنتک درین مقام درود
اللهم صل علی محمد و علی آله و صحابه و علی جمیع الانبیاء و
المرسلین خصوصا علی کلیمک موسی ترقی میبخشد فوق این مقام مرتبه
حقیقت محمدی که عبارت از حقیقت محمدی است علی صاحبها الصلوة والسلام درینجا مراقبه
ذات که محب خودست و محبوب خود است و منشا حقیقت محمدی است میکنند گویا دو دم
اسم مبارک محمد صلی الله علیه وسلم بدین محبت و محبوبیت است درین مقام مقدس

فنا و بقا بطرز خاص رسیده و خواص آن امر در دین و دنیا میسر میشود
معنی رفع توسط که اکابر اولیا بآن قایلند معلوم میگردد تابع متبوع
برنگی مشابهت پیدا میکند که گویا اسم تبعیت از میان بر میخیزد
چنان متوهم میشود که تابع در رنگ متبوع هرچه میگیرد از اصل میگیرد
گویا هردو از یک چشمه آب میخورند و هرچه هم آغوش یکدیگرند و هر
دو از یک بستر اند و هردو در یک شیر و شکر اند باین همه محبت خواص با
سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وآله وسلم پیدا میشود که معنی قول امام الطریقت
حضرت مجدد الف ثانی محبوب سبحانی رضی الله تعالی عنه هویدا میگردد آنجا که
فرموده اند که خدای عزوجل را از آن دوست میدارم که رب محمد است صلی الله علیه وسلم
درین مقام در جمیع امور و حرکات و سکنات تمیز و دخول بنام محبوب
رب العالمین سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه وسلم کامل او عزیز میشود
و کثرت درود در ترقی ممد بخشد بدانکه حقیقت محمدی
علیه الصلوة والسلام که ظهور اول است حقیقة الحقایق است باین معنی که حقایق دیگر چه
حقایق انبیاء کرام و چه ملائکه عظام علیهم الصلوة والسلام کالظلال اند مر او را
از حقیقت محمدی وصول نیست که حقیقت محمدی میشود درینجا مراتب ذات که محبوب
خود است منشا حقیقت احمدی است میکنند درین مقام علو نسبت باشتعال انوار
ظهور میشود و کیفیتی عجیب و غریب رو میدهد که از تحریر و تقریر بیرون است انکشاف محبوبیت
ذاتیه درین مقام حاصل میشود که عبارت از ظهور ذات محبوب است بی‌ملاحظه ذات قطع نظر از ذات

جمیلۀ او که خط و خال و غیره مناسبات خاصه در خلق و بیان محبوبیه
صفاتیه گذشت در ذات محبوب بچیزی نمیشناسد که موجب تعشق محب میگردد
اهل ذوق نارو قید نه هردو بین بدخوش گفت آنکه دارد آن آنها
که آن آنست هرچه هست آن را طلب کنید حریفان که آن کجاست
دیگر میگوید شاهد آن نیست که موی و میانی دارد بنده طلعت آن
باش که آنی دارد و درینجا درود اللهم صل علی محمد و علی آل
سیدنا محمد افضل صلواتک عدد معلوماتک و بارک وسلم
کذلک ترقی و بخشد اکنون بجهت ایضاح مقام سطری چند از مکتوبات
قدسی آیات حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه افاض علینا من برکاته
رضی الله تعالی عنه
و کمالاته ایراد می نمایم
حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم مسمی بدو اسم است و هردو اسم مبارک او
در قرآن مجید مشهور است و نموده محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و نیز فرموده در
حکایت بشارت روح الله اسمه احمد و هر کدام ازین دو اسم مبارک را
ولایت علیحده است ولایت محمدی اگرچه ناشی از مقام محبوبیت است علیه وعلی آله الصلوة والسلام
اما از بیخ محبوبیت صرف که این از شائبه محبت نیز دارد اگرچه آن چراغ
او را بالاصالة ثابت نباشد اما مانع مقام محبوبیت صرف است و ولایت
احمدی ناشی از محبوبیت صرف بی‌شائبه محبت و این ولایت ولایت
سابق پیش قدم بود و یک مرحله بمطلوب نزدیکتر است و مرغوب‌تر

چه محبوب هر چند در محبوبیت تمام استغنا و بی‌نیازی او کامل‌تر باشد در نظر محب زیبا
در آید و در غنا نماید بیشتر محب را بیخود سازد و شیفته و واله‌تر گرداند
نه تنها آفتم زیبائی اوست بلای من ز ناپروائی اوست مراد از بلا
افراط عشق است که مطلوب عاشق است سبحان الله محمد عجب اسمیست که مرکب
از کلمهٔ مقدسه احد است و از حلقهٔ حرف میم که از غوامض اسرار الهی است
جل شانه در عالم هیچ گنجایش ندارد که در عالم چون تعبیر از آن سر گنجون تعبیر
از حلقهٔ میم توان کرد و اگر گنجایش شده است حضرت حقیقی نه تعالی بآن تعبیر شود
واحد احد است که لا شریک له است و حلقهٔ میم طوق عبودیت است که بنده را از وی
متمیز گردانیده است پس بنده [illegible] حلقهٔ میم است و لفظ احد برای تعظیم او آمده است
و اظهار اختصاص او کرده علیه و علی آله الصلوة والسلام **سؤال**
فنا و بقا که شیخ قرار داده‌اند و ولایت را بآن مربوط ساخته چه معنی است
و این فنا و بقا که در تعیین محمدی تحقق شده کدام معنی **جواب** فنا و بقا
که ولایت بآن مربوط است فنا و بقا شهودی است اگر فنا زوال است باعتبار
نظر است و اگر بقا اثبات است هم باعتبار نظر است اینجا صفت بشریت را استتار است
نه زوال و فنا و این تعیین نه اینچنین که اینجا صفات بشریت را زوال و وجود متحقق است
و انخلاع از جسم روحی که این وجود جانب بقا اینجا نیز بنده هر چند حق
نه شود از بنده که نه بر آید اما بحق نزدیک رفته و نقصه بیشتر پیدا میکند از
خود دور تر گشته احکام بشریت از وی مسلوب میگردد انتهی العبد از طی حقیقت احمدی

حضرت حق در پس پرده در نیمه مراقبهٔ ذاتی که منشأ حب و دوری میکند
علو همت که لازم این مقام است تنزل برتبه تمیز مرتبه از ذات مطلقه و لا تعین نه برای که
اول چیزی که از ذات مطلقه در منصهٔ ظهور آمده محبت است که مبدأ ظهور شد خلق مخلوقات است
حدیث شریف کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف
نص قاطع است درین مدعا اول ما خلق الله نوری حقیقت محمدی عند التحقیق و ما بینا اولا هو ظاهر حدیث
قدسی لولاک لما خلقت الافلاک لولاک لما اظهرت الربوبیتی ازین مرتبه است
ازین با جرات فهم ولا تمکن من التقادیر این مقام مخصوص بسید الاولین و الآخرین است
صلی الله علیه و سلم حظ انبیاء دیگر درین مقام با قدم او شد و بعد این مقام مرتبهٔ لا تعین
که قدم را آنجا جولانگاه نیست سیر نظر را آنجا ترقی ممنوع که حضرت ذات است انتهای نظر
بیچاره حیران و سرگردانست در آنجا مراقبهٔ ذات که منزه تعینات است میکنند حیرت هوش

دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار گلچین بهار تو ز دامان گله دارد

و این مقام نیز خاصهٔ سرور کاینات است صلی الله علیه و سلم اینست بیان مقامات بر سبیل
ایجاز و اختصار که حق تعالی محض فضل خویش حضرت امام ربانی را رضی الله عنه و جزاه الله تعالی
باین سرافراز و ممتاز ساخته و طریقت جدیده عنایت فرموده ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء والله ذو الفضل العظیم عالم را از علما علام و عقلا ذو الاحلام
و اذکیا ذو الافهام حضرت ممدوح و فرزندان عالیشان و خلفا بلند مکان باین
مقامات قرب بهره‌ور و کامیاب ساخته‌اند چنانچه از نبذه به مقدار و لا شئ باعتبار
نزد حضرتین کریمین [illegible] والله اعلم بالصواب تمت بالخیر